

مجموعه سه جلدی قهرمانان زندگی (جلد دوم)

آیدها در کارگاه عشق

روش های تبدیل محل کار و خانه به میم ان محل قدرتی

۲

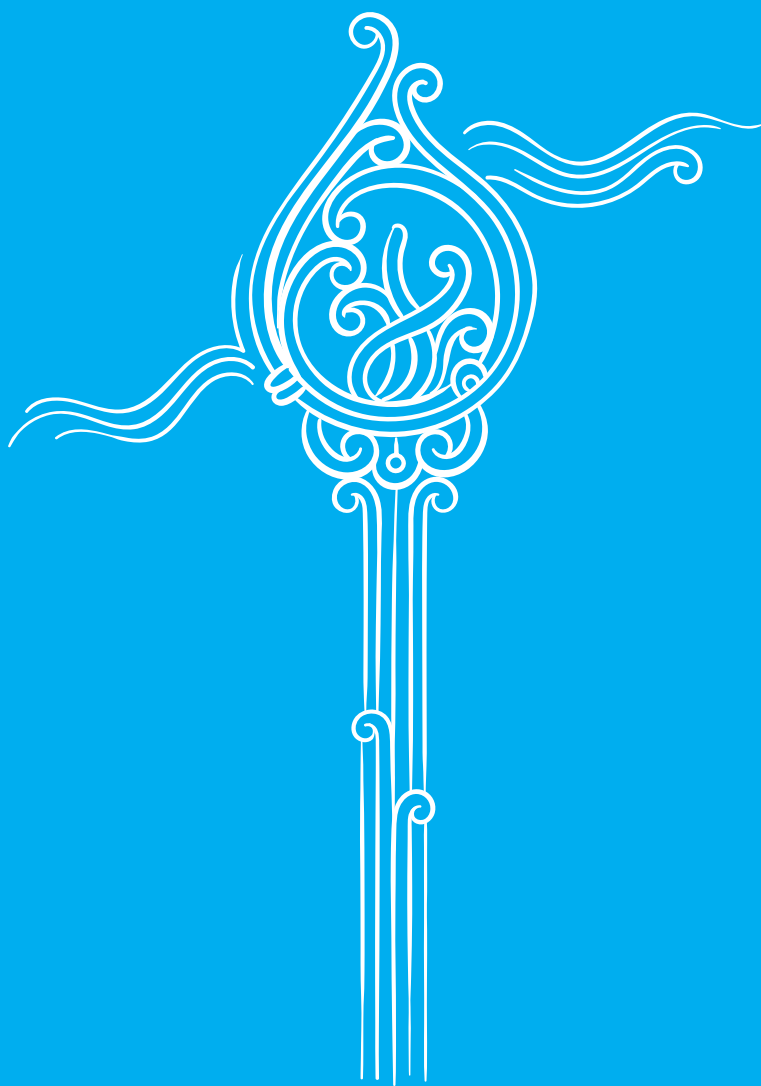
منبر
بانوان

از سری مجموعه زندگی با آیدها
«فتر سوم»: «است قوی»



واحد پژوهشی مؤسسه فرهنگی تبلیغی بشری





زندگی باز آگے بڑھا

آئیہادر کارگاہ عشق

روش ہوا تبدیل محل کار و خانہ بہ ہمہ ان عمل قدم آئی



عنوان و نام پدیدآور: زندگی با آیه‌ها، آیه‌ها در کارگاه عشق؛
روش‌های تبدیل محل کار و خانه به میدان عمل قرآنی/نویسندگان افسانه دهقانی‌پور... [و دیگران].

مشخصات نشر: تهران: سازمان دارالقرآن الکریم، نشر تلاوت، ۱۴ -

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: ۹-۱۵-۵۱۰۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج. ۲: ۳-۱۷-۵۱۰۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: فهرستنویسی بر اساس جلد دوم، ۱۴۰۴.

یادداشت: نویسندگان افسانه دهقانی‌پور، بی‌بی فاطمه میرعزآبادی،

سیده طاهره رسته احمدی، فرح خلفی زاده، افسانه جعفری گلوپیک.

عنوان دیگر: روش‌های تبدیل محل کار و خانه به میدان عمل قرآنی.

موضوع: قرآن - کاربرد - Qur'an -- Use

موضوع: زنان در قرآن - Women in the Qur'an

موضوع: زنان در زندگی اجتماعی -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: Qur'anic teaching -- Women in public life

موضوع: زندگی مذهبی (اسلام) -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: Qur'anic teaching -- Islam -- Religious life

شناسه افزوده: دهقانی‌پور، افسانه، ۱۳۵۸-

شناسه افزوده: سازمان دارالقرآن الکریم. نشر تلاوت

رده‌بندی کنگره: B۲۶۵؛ رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۰۷۲؛ شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۵۹۶۵۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

آیه‌ها در کارگاه عشق

روش‌های تبدیل محل کار و خانه به میدان عمل قرآنی

نویسندگان: افسانه دهقانی‌پور،

بی‌بی فاطمه میرعزآبادی، سیده طاهره رسته احمدی،

فرح خلفی زاده و افسانه جعفری گلوپیک

طراح جلد: سید محمد موسوی

ویراستار: معصومه بدخشان

صفحه‌آرا: علی عبادی فرد

ناشر: انتشارات تلاوت

چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه

نوبت و سال چاپ: اول / آذرماه ۱۴۰۴

تیراژ: ۵۰۰۰/جلد ۱ | قیمت: ۱۹۵,۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۹-۱۵-۵۱۰۱-۶۲۲-۹۷۸

شابک جلد دوم: ۳-۱۷-۵۱۰۱-۶۲۲-۹۷۸

شماره مرکز پخش (فروشگاه بصائر)

۰۲۱۶۶۹۵۶۰۹۵ - ۰۹۱۲۸۰۸۱۲۴



basaershop.ir

تقدیم به

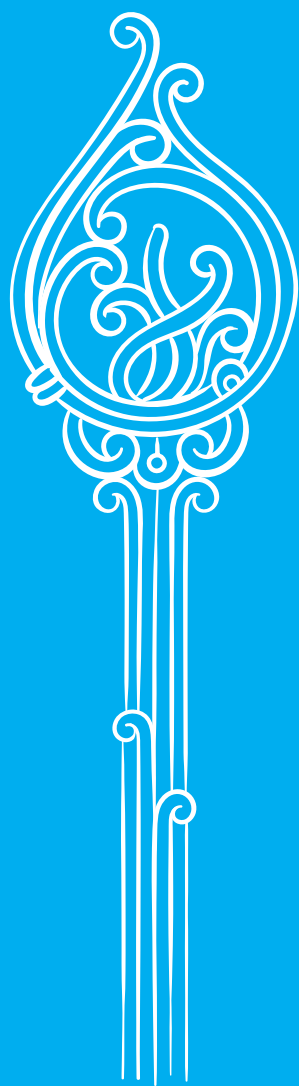
این اثر تقدیم می‌شود به ساحت مقدس پیامبر رحمت، حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله، که قرآن نازل شده بر قلبش، چراغ راه ماست؛
به امیرالمؤمنین، حضرت علی علیه السلام، شهید شب‌های قدر و نگهبان راه عدالت و تقوا؛

به بانوی بانوان، حضرت فاطمة الزهرا علیها السلام، الگوی جاودانه ایمان و عفاف و جهاد درون خانه؛

به مادر بزرگوارشان، حضرت خدیجه کبری علیها السلام، نخستین پشتیبان وحی و مظهر ایثار و کرامت؛

و به پیشگاه مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه.

و با نهایت احترام و امتنان، این اثر تقدیم می‌شود به بانوان عزیزی که مخاطب آیه‌های زندگی‌اند؛ زنانی که در میدان ایمان و محبت می‌درخشند و معنای واقعی مجاهدت را در خانه و جامعه زنده نگاه می‌دارند.





۵.....	تقدیم به
۱۳.....	مقدمه
۱۵.....	پیشگفتار
۱۷.....	سخنی با خادمان کلام وحی
۱۹.....	جزء یازدهم: معامله به قیمت بهشت
۲۱.....	مقدمه
۲۳.....	شهادت؛ هدیه خداست
۲۴.....	عمر انسان، مانند یخ ماندگار نیست
۲۵.....	غزه و زنان مقاوم
۲۹.....	حفظ استقلال؛ وظیفه زنان امروز
۳۰.....	جهاد زنان؛ تربیت نسل مقاوم و حافظ استقلال کشور
۳۲.....	نسل آینده؛ ضامن حفظ استقلال
۳۲.....	سخن آخر
۳۵.....	جزء دوازدهم: حسنات، کلید آرامش و استقلال
۳۷.....	مقدمه
۳۹.....	اثر گناه در اجتماع





- توبه؛ کلید استقلال و قدرت کشور ۴۱
- خوف و رجا؛ راهی برای توبه و بازگشت به سوی خدا ۴۳
- راه میان بُر برای جبران گناهان ۴۴
- نماز؛ بالاترین حسنه ۴۶
- نماز؛ سپر خانواده ۴۸
- نماز؛ سپر استقلال جامعه ۵۰

جزء سیزدهم: آرامش درون، عزت بیرون ۵۳

- مقدمه ۵۵
- آرامش یا آسایش، کدام مهم تر است؟ ۵۸
- سراب آرامش ۵۹
- ازدیاد ایمان ۶۰
- رسیدن به نفس مطمئنه ۶۰
- حلم و بردباری ۶۱
- چادر مادری که کفن شهید شد! ۶۲
- لذت بردن از زندگی و حیات ۶۲
- سلامت جسم و جان ۶۲
- استقلال درونی و بیرونی ۶۳
- ذکر؛ شاه کلید آرامش ۶۴
- مصادیق ذکر ۶۵
- قرآن؛ نسخه شفا بخش ۶۵
- نماز؛ راه ارتباط مستقیم با خدا ۶۷
- صلوات ۶۷
- دعا؛ نزدیک ترین راه به خدا ۶۷

جزء چهاردهم: زن، صبر، توکل ۷۱

- مقدمه ۷۳
- صبر بر مصیبت ۷۶
- صبر بر طاعت ۷۷
- صبر بر معصیت ۸۰

توکل؛ پشتوانه صبر	۸۱
صبر یا سکوت	۸۳
تقویت صبر	۸۵
ریشه دواندن توکل با ذکر و نماز	۸۶
تقویت توکل و ایمان با انفاق	۸۶

جزء پانزدهم: اتحاد در پرتوی احسان به یکدیگر

مقدمه	۹۱
آزادی به ازای شاخه گل (قانون بازگشت احسان)	۹۳
محبوبیت نزد خداوند (بهترین منفعت احسان)	۹۴
ایجاد صمیمیت و دوستی (احسان، پیوند جامعه)	۹۵
رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی	۹۶
تعدیل اقتصادی	۹۸
احسان به والدین	۹۹
احسان به نیازمندان	۱۰۰
احسان در برخورد و رفتار (زیباترین زیبایی ها)	۱۰۲
از کجا شروع کنیم؟	۱۰۳

جزء شانزدهم: شجاعت، سرمایه استقلال

مقدمه	۱۰۷
ترس پسندیده و ناپسند	۱۰۸
ریشه های ترس ناپسند	۱۱۰
تلقین چیست؟	۱۱۱
رویارویی با ترس	۱۱۲
توکل بر نیروی بی نهایت خدا	۱۱۴

جزء هفدهم: وارثان زمین

مقدمه	۱۲۳
مهدویت در قرآن و روایات	۱۲۵
وعده قطعی حکومت صالحان	۱۲۷





وظایف منتظران..... ۱۲۹

الف) شناخت امام عصر عجل الله فرجه..... ۱۲۹

پلهٔ اول: عظمت خداوند، نقطهٔ شروع شناخت..... ۱۲۹

پلهٔ دوم: دستگیری عملی در سختی‌ها..... ۱۳۰

پلهٔ سوم: نور امید در تاریکی‌ها..... ۱۳۰

پلهٔ نهایی: نظارت در خلوت..... ۱۳۰

ب) محبت و ارتباط قلبی با امام زمان عجل الله فرجه..... ۱۳۱

ج) دعا برای تعجیل ظهور..... ۱۳۲

د) استقامت در برابر دشمنان و فتنه‌های آخرالزمان..... ۱۳۳

تربیت نسل منتظر..... ۱۳۴

تقویت عزم و اراده..... ۱۳۵

جزء هجدهم: عفو، تاج عبادات..... ۱۳۹

مقدمه..... ۱۴۱

جلب مغفرت الهی..... ۱۴۲

بخش تا بخشیده شوی..... ۱۴۴

عفو؛ مایهٔ آرامش..... ۱۴۷

عفو؛ مایهٔ عزت دنیا و آخرت..... ۱۴۸

عفو؛ سبب اصلاح گناهکار..... ۱۵۰

عفو؛ باعث طول عمر..... ۱۵۱

از بین رفتن کینه‌ها و ایجاد محبت و اتحاد در جامعه..... ۱۵۲

جزء نوزدهم: بانوان و جهاد کبیر..... ۱۵۵

مقدمه..... ۱۵۷

جهاد کبیر در میدان عفت..... ۱۶۰

عفت در پوشش (چفیهٔ جهاد)..... ۱۶۱

عفت در سخن..... ۱۶۳

عفت در شبکه‌های اجتماعی..... ۱۶۴

جهاد در میدان همسری و مادری..... ۱۶۵

جهاد صبر..... ۱۶۶

۱۶۶ جهاد خانه‌داری

۱۶۷ جهاد مادری و فرزندآوری؛ برکت زندگی

۱۷۰ جهاد در میدان اقتصادی

جزء بیستم: گوهر ایمان در کوره آزمون ۱۷۳

۱۷۵ مقدمه

۱۷۶ آزمایش الهی، یک سنت جاویدان

۱۷۷ ابزار امتحان

۱۷۸ ابزار نفس

۱۸۰ ابزار خانواده

۱۸۲ ابزار امتحان در جامعه و نقش زن

۱۸۵ چرا امتحان؟

۱۸۵ نشانه رحمت خدا

۱۸۶ شکوفا کردن استعدادها

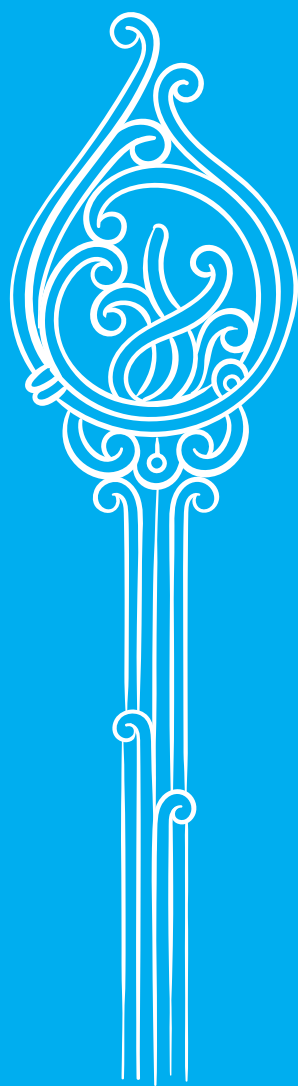
۱۸۷ جداسازی صفوف خوبان از بدان

۱۸۸ رسیدن به مراتب عالی

۱۸۹ نتیجه‌گیری

کتابنامه ۱۹۱





مقدمه

رمضان ماهِ آیه‌هاست؛ ماهی که کلام خدا در آن نازل شد و هر سحر و هر افطار، دلِ زنِ مؤمن را صیقل می‌دهد تا او نیز آینهٔ قرآن شود. در این ماه، شب که فرا می‌رسد، فرشته‌ها از کنار سفره‌ها عبور می‌کنند و در دلِ هر مادری، هر دختری و هر همسری، نوری از فهمِ تازه می‌نشانند؛ فهمی که یادآور می‌شود آیه فقط در مصحف نیست، بلکه در زندگی ما جاری است.

این مجموعه سخنرانی‌ها برای همان زنانی نوشته شده است که می‌خواهند در میان آشفتگی‌های روزمره، صدای قرآن را در دل خانه‌شان زنده کنند؛ زنانی که می‌دانند ایمان یعنی زیستن با آیه‌ها در تربیت فرزند، در نگاه به همسر، در صبرِ بر سختی و در امید به رحمت خدا.

هر مجلس از این کتاب، تکه‌ای از رمضان است؛ آمیزه‌ای از داستان، تفسیر و تجربهٔ زندگی؛ تا هر منبر مجالی برای گفت‌وگو با آیه‌ها و پیراستن دل از غفلت شود. اینجا سخن از زن است، اما زنی که تماشاگر نیست؛ بلکه مجاهدی است در جهاد اکبرِ خانه و دل، همراه با پیام قرآن؛ زنی که می‌خواهد در مسیر «صبر، ایمان، عفاف و محبت» گام بردارد تا به حقیقت آن آیه برسد: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ». باشد که هر صفحهٔ این کتاب، چراغی باشد در شب‌های قدرِ دل و هر آیه‌اش، ما را یک قدم به خدای آیه‌ها نزدیک‌تر کند.

در پایان لازم می‌دانم از برادر گرامی، جناب آقای دادآفرین و سرکار خانم سیدرضایی، مدیر مجموعه فرهنگ تبلیغی بشری که با تلاش خالصانه‌شان، این اثر را به ثمر رساندند صمیمانه تشکر کنم.

باشد که خداوند متعال پاداش تمام دست‌اندرکاران این جهاد فرهنگی مؤمنانه را عطا فرماید و ثمره آن، تربیت نسلی زمان‌آگاه، صبور و عاشق قرآن باشد.

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا تا به حال طعم «زندگی با یک آیه» را چشیده‌اید؟ آن لحظه‌ای که در کورانِ یک سختی، آیه‌ای ناگهان در قلبتان می‌نشیند و تمام اضطراب‌ها را می‌شوید. یا در میانهٔ یک دوراهیِ سرنوشت‌ساز، کلامی از قرآن همچون چراغی پُر نور مسیر پیش‌رو را روشن می‌کند؛ آیه‌ای که دیگر فقط متنی بر روی کاغذ نیست، بلکه به یک دوست صمیمی، یک مشاور حکیم و پناهگاهی امن تبدیل می‌شود. این تجربه همان اکسیری است که روح را در هیاهوی دنیای امروز زنده نگه می‌دارد. «نهضتِ زندگی با آیه‌ها» برآمده از همین باور است؛ باوری که می‌گوید قرآن، کتابِ زندگی در متنی میدان است، نه صرفاً کتابی برای نهادن در کُنجِ طاقچه. اکنون، برای سومین سالِ پی‌پی، این نهضت سی‌آیۀ منتخب را به عنوان سی‌شاه‌کلید برای گشودنِ قفل‌های ذهنی و رفتاری جامعهٔ امروز، محور حرکت خود قرار داده است و مجموعه کتبی که پیش روی شماست، عصاره‌ای از این حرکت و تلاشی برای تجهیز شما در کارزار بزرگِ امروز است.

این کارزار، میدانِ نبردش نه فقط خاک‌ریزهای خاکی، که قلب‌ها و ذهن‌های ما و اطرافیانمان است. جنگ، جنگِ روایت‌هاست؛ نبردی میانِ روایتِ امید و یأس، روایتِ عزت و تسلیم. خداوند از همهٔ ما که با کتابش آشنا شده‌ایم، پیمانی گرفته است: «**لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ**»؛ باید آن را برای مردم بیان کنید و کتمان‌ش نکنید». این کتاب‌ها یک جعبهٔ مهماتِ فکری و معنوی برای شماست تا در این

«جهاد تبیین»، با دلی قرص و بیانی رسا، وارد میدان شوید.

اما نقشه راه ما در این کتاب‌ها چیست؟ محتوای این مجموعه براساس دو گفتمان کلان و به هم پیوسته طراحی شده است:

نخست، بازتعریف «قرآن؛ کتاب زندگی». این گفتمان یادآوری می‌کند که «رجوع مستمر به قرآن، تنها راه نجات از سردرگمی‌ها و ظلمت‌های دنیای معاصر است.» دوم، تبیین «مقاومت به عنوان تنها مسیر پیشرفت». این گفتمان، یک اصل راهبردی را تثبیت می‌کند که عزت و استقلال، با تکیه بر دشمن و تسلیم به دست نمی‌آید، بلکه محصول ایستادگی آگاهانه است.

آیات منتخب این کتاب‌ها، اجزای تکمیل‌کننده این نقشه راه هستند و حول یک محور اصلی یعنی «استقلال و تسلیم‌ناپذیری» سامان یافته‌اند. اینکه «عزت‌مندی و پیشرفت پایدار، با تکیه بر دشمن و تسلیم به دست نمی‌آید.» و این استقلال حقیقی، یک بنای باشکوه است که بر چهار ستون استوار شده است:

۱. معنویت و اتصال به قدرت بی‌نهایت الهی، خاستگاه تسلیم‌ناپذیری ماست.
۲. اتحاد مقدس، سلاح اصلی ما در برابر دشمن، و تفرقه، اسم رمز شیاطین برای غلبه بر ماست.
۳. استقامت، راه رسیدن به قله‌های موفقیت است.
۴. پیروزی قطعی جبهه حق، یک قانون و سنت الهی است.

در هنگامه نبردی تاریخی که دوگانه اصلی آن «استقلال و تسلیم» است، این مجموعه کتب، منشوری قرآنی برای «چگونه مستقل بودن و مستقل ماندن» هستند. امید می‌رود این مجموعه چراغی روشن در دستان شما باشد تا ابتدا طعم شیرین زندگی با آیه‌ها را بچشید و سپس روایت حق را به زیباترین شکل ممکن در گوش جان عزیزانتان زمزمه کنید.

این گوی و این میدان.

نهضت ملی زندگی با آیه‌ها

سخنی با خادمان کلام وحی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾

خدا را شاکریم که به ما، اعضای کوچک خانواده مؤسسه فرهنگی هنری «محتوای نقطه زن»، توفیق خدمت به ساحت مقدس قرآن کریم و ترویج معارف آن را در این ماه پربرکت رمضان عطا فرمود. این توفیق، نه یک امتیاز بلکه مسئولیتی سنگین و میثاقی ابدی است با کلامی که به واسطه آن، آسمان ها و زمین خلق شده اند.

ما این بستر را مدیون لطف مستمر الهی و همراهی مدیر محترم سازمان دارالقران کشور حجت الاسلام تقی زاده و مدیر محترم اداره کل امور مبلغین حجت الاسلام جنتی و بزرگوارانی چون شما طلاب و فضلاء گرانقدر حوزه های علمیه و نیز یاران اهل قلم خود در شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی «هم قلم» می دانیم که پرچم دار تبلیغ و ترویج معارف و حیانی هستند.

کار ما: مهندسی تأثیر در جهان فریب

کار ما، صرفاً تولید محتوا نیست؛ بلکه مهندسی تأثیرگذاری بر روح و جان مخاطب است. در عصر غلبه رسانه های سرکش و بمباران تبلیغاتی جهانی، رسالت ما، شناسایی دقیق نقطه اثرگذاری و خلق محتوای مؤثر است.

ما اعتقاد داریم که هر گروه از مخاطبان (نسل جوان، خانواده، اقشار مختلف جامعه)، دارای ساختار انسان شناختی و جامعه شناختی ویژه ای است؛ با نقاط

قوتی که باید تقویت شوند و آسیب‌پذیری‌هایی که باید ترمیم گردند. تلاش ما بر این است که با شناخت دقیق این مختصات، کلام قرآن را نه به صورت عمومی و کلی که به صورت نقطه‌زن به قلب‌ها برسانیم.

دغدغه ما: خنثی‌سازی تیرهای دشمن در جنگ اراده‌ها

دغدغه اصلی ما در «نقطه‌زن»، شناسایی هوشمندانه نقاط تمرکز دشمن در تهاجم فرهنگی و آسیب‌های ناشی از آن بر پیکر جامعه ایرانی و اسلامی است. این شناخت، سنگ‌بنای استراتژی ماست. ما در پی آنیم تا با تولید محتوایی به‌روز، قوی و مستدل، به نقطه‌زنی فرهنگی و تبلیغی بپردازیم. هر محتوا باید همچون تیری رها شده از کمان قرآن باشد که دقیقاً به هدف تعیین شده اصابت کند.

آرزوهای ما: قرآنی شدن زیست جهان

آرزوی قلبی ما این است که محصول تلاش‌هایمان، تنها در قفسه‌های کتابخانه نماند بلکه به اکسیر حیات تبدیل شود؛ کتابی که خواننده پس از مطالعه‌اش، نه تنها اطلاعاتی کسب کرده بلکه نورانی‌تر شده و مسیر زندگی‌اش را با هدایت‌های قرآن هم‌راستا سازد. هدف نهایی، تحقق این وعده است که زندگی ما، نوری قرآنی یابد.

وعده ما

وعده ما به شما، اساتید و مبلغان بزرگوار، این است که همواره تلاش خواهیم کرد محتوایی در شأن مرجعیت علمی و دینی شما تولید کنیم؛ محتوایی که پشتمانی استدلالی قوی، عمق معرفتی بالا و قدرت اثرگذاری روزآمد داشته باشد.

از خداوند متعال مسئلت داریم که این تلاش‌های ناچیز را در زمره خدمت به کتاب شریفش قبول فرماید و قلم‌های ما را در خدمت به حقیقت، استوار بدارد. با تجدید احترام و التماس دعا

مؤسسه فرهنگی هنری محتوای نقطه‌زن

رضا زندوکیلی

۱۵ آذرماه ۱۴۰۴

مصادف با ۱۵ جمادی الثانی ۱۴۴۷

جزء یازدهم

معامله به قیمت بهشت

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ
أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾

سوره توبه، آیه ۱۱۱

مسلماً خداوند از مؤمنان جان‌ها و
اموالشان را به بهای اینکه بهشت برای
آنان باشد خریداری کرده است.



سُورَةُ التَّوْبَةِ

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ
 الْمُؤْمِنِينَ وَإِصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ
 وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ
 لَكَاذِبُونَ ﴿١٧﴾ لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا الْمَسْجِدُ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ
 مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ
 يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ ﴿١٨﴾ أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
 عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ
 عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأْتَاهُ بِيَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
 الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿١٩﴾ لَا يَزَالُ بُنِيَ لَهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً
 فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
 ﴿٢٠﴾ إِنْ اللَّهُ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ
 بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ
 وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ
 وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا
 بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٢١﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

وقتی صحبت از صفحات زرین تاریخ اسلام و ایران می‌شود، اغلب تصویری از مردان در میدان‌های نبرد ذهنمان را پر می‌کند. اما کمتر دربارهٔ نخستین زن شهید انقلاب اسلامی شنیده‌ایم؛ «شهیده محبوبه دانش آشتیانی». او در قیام ۱۷ شهریور به شهادت رسید. محبوبه از نخستین کسانی بود که صبح آن روز، به همراه دوستش خود را به میدان ژاله رساند. او در ازدحام جمعیت گم شد و خیابان هم هر لحظه شلوغ‌تر می‌شد. گاردی‌ها برای متفرق کردن جمعیت گاز اشک‌آور می‌زدند، بالگردهای رژیم از بالا جمعیت را به رگبار می‌بستند و تانک‌ها روبه‌روی مردم صف کشیده بودند. با آغاز تیراندازی، بیشتر افراد به کوچه‌ها پناه بردند. محبوبه میان جمعیت بود که چند مرد به او گفتند: «شما بروید؛ صلاح نیست اینجا بمانید»؛ اما او پاسخ داد: «اگر این کار درست است، زن و مرد ندارد و اگر اشتباه است، شما هم نباید بمانید». در همان تظاهرات، مأموران تیری به قلبش شلیک کردند و او را به شهادت رساندند.^۱ شهدا، جان خود را در راه اعتلای اسلام و انقلاب فدا کردند و در حقیقت، آن را با خدا معامله نمودند.

این معامله در آیه‌ای زیبا و شگفت‌انگیز از قرآن چنین بیان شده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»؛^۲ یقیناً خدا از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد، خریده است. طبق این آیه، دنیا بازار است و مردم در آن معامله‌گرند؛ فروشنده، مردم‌اند و خریدار

۱. بنیاد شهید و امور ایثارگران، فرهنگ‌نامهٔ زنان شهید انقلاب اسلامی و دفاع مقدس.

۲. توبه، ۱۱۱.



خداوند. سرمایه این معامله، جان و مال است و بهای آن بهشت. اگر آن را به خدا بفروشند، سراسر سود است و اگر به دیگری بفروشند، زیان محض. چه زیباست خدایی که جان را خود می‌بخشد و دوباره همان را می‌خرد و در عوض، بهشت عطا می‌کند.

خواهرم! ببین چه معامله پرسودی است؛ کالای ما جان است، خریدار خداست و بهای آن بهشت زیبای الهی. خداوند وارد مزایده می‌شود و نرخ را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او، جز ضرر و زیان نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای بدن‌های شما جز بهشت بهایی نیست؛ پس خود را به کمتر از بهشت نفروشید».^۱

محبوبه، جوانی‌اش را در این معامله بهشتی تقدیم کرد؛ اما این تجارت پرسود فقط مخصوص میدان جنگ نیست. شهادت در میدان نبرد، صورت عینی این معامله است، اما باطن این تجارت را هر زن مؤمنی می‌تواند در خانه و زندگی روزمره‌اش انجام دهد. می‌خواهی ببینی چطور؟ تصور کن صبح زود از خواب بیدار می‌شوی و از گرمای رختخوابت می‌گذری. این همان مصداق آیه **«اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»** است؛ یعنی پا روی نفس خود می‌گذاری، نمازت را می‌خوانی، سپس، در سکوت خانه، سفره صبحانه را پهن می‌کنی، ظهر برای آماده کردن ناهار تلاش می‌کنی و....

هنگام تمیز کردن خانه، شستن ظرف‌ها و لباس‌ها یا زمانی که در برابر تکرار خطای فرزندان، به جای فریاد، چشم‌پوشی می‌کنی یا وقتی همسرت، از سرکار با حال خسته می‌آید و تو به جای گله از خستگی‌های روزانه، لبخند می‌زنی و می‌گویی: «خدا قوت! خسته نباشی»، در حقیقت، از من خودت می‌گذری. شاید هیچ‌کس این لحظات را نبیند و تشکر نکند؛ اما در صورتی که این تلاش‌ها برای رضای خدا باشد، معامله با خدا محسوب می‌شود و اجر شهید را دارد.

در میدان ایمان و جهاد، نه تنها مردان و زنان شهید جان خود را فدا کردند، بلکه مادرانی بودند که شریک این معامله شدند؛ زنانی که فرزندان، همسر یا برادرشان را با دستان خود بدرقه کردند و گفتند: «خدایا! این هدیه من به تو».

۱. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۵۰۹.

«بتول دهقانی اشکذری»، مادر «شهید حسین رشیدی فر»، نمونه‌ای از این مادران بزرگوار است. او با قالی‌بافی فرزندش را بزرگ کرد و سپس، با ارزش‌ترین دارایی عمرش را در راه خدا تقدیم نمود. او می‌گوید: «وقتی پسرم شهید شد، پلاکاردی نوشتم: "تولد مبارک ای فرزندم! شهادت تولدی دوباره است"».

او نه تنها حسین شانزده ساله‌اش، بلکه همسر و برادرش را هم در این مسیر از دست داد، اما شکایت نکرد و فقط گفت: «خدایا! مرا شرمندۀ مادران دیگر نکن و به من صبر بده».

شهادت؛ هدیه خداست

شهادت، نعمت و هدیه خداست و این هدیه را آسان به کسی نمی‌دهند. خواهران عزیز! انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرو می‌رود. خدایی که مالک عالم هستی است و حاکم مطلق جهان آفرینش و بخشنده هر نعمتی که در اختیار بندگان است، در مقام خریداری همین نعمت‌هایی که به بندگان بخشیده برمی‌آید و آنچه را خود عطا کرده، دوباره به بهایی صد برابر می‌خرد. هیچ‌کس نمی‌تواند از مرگ بگریزد. وقتی انسان به لحظه مرگ رسید، آیا فرق می‌کند پشت سرش ۹۰ سال گذرانده باشد یا ۲۰ سال؟ آیا بزرگ‌ترین دغدغه انسان از مرگ به خاطر این نیست که نمی‌داند از لحظه آغاز سفر مرگ، چه بر سرش خواهد آمد؟ همه این‌ها را کنار هم بگذارید و ببینید انسانی پیدا شود که مرگ و حادثه قطعی و ناگزیر و این آینده مبهم را به یک حادثه پُرافتخار و آرامش ابدی تبدیل کند. قرآن وعده می‌دهد: «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند (و سرانجام به شرف شهادت نائل می‌شوند) شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند».

هیچ خوف و اندوهی برای آن‌ها نیست. آیا این هدیه الهی نیست؟! اینکه انسان، روغنِ ریخته جان خود را نذر امامزاده کند و پذیرفته شود، نعمت خدا نیست؟ این روغن که ریخته شده، این عمر که از دست رفته، این مرگ که ناگزیر



است؛ آن‌گاه انسان باید همین مرگ ناگزیر را به خدا بفروشد، به قیمت بهشت و سعادت ابدی: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»^۱؛ یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس (دشمن را) می‌کشند و (خود در راه خدا) کشته می‌شوند». این، وعده الهی است! خداوند این جان رفتنی را (که انسان ناچار باید از دست بدهد) از شما می‌خرد و در مقابل، به شما بهشت می‌دهد.

عمر انسان، مانند یخ ماندگار نیست

ما خیال می‌کنیم مالک زندگی مان هستیم؛ صاحب این نفس‌ها و لبخندها. اما حقیقت این است که ما مالک هیچ چیز نیستیم. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ». یعنی این نفس‌هایی که بالاوپایین می‌رود، امانتی است در دستان ما و روزی موعد تحویلش فرامی‌رسد. نکته همین جاست خواهرم! این جان، مثل یخ فروشی دوره‌گرد است. می‌گفتند یخ فروشی در کوچه‌ها فریاد می‌زد: «مردم! از من بخرید، قبل از آنکه سرمایہ‌ام آب شود». جان ما نیز همان یخ است؛ هر روز، هر ساعت، هر دقیقه دارد آب می‌شود. چه زیبا که خدا مشتری همین یخ فانی است و بهایش را با بهشت می‌دهد؛ بهشتی جاودان و بی‌زوال.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشَّهَادَةِ»^۲؛ باارزش‌ترین مرگ‌ها شهادت است». خواهر مهربانم! نگذار ذهنت فقط به سمت جبهه و میدان نبرد برود. شهادت یعنی معامله جان در راه خدا. این راه هزار شکل دارد. آن مادری که شب تا صبح کنار کودک تب‌دارش می‌نشیند و زیر لب می‌گوید «(الهی شکر!)»، در همان لحظه، تکه‌ای از یخش را خرج خدا می‌کند. زنی که با خستگی و برای رضای خدا، غذای مورد علاقه همسرش را آماده می‌کند، دختری که در سختی‌ها و ناملایمتهای می‌گوید: «(برای خدا تحمل می‌کنم)»، همه، معامله‌گران همین یخ آب‌شدنی هستند.

۱. توبه، ۱۱۱.

۲. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۵، باب ۸ از ابواب جهاد، حدیث ۲.



مادر شهید «بتول چراغی»، بانویی از قم، نمونه‌ای روشن از چنین معامله‌گرانی است. او پسر هجده ساله‌اش را راهی جبهه کرد. پس از شهادت او، بر درب خانه‌اش نوشته بود: «خدا جانِ پسر مرا خرید و بهایش را بهشت قرار داد». همیشه با لبخند می‌گفت: «اگر هزار جان دیگر داشتم، باز در راه خدا می‌دادم».^۱

امام راحل، آن پدر بزرگِ روح‌ها، هنگامی که خبر شهادت استاد مطهری را شنیدند، سخنی فرمودند که تا امروز روح انقلاب را زنده نگاه داشته است: «با ریختن خون عزیز ما، انقلابمان تأیید شد؛ این انقلاب باید زنده بماند و زنده ماندنش به این خون‌هاست. بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود».^۲

می‌دانید یعنی چه؟ یعنی خون شهید مرگ نیست، زندگی است. یعنی شهید، مردن را به سود خدا معامله می‌کند و خدا با خون او، جامعه را زنده می‌سازد. اگر آن خون‌ها در کوچه‌های خرم‌شهر و پشت‌بام‌های تهران جاری نمی‌شد، امروز از انقلاب فقط نامی باقی مانده بود. این انقلاب، اسلام، امنیت و استقلالی که امروز در کشور عزیزمان داریم، به برکت خون همان شهدایی که از نخستین روزهای پیروزی انقلاب تاکنون، با بذل جان خود، آن را حفظ کرده‌اند. وقتی به کشورهای اطراف خود نگاه می‌کنیم، ارزش و قدر این استقلال را بیشتر درک می‌کنیم.

اما اینجا، در دل خانه‌ها، مادری که شب‌ها با بی‌خوابی‌های مادرانه، نسلی مقاوم و شهیدپرور تربیت می‌کند، اجر شهید را می‌برد. آن‌گاه که زنی خستگی‌اش را پنهان می‌کند تا لبخند شوهرش حفظ شود، وقتی برای جوانش غذا می‌پزد و او را برای دفاع از حق تربیت می‌کند و همه را برای رضای خدا انجام می‌دهد، او نیز راه شهید را دنبال می‌کند.

غزه و زنان مقاوم

شما عزیزان، غزه را ببینید! ده‌ها سال است که در برابر تجاوز و نسل‌کشی اسرائیل غاصب و آمریکای جنایت‌کار، با جان و مال خود مقاومت می‌کنند. در غزه، بیش از هر جای دیگر، مقاومت و شجاعت زنان و مادران را مشاهده می‌کنیم. اجازه

۱. بنیاد شهید و امور ایثارگران، مادران آفتاب؛ بخش ویژه مادران شهدای استان قم، روایت زندگی و جملات بتول چراغی.

۲. سیدروح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام خمینی، ج ۷، ص ۱۸۳.

بدهید آماری مستند از سرانجام زنان و مادران غزه در طی این سال‌ها خدمتتان عرض کنم. این آمار را «سلامه» رئیس دفتر اطلاع‌رسانی دولت فلسطین در نوار غزه، به مناسبت روز جهانی زن، دربارهٔ جنایات صهیونیست‌ها علیه زنان فلسطینی منتشر کرده است. سلامه چنین گزارش می‌دهد:

امروز را که جامعهٔ بین‌المللی «روز زن» نامیده است و از حقوق زنان تجلیل می‌کند، جنایات صهیونیست علیه زنان غزه را یادآوری می‌کنیم:

- ۱۲ هزار و ۳۱۶ زن، توسط اشغالگران به شهادت رسیدند.
- ۱۳ هزار و ۹۰۱ زن، بیوه شدند و سرپرست خانوادهٔ خود را از دست دادند.
- ۱۷ هزار مادر، داغ‌دار فرزندان خود شدند.
- ده‌ها زن نیز در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های رژیم اشغالگر تحت شکنجه قرار گرفته‌اند.

با این حال، ما و تمام جهان شاهدیم که غزه هنوز پابرجاست؛ محکم، استوار و زنده. این نشان می‌دهد که خون شهید، زمین را زنده می‌کند؛ همان حقیقتی که امام فرمود: «خون، جامعه را زنده می‌کند».

اما خواهرم! این خون نه تنها در غزه، بلکه در زندگی روزمرهٔ تو نیز جاری است. وقتی از خستگی خانه، هزینه‌ها و بی‌مهری‌ها دلت می‌گیرد، اما برای خدا صبر می‌کنی، بدان تو نیز در صف شهیدانی. آن زنی که نیمه‌شب، بعد از خواب بچه‌ها وضو می‌گیرد، سجاده می‌اندازد و می‌گوید: «خدایا، اسلام را حفظ کن!»، اجر شهید دارد. آن مادری که با دست‌ان خسته‌اش غذا می‌پزد، شهیدپرور است. هر بار که ایثار می‌کنی (در خانه، تربیت فرزند، صبر و همراهی با همسر و...)، در حال نثار آرامش خود در راه خدا هستی. اگر خون شهیدان، جسم جامعه را بیدار می‌کند، صبر و ایمان زن مؤمن، روح جامعه را سرپا نگه می‌دارد.

در کشور عزیزمان نیز، علاوه بر مادران و همسران شهید، بانوان شجاع و مقاومی داریم که خودشان در عرصهٔ جهاد و دفاع از اسلام و انقلاب نقش مستقیم ایفا کرده‌اند؛ زنانی چون «طاهره دباغ»، «نیره سادات احتشام رضوی» (همسر شهید نواب صفوی)، «کبری سیل سپور» (همسر شهید اندرزگو)، «صغری اکبرنژاد» (همسر شهید جهان‌آرا) و بسیاری دیگر از زنان مؤمن و مبارز.



طاهره دباغ، که به او لقب «مادربزرگ انقلاب» داده‌اند، همان کسی است که روزی پیام امام را به مسکو برد؛ اما پیش از آن، سال‌ها با زندان، شکنجه، رنج و غربت زیست و خم نشد. این همان زن مؤمنی است که وقتی می‌فهمد اسلام نیاز به یاری او دارد، از جا برمی‌خیزد، فرزندان را مؤمن و مقاوم تربیت می‌کند و با حضورش، انقلاب را زنده نگه می‌دارد.

مقام معظم رهبری نیز نقش بانوان را در جریان انقلاب و دفاع مقدس، نقشی حیاتی، مؤثر و تعیین‌کننده دانسته‌اند:

خانم‌ها در انقلاب، سربازان خط مقدم انقلاب بودند و این به معنای واقعی کلمه است؛ این را من به عنوان یک مبالغه نمی‌گویم. ما در جریان انقلاب مشاهده کردیم و شاهد بودیم که زن در کشور ما شد سرباز خط مقدم انقلاب. اگر زن‌ها با انقلاب سازگار نبودند و این انقلاب را نمی‌پذیرفتند و به آن باور نداشتند، مطمئناً این انقلاب واقع نمی‌شد؛ من به این معنا اعتقاد دارم. اگر آنها نبودند، اولاً نیمی از گروه انقلابیون، مستقیم در میدان نبودند؛ ثانیاً به طور غیرمستقیم اثر می‌گذاشتند روی فرزندان‌شان، روی شوهرهایشان، روی برادرهایشان و روی محیط خانه. که زن در محیط خانه، دارای تأثیر فرهنگی زیادی است. و بکلی این کار انجام نمی‌گرفت. این حضور آنها بود که توانست ستون فقرات دشمن را بشکند و مبارزه را به معنای واقعی کلمه پیش ببرد.^۱

زنان ما در تاریخ اسلام، از الگوهای بزرگی الهام گرفته‌اند؛ از حضرت زهرا (ع) که مرهم زخم‌های پیامبر (ص) شد، از حضرت زینب (ع) که در دل مصیبت ایستاد، از خدیجه (ع) که جان و مالش را فدای دین کرد و از آسیه که در قصر فرعون، با ایمانش فرعون را شکست داد. در جنگ خیبر، ۲۳ تن از زنان در اردوگاه اسلام حضور یافتند. پیامبر اکرم (ص)، ضمن تقدیر، به آن‌ها دستور داد به امداد رسانی، آب‌رسانی، پرستاری و کمک به مجاهدان بپردازند. زنانی چون

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از بانوان پزشک به مناسبت میلاد حضرت فاطمه زهرا (ع)، ۲۶ دی ۱۳۶۸؛ دسترسی در: <https://khl.ink/f/2250>.

صفیه بنت عبدالمطلب، ام ایمن، نسیمه، ام عطیه انصاری، آسیه بنت قیس و برخی از زنان بنی غفار، جزو این گروه بودند.

در تاریخ ایران نیز، نقش زنان کم نظیر است. در نهضت مشروطه، زنان نقش بارز و چشمگیری داشتند؛ با لباس مردانه در کنار ستارخان جنگیدند، در برابر وام تحمیلی روس مقاومت کردند و... این ها همه نمونه هایی از حضور آگاهانه و شجاعانه زنان ایرانی است. این ها الگوی ما هستند؛ نه فقط در میدان جنگ، بلکه در میدان زندگی؛ در جهاد تربیت، جهاد صبر و جهاد خانه.

خواهرم! وقتی دستانت از شستن لباس های فرزندان خسته و چشمانت از بی خوابی سنگین می شود، به یاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیفت، به یاد مادران غزه، به یاد طاهره دباغ و تمام زنانی که با عشق و جهاد زندگی کردند. به خودت بگو: «من هم سنگر دارم، سنگر خانه ام. من هم جهاد دارم، جهاد تربیت، ایمان و امید».

تو، زن مسلمان، همان چراغی هستی که خدا با نور تو، خانه را روشن می کند و خانواده را نگه می دارد و جامعه را زنده می دارد. هر قدمت، حتی در آشپزخانه، اگر بانی الهی باشد، عبادت است؛ هر لبخندت به بچه ها، اگر برای حفظ ایمانشان باشد، جهاد است و هر اشکت در خلوت شب، اگر برای اسلام باشد، ادامه خون شهداست. غزه، زینب، خدیجه، طاهره دباغ، همه یک پیام دارند: «زن، سنگر ایمان و بیداری است».

بله بانوان عزیز! اگر ملت ایران در دفاع مقدس ۸ ساله و همچنین، در دفاع مقدس ۱۲ روزه، با پشتوانه و همراهی چنین زنان فداکاری مقاومت نمی کرد، امروز کشورمان زیر سلطه دشمنان بود. اگر در برابر چهار دهه تحریم، فشار و تهدید، تسلیم می شد، امروز کشور این استقلال را نداشت و تسلیم دشمنان شده بود. اگر ملت ایران در دفاع مقدس آن گونه استوار ماند، در تحریم ها تسلیم نشد و در فشار دشمن کمر خم نکرد، به برکت و پشتوانه زنانی بود که شب ها اشکشان بر سجاده می چکید و روزها، صبرشان دل مردان را محکم می کرد. اگر زن ایرانی خسته می شد و دلش می لرزید، سنگرهای خرمشهر، فکه و طلاییه نیز فرو می ریخت؛ اما او ماند و ایستاد. در پشت جبهه ها، زنان نیز سرباز بودند؛



سربازانی که با دست و دل و طلاهای خود جهاد کردند. مادران و همسرانی را دیدیم که با رضایت کامل، زیورشان را دادند تا حتی یک گلوله برای رزمنده‌ای کم نیاید. این یعنی ایمانشان به وعده خدا، واقعی بود؛ همان وعده‌ای که فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ خدا جان و مال مؤمنان را خریده تا بهشت نصیبشان کند.

این روحیه معامله با خدا، هنوز در دل زنان مؤمن ایرانی زنده است. دیدید زنانی را که طلاهایشان را برای مردم مظلوم لبنان و غزه بخشیدند و گفتند: «اگر بر لبان کودک لبنانی لبخند بنشاند، ارزشش ادا شده است».

خواهرم! تو نیز در همین مسیر ایستاده‌ای؛ نه در میدان مین، بلکه در میدان زندگی. وقتی برای رضای خدا از مال خود می‌گذری و از خواب راحت می‌زنی تا فرزندت را در راه حق بزرگ کنی، تو همان صفیه و نسیم هستی. خدا معامله‌کننده‌ای است که همیشه سود بیشتر را به بنده می‌دهد. زن مؤمن، هنگامی که می‌بخشد، چیزی از او کم نمی‌شود؛ بلکه برکتش افزون‌تر می‌شود.

حفظ استقلال؛ وظیفه زنان امروز

خواهران گرامی! استقلال امروز ما، نتیجه خون شهادت و وظیفه ما در ادامه راه آن‌ها، نگرهانی از این استقلال است؛ استقلالی که لازمه پیشرفت کشور در همه زمینه‌ها است. براساس همان آیه‌ای که در ابتدای سخن ذکر شد، جهاد در راه خدا به بهای بهشت است و جهاد من و تو، بانوی گرامی! در این عرصه، حفظ این استقلال با تربیت نسل مؤمن و مقاوم است.

امام غزالی در کتابش می‌گوید: «جسم در آغاز ناقص است و با تغذیه کامل می‌شود؛ نفس نیز با تربیت و تهذیب».^۱ رسول خدا ﷺ چه نیکو فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجْسِنَانِهِ»^۲ هر نوزادی بر فطرت (خداگرایی و اسلام) زاده می‌شود، سپس این پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می‌کنند». این پدر و مادرند که دین و جهت

۱. محمد بن محمد غزالی، احیاء علوم الدین؛ باب ریاضة النفس و آداب آن، ج ۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۲.

فرزندشان که با فطرتی پاک متولد شده را می سازند. پس، من و تو، مسیر روح فرزندان را با دستان خودمان می نویسیم.

به خودمان نگاه کنیم؛ به لحظه‌ای که گریه نیمه شب کودک را آرام می کنیم و با خدای خود این چنین نجوا می کنیم: «الهی! تو خودت نگهدار فرزندم باش»، این ها همه اش عبادت است.

مادر عزیز! می دانی کودک فقط از شیر تو تغذیه نمی کند؟ او از فکر، آرامش، ایمان و اضطراب تو نیز تغذیه می کند. وقتی آرامی و به خدا توکل داری، همین آرامش را به جان او انتقال می دهی و وقتی دل آشفته‌ای، کودک نیز آشفته می شود.

مادر شهیدان رضایی، بانویی از همین سرزمین، که پنج فرزندش را تقدیم اسلام نمود؛ وقتی پیکر آخرین پسرش را آوردند، نشست، لبخند زد و گفت: «خدایا شکر! حالا خودم را هم قبول کن». درد دلش، از داغ فرزندانش نبود؛ از این نگران بود که مبدا نسل بعد، راه شهدا را فراموش کند.

حتماً این ضرب المثل را شنیده‌اید: «از کوزه همان برون تراود که در اوست». اگر دل مادر با دنیا و دل بستگی‌های آن پُر شود، فرزندش نیز تشنه دنیا خواهد شد و به دنیا دل می بندد؛ اما اگر دل مادر با یاد حسین علیه السلام طراوت یابد و زنده باشد، چشمه یقین و مقاومت در کودک می جوشد. مادری که نوزادش را به مجلس امام حسین علیه السلام می برد، با اشک و شیر، روح او را حسینی پرورش می دهد. این عشق از نوزادی در جان کودک ریشه می گیرد و همین عشق است که روزی در میدان جهاد، از او مؤمنی مقاوم و سربازی برای خدا می سازد.

جهاد زنان؛ تربیت نسل مقاوم و حافظ استقلال کشور

می بینید چه مسئولیت بزرگی بر دوش شما مادران است! شخصیت امت با دستان شما شکل می گیرد و فرزندان آن آینده را رقم خواهند زد. این همان جهاد شما بانوان مؤمن است که خداوند در ازای آن، بهشت را وعده داده.

چه کنیم تا در تربیت چنین نسلی موفق باشیم؟ راهکارهای بسیاری وجود دارد که مجال پرداختن به همه آن ها نیست؛ پس به چند راهکار کلیدی بسنده می کنم:

– تربیت روحیه سخت‌کوشی: کودکانمان را عادت ندهیم که همه چیز راحت و آماده به‌دستشان برسد؛ بگذاریم طعم تلاش و سختی را بچشند.

– آشنایی با فرهنگ ایثار و شهدا: فرزندانمان را با وصیت‌نامه شهدا، خاطرات دفاع مقدس و نمونه‌های امروزی مقاومت آشنا کنیم. محل شهادت شهدا، همواره سرشار از معنویت است که نفس انسان را اسیر خود می‌کند. مساجد، خانه خدا و مأمن شهدا بوده‌اند. بهره‌گیری از فضای معنوی مساجد، که با عطر شهدا آمیخته است، در تعالی روح و معنویت انسان بسیار مؤثر است.

– خودباوری و عزت‌نفس: به فرزندانمان بیاموزیم که هرگز دست نیاز به‌سوی دشمن دراز نکنند و باور داشته باشند که می‌توانند.

– الگوسازی از زنان و مردان مقاوم: برای دختران و پسرانمان حضرت زینب علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، ائمه علیهم السلام و شهیدان را الگو قرار دهیم. با توجه به آیه شریفه: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ» حضور شهدا در مسجد معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. بنابراین، باید یاد شهدا در مساجد زنده بماند و حضور فرزندان در این فضا، روحیه شهادت‌طلبی در آنان را پرورش دهد. – قصه‌ها و داستان‌های الهام‌بخش: داستان‌های قهرمانی، رشادت و غیرت از تاریخ دین و فرهنگمان، الگوهای مثبت را در ذهن کودکان می‌کارند و شجاعت و ایمان را در او رشد می‌دهند.

– ایجاد فرصت برای مشارکت و مسئولیت‌پذیری: به کودکانمان اجازه دهیم در امور کوچک خانواده یا جامعه کمک کنند. این مشارکت، حس مفیدبودن، اعتمادبه‌نفس و روح قهرمانی را در آنان تقویت می‌کند.

– تقویت احساس تعلق و افتخار به کشور و خانواده: با تأکید بر ارزش‌های جمعی، ایثار و هم‌بستگی، روحیه سلحشوری را در فرزندان زنده کنیم و بگذاریم دریابند که عضوی از یک کل ارزشمند هستند.

– ذکر موفقیت‌های نیروهای مسلح کشور: موفقیت‌های نظامی و امنیتی کشور را پررنگ سازیم تا فرزندانمان بدانند در سرزمینی قدرتمند و شجاع زندگی می‌کنند.



– معرفی زندگی با عزت و حس غیرت ملی: سرداران رشید را به عنوان الگوهای افتخار و مقاومت معرفی کنیم و به فرزندانمان بیاموزیم که هرگز در برابر ظلم تسلیم نشوند.

– پیوند با سالار شهیدان: هرچه ارتباطمان با امام حسین علیه السلام بیشتر و عمیق تر شود، روحیه ایثار و شهادت طلبی نیز در دل فرزندانمان پرورش می یابد. برادر (شهید احمد حاجی وند الیاسی) می گوید: «هم زمان با آغاز محرم، حال و هوای احمد عوض می شد و می گفت: محمد! اگر می خواهیم حسینی شویم، باید در مسیر او حرکت کنیم. راه حسین، شجاعت و حضور است». امروز نیز همان روح پیوند با امام حسین علیه السلام در دل جوانان مؤمن زنده است؛ همان روحی که باعث می شود فرزندان این سرزمین با بلندشدن ندای حق، با شتاب به سوی فداکاری و ایثار حرکت کنند.

نسل آینده؛ ضامن حفظ استقلال

این استقلال و آرامش، با رفاه به دست نیامد، بلکه با خون جوانانی که جز رضای خدا نخواستند و اشک مادرانی که گفتند: «خدایا! قبول کن» به دست آمد. اگر نسل امروز در رفاه بزرگ شود و سختی را تجربه نکند، این استقلال که با خون خریده شده، با تبلی و بی توجهی نابود خواهد شد.

به اطراف خود نگاه کنید! لیبی، کشوری ثروتمند بود؛ اما به جای وحدت و استقامت، در آسودگی ظاهری غرق شد و همان جا عزتش شکست. سوریه سال ها مقاومت کرد، اما وقتی تربیت ها سست شد و نسل جوان از درون تهی شد، دشمن توانست از درون نفوذ کند و شهرها را به آتش بکشد. آغاز ویرانی از آنجا بود که روح مقاومت در نسل آینده نابود شد. اگر فرزندان ما، روح مقاومت و ایمان را بیاموزند، استقلال این سرزمین پایدار می ماند و عزتش بیشتر خواهد شد.

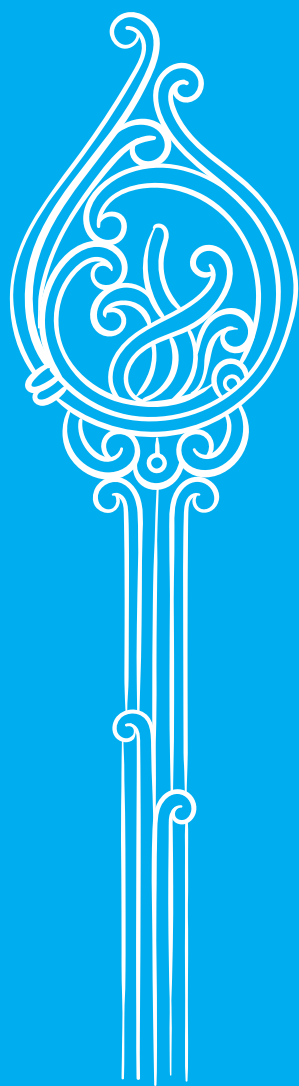
سخن آخر

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ». خدا جان و مال مؤمنان را می خرد و پاداشش بهشت است. هیچ قطره خونی، هیچ

اشک مادری و هیچ آه زنی برای امنیت وطن بی ثمر نمی ماند. شهدا با جانشان معامله کردند، مادران با صبرشان و ما با تربیت فرزندانمان. بیایید سهمی در این معامله داشته باشیم؛ یکی با قلم، یکی با زبان، یکی با تربیت فرزند و دیگری با صبر. خداوند همه را می بیند و وعده داده که پاداش آن بهشت خواهد بود. پس خواهیم! نگذار خون شهید پایمال شود؛ نگذار نسل فردا فراموش کند این خاک با اشک و خون مادرانی چون تو زنده است. ای زنان صبور وطن! دل هایتان را به خدا بسپارید که هر ضربان عاشقانه شما یک خشت تازه در بنای استقلال این سرزمین است. خدا شاهد است که معامله شما، به قیمت بهشت انجام می شود.

و من الله التوفیق!





جزء دوازدهم

حسنات، کلید آرامش و استقلال

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

سوره هود، آیه ۱۱۴

به یقین کارهای خوب، بدی ها را از بین می برد.



سُورَةُ هُودٍ

فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ
 ءَابَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوقُوهُمْ نَصِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ
 ﴿١٠٩﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
 سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ
 ﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كَلَامَنَا لَيُوفِيتهُمْ رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ
 خَبِيرٌ ﴿١١١﴾ فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا
 إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا
 فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ
 لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنْ
 اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي
 لِلذَّاكِرِينَ ﴿١١٤﴾ وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ
 ﴿١١٥﴾ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةً يَنْهَوْنَ
 عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أَتَوْا بِهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا
 كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ ﴿١١٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

از همین ابتدا، دل‌هایمان را با نام فاطمه زهرا علیها السلام روشن کنیم. وقتی نام حضرت مادر بر زبان می‌آید، دل هر زنی آرام می‌گیرد و نوری لطیف در جانمان روشن می‌شود. همان بانویی که خدا و پیامبرش با نهایت احترام از او یاد کرده‌اند؛ همان که هر زنی بخواهد در این دنیای غبارآلود راه ایمان و پاکی را بیابد، باید ردّپایش را دنبال کند. پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا فاطمه! من صلی علیک غفر الله له و الحقّه بی حیث کنت من الجنّة!»^۱ ای فاطمه! هر کس بر تو صلوات بفرستد، خداوند او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که باشم وی را به من ملحق می‌کند». چه وعده‌ای زیباتر از این برای زن مؤمن!

خواهر جان! نگاه کن چه راه نزدیک و آسانی در برابرت گذاشته‌اند؛ نه هزینه‌ای دارد و نه وقت‌چندانی می‌گیرد. همان لحظه‌هایی که میان کارهای خانه، بین هم‌زدن خورش یا تا کردن لباس‌ها، زیر لب می‌گویی: «اللهم صلّ علی فاطمة و أبیها و بعلها و بنیها و السّرّ المستودع فیها بعدد ما أحاط به علمک». همین ذکر ساده، پلی می‌شود از آشپزخانه کوچک تو تا بهشت الهی. صلوات ریشه در قرآن دارد؛ آنجا که خدای تعالی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۲؛ همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر، درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن‌گونه که شایسته است، تسلیم او باشید».

۱. جواد قیومی اصفهانی، معجم صحیفه الزهراء.

۲. احزاب، ۵۶.

تصور کن وقتی در آشپزخانه‌ات یا میان خستگی روزانه، صلوات می‌گویی، صدایت در جمع فرشتگان می‌پیچد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، گناهان را بسان ریختن آب بر آتش از بین می‌برد».^۱ این ذکر، شست‌وشوی دل است؛ هر بار که صلوات می‌فرستی، زنگار روز از قلبت پاک می‌شود. در زیارت جامعه کبیره آمده است که صلوات، طهارت جان و زینت کردار است. این ذکر، اگر با معرفت باشد، اخلاق را نرم می‌کند و فضای خانه را سرشار از آرامش می‌سازد. گاهی نماز می‌خوانیم و دعا می‌کنیم، اما دلمان آرام نمی‌گیرد. همانند استخری که سوراخ دارد و آب در آن جمع نمی‌شود، روح انسان نیز با گناه سوراخ می‌شود و عبادت‌ها اثر نمی‌کند. مولا علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم...»؛ یعنی خدایا ببخش گناهایی را که نعمت‌ها را تغییر می‌دهند و روزی را تنگ می‌کنند. زن مؤمن باید بداند گناه فقط پرونده آخرتش را سیاه نمی‌کند، بلکه حال امروز خانه‌اش را هم تیره می‌سازد. وقتی دروغ می‌گویی یا دلش لبریز از حسد و کینه می‌شود، نمی‌فهمد چرا دلش بی‌قرار است و چرا مهر و آرامش از خانه رفته است؛ اما فرشتگان می‌دانند، زیرا صداقت رفته و ذکر کم شده است. زن خانه، پناه خانواده است؛ اگر او بی‌قرار شود، همه بی‌قرار می‌شوند. در روایت داریم: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُذَرُّ عَنْهُ الرِّزْقُ»؛^۲ آن‌گاه که انسان گناهی را مرتکب می‌شود، روزی از او روی می‌گرداند». زنی را تصور کنید که در اسراف (خریدهای نالازم و ریخت‌وپاش‌های بیهوده) غرق شده است؛ او ناآگاهانه درهای برکت را پشت سر خود می‌بندد. یا زنی را مجسم کنید که در کارهای خانگی‌اش کم‌فروشی می‌کند و رزق پاک از دستانش می‌رود. پس بیایید دل‌هایمان را با ذکر صلوات آرام کنیم؛ هرگاه خسته‌ای، به جای آه، صلوات؛ هرگاه ناامید هستی، به جای شکایت، صلوات و هرگاه شاد هستی، به شکرانه‌اش، صلوات. این ذکر، کلید گشایش، سرچشمه آرامش و مایه برکت است. خدا به زبان پیامبرش وعده داده است که هرکس بر فاطمه علیها السلام صلوات بفرستد، آمرزیده می‌شود و در بهشت در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله جای می‌گیرد.

۱. محمد بن علی صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۸۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۷۱.

چه پاداشی بالاتر از این، برای زنی که هر روز در میدان جهاد زندگی، از صبر و ذکر یاری می‌گیرد؟ سلام بر بانویی که نامش مایهٔ حیات دل‌هاست؛ فاطمه‌ای که زنانِ پیرو او با ذکر صلوات، هر روز خانه‌شان را به بهشت تبدیل می‌کنند.

اثر گناه در اجتماع

همان‌گونه که عطر ایمان از دل زن به خانه و از خانه به جامعه می‌رسد، بوی گناه نیز همین مسیر را می‌پیماید. اگر گناه در خانه‌ای ریشه بدواند، دیر یا زود در جامعه تنه می‌زند و آثارش آشکار خواهد شد. زنی که در خانه‌اش نسبت به حجاب و عفت بی‌تفاوت باشد، زمینهٔ لغزش فرزندان‌اش را فراهم می‌کند و این بی‌تفاوتی آرام‌آرام به اجتماع سرایت می‌یابد.

قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۱؛ چون کار زشتی مرتکب می‌شوند، می‌گویند: "پدرانمان را بر آن یافتیم و خدا ما را به آن فرمان داده". بگو: "یقیناً خدا به کار زشت فرمان نمی‌دهد، آیا چیزی را که نمی‌دانید به خدا نسبت می‌دهید؟!". هر رفتاری که رنگ گناه و بی‌عفتی بگیرد، از خواست الهی بیرون است. گاهی زنی بی‌آنکه بداند، با کنار گذاشتن حجاب یا انتخاب پوششی که نگاه‌ها را جلب می‌کند، آتش گناه را در دل جامعه می‌افروزد. وقتی حیا از لباس زن جدا شود، از دل فرزندان‌اش نیز فاصله می‌گیرد. خانهٔ امروز ما، فردای جامعه را می‌سازد. مادری که در تربیت دخترش سستی کند یا از بی‌تفاوتی او نسبت به حجاب چشم‌پوشد، دختری می‌پرورد که می‌تواند دیگران را به تاریکی بکشانند. گاه زن، بیرون از خانه، زیبا و آراسته ظاهر می‌شود، اما در خانه با اخم و بی‌توجهی در کنار همسر می‌نشیند. در چنین حالتی، مرزهای محبت جابه‌جا می‌شود؛ شوهر دل‌سرد می‌گردد و فرزند الگوی نادرستی را می‌بیند و آن را می‌آموزد. چنین فضایی، جامعه را به ظاهر بینی و سطحی‌نگری سوق می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الحياءُ من الإيمان»^۲؛ حیا بخشی از ایمان است.

۱. اعراف، ۲۸.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة، ح ۱۴۲۷.

زنی که حیا را از دست بدهد، از ایمان جدا می‌شود. نوع نگاه، لحن و پوشش او، پیام ایمان یا بی‌ایمانی را منتقل می‌کند. دشمنان اسلام این حقیقت را خوب دریافته‌اند و سال‌هاست می‌کوشند ستون ایمان را از دل خانواده‌ها برچینند. آن‌ها بی‌حجابی را «آزادی» و بی‌قیدی را «اعتماد به نفس» نامیده‌اند تا زنان مؤمن فریب آراستگی این واژه‌ها را بخورند. وقتی زن مؤمن از درون تهی شود و تنها به ظاهر بیندیشد، جامعه‌اش از ایمان خالی می‌شود و در همین لحظه، دشمن راه نفوذ می‌یابد.

به کشور آذربایجان بنگرید. روزگاری صدای «یا حسین» در کوچه‌هایش طنین داشت، اما امروز عزاداری بر سیدالشهدا ممنوع شده است؛ چون با ترویج بی‌حجابی و سست کردن عفت، ریشه‌های ایمان را هدف گرفتند و آن را بریدند. اگر زنان آن سرزمین بر عفت و دین‌داری خود ایستادگی می‌کردند، بیگانه چنین تسلطی نمی‌یافت.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾»^۱؛ خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه خودشان را تغییر دهند». نقطه آغاز اصلاح جامعه، خانه‌هاست؛ از آشپزخانه‌ای که در آن غذای حلال پخته می‌شود، مادری که فرزندش را با نام فاطمه عليها السلام و زینب عليها السلام بزرگ می‌کند و زنی که هنگام خرید لباس، پاکی و نجابت حضرت زهرا عليها السلام را به یاد می‌آورد. خواهرم! خانه‌ات سنگر است، نه ویتترین. حجاب تو، دیوار ایمان فرزندت است، نه تکه‌ای پارچه. هنگامی که زیبایی درونت را با وقار، لطافت و لبخند در خانه آشکار می‌کنی، جامعه‌ات نیز از این سلامت و آرامش بهره‌مند می‌شود. گناه از خانه آغاز می‌شود، ایمان هم از همان جا می‌جوشد. زن مؤمن اجازه نمی‌دهد گناه در خانه‌اش ریشه کند و همین است که جامعه را از آلودگی و فحشا دور نگه می‌دارد. این است جهاد زن مؤمن در روزگار تهاجم فرهنگی؛ جهادی که از چادر شروع می‌شود، در تربیت فرزند ادامه می‌یابد و به سلامت ایمان یک ملت پیوند می‌خورد.

توبه؛ کلید استقلال و قدرت کشور

اگر بخواهیم استقلال کشور عزیزمان را که به برکت خون شهدا و سال‌ها صبر و مقاومت به دست آمده، حفظ کنیم، باید گناه را از جامعه پاک کنیم. انتشار گناه مانند زنجیری است که مقاومت افراد را سست کرده و آنان را در برابر دشمنان ضعیف می‌کند. این وضعیت می‌تواند به تسلیم کشور در برابر قدرت‌های پوشالی منجر شود. بنابراین، دوری از گناه ضروری است.

برای اینکه آثار گناه از بین برود، باید ریشه‌های آن خشک شود. بیایید امشب دل‌هایمان را با نوری از امید و اشک توبه روشن کنیم؛ چراکه توبه فقط نجات‌دهنده دل یک فرد نیست، بلکه ستون عزت و استقلال یک ملت است. استقلال واقعی از درون خانه‌ها آغاز می‌شود؛ از وضوی زنی که پاکی را به خانه می‌آورد، از لبخند مهربان او که دل‌ها را نرم می‌کند و از تربیت فرزندی که با قرآن بزرگ می‌شود. اگر دل‌ها آلوده باشد، دشمن از درون پیروز می‌شود.

توبه از الطاف الهی است؛ راهی برای بازگشت بنده خطاکار. خدای رحمان می‌فرماید: «﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ﴾»^۱؛ بگو: ای بندگان من که بر خود زیاده‌روی کردید، از رحمت خدا ناامید نشوید. یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.» حتی گنهکار نیز حق ندارد از رحمت الهی ناامید شود. خدای ما، خدایی است که همیشه می‌گوید: «برگرد! هنوز دیر نشده» و توبه همین بازگشت زیباست.

زنی که مدتی در نماز سستی کرده، دوباره وضو می‌گیرد و قامت می‌بندد؛ یا مادری که از تن‌دی رفتار خود پشیمان شده و اشک می‌ریزد؛ همین لحظه پشیمانی، خودش توبه است. اشک، وضوی دل است. امام باقر (ع) فرمودند: «التائب من الذنب کمن لا ذنب له»^۲؛ کسی که از گناه توبه کند، مانند کسی است که گناهی نکرده است.» پس اگر از گذشته‌ات خسته و پشیمان شدی و برگشتی، خداوند همان لحظه می‌بخشد.

۱. زمر، ۵۳.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵.



در کتاب «توبه‌کنندگان راستین» آمده است که در زمان امام صادق علیه السلام، زنی نزد آن حضرت آمد، با چادری که باران اشک توبه بر آن نشسته بود؛ او گفت: «یا ابن رسول الله! من گذشته‌ای تاریک دارم؛ کارهایی کرده‌ام که اگر همسرو فرزندانم بفهمند، از شرم زنده نمی‌مانم. آیا خدا مرا می‌بخشد؟»، امام علیه السلام با مهربانی فرمود: «آیا از آن کارها پشیمان هستی؟»، زن گفت: «تمام استخوان‌هایم از پشیمانی می‌سوزد»، امام علیه السلام فرمود: «پس گناهت پاک شده است؛ زیرا پشیمانی حقیقی، از هر غسل و کفاره‌ای بالاتر است. خدا شرم نمی‌کند از اینکه بنده‌ای را که بادل شکسته بازگشته بخشد».^۱

توبه فقط رابطه‌ای میان زن و خدا نیست، آجر نخست امنیت کشور است. خواهرم! این سخن خطاب به دل‌های پاکی است که می‌خواهند روزی‌شان را نورانی‌تر کنند، نه خطاب به گناهکاران ناامید. توبه برای کسانی است که مسیرشان را درست می‌روند، اما می‌خواهند به خدا نزدیک‌تر شوند. اگر چراغ توبه را در خانه‌ات روشن کنی، نورش تا آسمان می‌رسد؛ فرزندت از پاکی دلت تقوا می‌آموزد، شوهرت آرام می‌گیرد و جامعه‌ای ساخته می‌شود از مادرانی که با توبه جان می‌گیرند و هرگز اسیر بیگانه نمی‌شوند.

دشمن می‌خواهد با گناه، حسادت و بی‌عفتی، حرمت خانه‌ها را بشکند. اما توبه، خندق خانواده مؤمن است و چه زیباست که اهل دل، حتی وقتی خطایی ندارند، باز هم با اشک استغفار، وضوی محبت بگیرند. این توبه، توبه عاشقان است، نه بیم‌زدگان. اگر از خدا دور شده‌ای، برگرد! و اگر هنوز در مسیر اویی، با توبه بمان و تازه شو! خدای مهربان فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ»^۲؛ خدا عاشق توبه‌کنندگان است. توبه کن تا خانه‌ات بهشت شود و کشورت در امان بماند. توبه یعنی قدرت، یعنی استقلال؛ یعنی زن بداند از هرچه فاصله بگیرد، ولی از خدا جدا نشود. وقتی زن به خدا بازگردد، خدا نیز عزت را به خانه و وطن او بازمی‌گرداند.

۱. مضمون این روایت برگرفته از سخنان امام صادق علیه السلام درباره ارزش توبه و پشیمانی است: «كَفَاهُ التَّوْبَةُ تَوْبَةً» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۲۵، باب التوبة، حدیث ۴؛ همان، ص ۴۳۵، حدیث ۶: «إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَّصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ...»)

۲. بقره، ۲۲۲.

خوف و رجا؛ راهی برای توبه و بازگشت به سوی خدا

بیایید از یک دوراهی صحبت کنیم که هر زن مؤمنی بارها در زندگی اش در آن می ایستد؛ همان دوراهی خوف و رجا، ترس و امید؛ ترس از اینکه نکند خدا از ما راضی نباشد و امید به اینکه خدا از همه مهربان تر است. این راه خوف و رجا، جاده توبه است. توبه فقط برای آدم های خیلی گناهکار نیست؛ برای من و توست که در همین زندگی روزمره، گاهی از کوره در می رویم، زبانمان تیز می شود، گاهی نماز را عقب می اندازیم، گاهی دلمان از خدا دور می شود و.... باز وقتی صدای **«اللَّهُ أَكْبَرُ»** اذان را می شنویم، دلمان تنگ می شود، اشک می ریزیم و از دل می گوئیم: «خدایا! دوباره قبولم کن».

بزرگان دین می گویند مؤمن باید همیشه میان خوف و رجا زندگی کند؛ همان طور که از عاقبت گناه می ترسد، باید به مهربانی خدا نیز دل گرم باشد؛ نه آن قدر بترسد که ناامید شود و نه آن قدر امیدوار باشد که گناه برایش عادی گردد. گاهی در خانه، وقتی با بچه ها تندی می کنی، یا از شدت خستگی دل همسرت را می رنجانی، شیطان نجوا می کند: دیدی باز نتوانستی؟ دیگر فایده ندارد، بگذار هرچه می خواهد بشود! اما صدای خدا پاسخ می دهد: نترس! باز برگرد! من منتظر همان اشک کوچکی هستم که از دلت می چکد.

خواهر جان! همین اشک ها را خدا در ترازویش سنگین تر از صد سکه طلا می گذارد. یادت هست در خانه، هر وقت بچه ات خطا می کند، هر چقدر هم ناراحت باشی، اما وقتی بیاید و بگوید: «مامان ببخش!!»، دلت نرم می شود؟ خدا هم همین است، ولی خیلی مهربان تر. او هم وقتی بنده اش با دلی شکسته می گوید: «خدایا پشیمانم!!»، جلو می آید، در آغوشش می گیرد و گذشته اش را خط می زند. شعوانه، زنی زیبا و خوش صدا بود و صدای خنده هایش در مجلس گناه می پیچید. اما شبی در همان مجلس، صدای خدا را شنید؛ واعظ آیه ای خواند: **«إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا»**؛ زمانی که آتش دوزخ، تکذیب کنندگان قیامت را از مکانی دور ببیند، خروش و فریاد جهنم را از دور به گوش خود می شنوند». این آیه آتش به جانش زد و گفت: «من هم یکی از همان ها هستم؟!». ۱. فرقان، ۱۲.

آیا راه بازگشت هست؟»؛ واعظ پاسخ داد: «در توبه همیشه باز است». همان جا، همان زن مجلس نشین، شد زنی که کوچه های شهرش بوی اشک شب های او را می داد. شب ها دست بر خاک می گذاشت و می گفت: «خدایا! تو گفתי توبه کننده را دوست دارم، من بازگشتم». او شد شَعَوَانَه عابده، زنی که سال های آخر عمرش را با سجده و خدمت سپری کرد، تاجایی که مردم از عبادتش متعجب شدند.^۱

خواهرم! قصه شَعَوَانَه برای من و توست. اگر آن زن از قعر گناه به قلّه ایمان رسید، چرا ما که در خانه ای پر از ذکر و نمازیم، مأیوس باشیم؟! گاهی توبه یعنی در همان آشپزخانه، میان بوی پیاز داغ و صدای گریه نوزاد، دلت را صاف کنی و بگویی: «خدایا! من برای کار می کنم، برای خودت غذا می پزم، برای رضای تو بچه داری می کنم؛ اگر خطا کردم، ببخش و کمک کن پاک تر شوم». همین می شود نبض توبه در زندگی زن مسلمان.

توبه یعنی وقتی خسته ای، به جای غرزدن، زیر لب بگویی: «استغفرالله ربی و آتوبُ إلیه». توبه یعنی در دعوای زن و شوهری، در آشتی پیش قدم شوی؛ چون می خواهی شیطان را شکست بدهی، نه همسرت را. توبه یعنی وقتی تربیت فرزند سخت می شود، به خدا پناه ببری، نه به عصبانیت.

خوف و رجا، یعنی همین؛ اندکی ترس از اینکه مبادا محبت خدا را از دست بدهی و امید بسیار به اینکه همان خدا، دستت را رها نمی کند؛ همان که فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾.

خواهرم! امشب اگر دل تو هم مثل شَعَوَانَه گرفته است، اگر سال ها است درگیر خستگی، فراموشی یا حتی عادت های کوچک و خطا هستی، بدان هنوز وقت هست. در خانه ات، در سجاده ساده ات، در کنار دیگ جوشان و کودکی که در آغوش می گیری، می توانی به خدا بازگردی.

راه میان بُر برای جبران گناهان

گاهی دل آدمی، علاوه بر توبه، می خواهد راهی بیابد تا زودتر دل خدا را به دست آورد؛ می خواهد فقط نگوید «استغفرالله»، بلکه کاری کند که خدای مهربان واقعاً

۱. حسین انصاریان، توبه آغوش رحمت.



لبخند بزند. خداوند خودش یک میان‌بر نشان داده؛ راهی ساده ولی عمیق. در آیه‌ای که پیامبر ﷺ آن را امیدبخش‌ترین آیات خوانده است، فرموده: «(إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ)؛^۱ کارهای نیک، گناهان را از بین می‌برد». می‌دانی یعنی چه؟ یعنی لازم نیست دنبال کارهای عجیب و خارق‌العاده بروی. گاهی همان کارهای کوچک روزمره، همان لبخندها و دلسوزی‌ها، همان شستن ظرف‌ها برای رضای خدا، خودش حسنه‌ای است که سیئات را از بین می‌برد. برای نمونه، وقتی از سرکار برمی‌گردی، خسته‌ای؛ ولی پیش از استراحت، غذای خانواده را آماده می‌کنی و می‌گویی: «خدایا! برای تو». همین نیت، خطی از پرونده گناهانت پاک می‌کند. یا آن مادری که نیمه‌شب برای آرام کردن نوزادش بیدار می‌شود، بداند خدا می‌بیند، لبخند می‌زند و می‌گوید: بنده‌ام! اشک خستگی‌ات کفاره کوتاهی‌هایت شد.

آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌فرمود: «کار خوب، مثل کلید است؛ درهای بسته را باز می‌کند، چه درِ رزق، چه درِ فهم، چه درِ دل به‌سوی خدا». ایشان داستان مردی را نقل کرده‌اند که در سفر مکه، در گرمای جده، با یک لیوان آب، دل سیدی تشنه را شاد کرد و از همان روز حالش دگرگون شد و خدا از کار کوچکش دریایی از نور ساخت.^۲

خواهرم! خوب نگاه کن! خدا می‌گوید میان‌برِ پاکی از گناه، همین است؛ حسنه، حتی اگر کوچک باشد. همان تلفن ساده به مادرت، همان جمله «خسته نباشی» به همسرت، همان بوی غذایی که با عشق برای خانواده‌ات می‌پزی، همه نوری است که تیرگی دل را می‌زداید. گاهی هم خدا خودش شرایط را طوری می‌چیند تا فرصتی برایت بسازد؛ کودکت مریض می‌شود و بیداری‌ات عبادت است، مهمانی ناخوانده می‌آید و لبخندت «قربة‌الی‌الله» می‌شود. یا لحظه‌ای که رنج کسی را می‌بخشی، فرشته‌ای می‌نویسد: حسنه‌ای انجام شد که گناهان را بُرد.

۱. هود، ۱۱۴.

۲. برگرفته از سخنان آیت‌الله حاج‌شیخ حسین بهاء‌الدینی رحمته‌الله، مجموعه سخنان ایشان، ج ۱، ص ۲۳۷.

یادم هست خانمی در منبر می گفت: «سال ها نماز می خواندم اما سبک نمی شدم، تا روزی با شاخه گلی به دیدار مادرم رفتم که از من دل خور بود. همان دم سبک شدم و همان شب نمازم شیرین شد». ببین چطور یک کار کوچک، کار صد رکعت نماز را کرد! این همان معنی آیه است: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». راه جبران همیشه باز است!

خواهر عزیزم! اگر در گذشته دلی را آزوده ای یا نمازی را سبک گرفته ای، بدان میان بُر خدا همین است؛ دست محبت را باز کن، دلی را شاد کن و بگو «خدا یا! این کار برای تو». وقتی به خانه بازمی گردی، میان کارهایت نگاهی به خودت بینداز؛ آیا می خواهی حسنه ای انجام دهی که پرونده ات را سبک کند؟ شاید فقط یک لبخند کافی باشد یا دستی روی موهای فرزندت. همین ها راه بهشت است؛ همان راه زن مؤمنی که در دل کارهای خانه، به خدا رسیده است. خداوند متعال در ادامه آیه می فرماید: «ذَلِكَ ذِكْرِي لِلَّذِينَ»؛ یعنی یاد خدا در دل اهل ذکر زنده می ماند.

نماز؛ بالاترین حسنه

دلم می خواهد از زیباترین حسنه عالم بگویم؛ نماز. نماز نوری است که اگر در خانه توسط بانو روشن شود، همه دیوارهای خانه (دل خودش، همسر و فرزندان) را روشن می کند. خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ». دقت کن! این آیه، درست پس از دستور نماز آمده است؛ یعنی اگر بخواهی سیاهی های روزت پاک شود، بهترین راهش نماز است.

نماز همان حسنه برتر است؛ همان جوی آبی که اگر روزی پنج بار خودت را در آن بشویی، غبار گناه بر دلت نمی ماند. نماز وصال است؛ یعنی در میان زندگی پرصدا، چند دقیقه مهمان خدا شدن. همان زن خانه دار که از صبح پای اجاق بوده، هنگام نماز می گوید: «خدا یا! سرقرارمان آمدم». نماز فقط وظیفه نیست، پناه است. زن اهل نماز، خانه اش بوی آرامش می دهد. او وقتی دل تنگ است، به جای شکوه می گوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ!» و وقتی از همسرش رنجیده، وضو می گیرد و می گوید: «خدا یا! آرامم کن».



نماز نسیمی است که گرد خشم را از دل پاک می‌کند. پیامبر ﷺ فرمود: «أَوَّلُ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِي الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَأَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ، وَأَوَّلُ مَا يُسْأَلُونَ عَنْهُ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ»^۱ اولین چیزی که خدا بر اتم واجب کرد، نماز پنج‌گانه است و نخستین چیز که از او می‌پرسند، همان نماز است». اگر نماز پذیرفته شود، بقیه کارها ارزش می‌یابند. زنی که نماز را سبک می‌شمارد، دیوار دلش بی‌پناه می‌شود؛ اما زن اهل نماز، دژی از نور دارد.

زنی در زمان پیامبر ﷺ مرتکب گناه شد. وقتی پیامبر ﷺ حکایتش را شنید، فرمود علت سقوطش این بود که نماز عصر را سبک شمرده بود. خواهرم! ببین چه خطرناک است فاصله کوتاه با نماز. وقتی زن اهل نماز نباشد، دیوارهای دلش بی‌پناه می‌شود و شیطان در قلبش لانه می‌سازد. اما زن اهل نماز، دژی از نور دارد که هیچ سیاهی‌ای نمی‌تواند از آن عبور کند.

مثالی بزنم. بانویی در قم می‌گفت: «روزی از شدت خستگی، با شوهرم قهر کرده بودم. وقت نماز مغرب، با اکراه وضو گرفتم. در نماز، وقتی به آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» رسیدم، دلم شکست. فهمیدم به خاطر قهر با شوهرم، از ذکر فاصله گرفته‌ام و پس از نماز، همان آشپزخانه شلوغ و پر از ظرف، محل آشتی‌مان شد. فهمیدم نماز یعنی نجات از گناه و کینه!»

خواهرم! نمازی که با دل خوانده شود، میان تو و عزیزانت صلح می‌کارد و درونت را لبریز از آرامش می‌کند. حضرت علی عليه السلام از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند: «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ عَذِبٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا يُبْقِي ذَلِكَ مِنَ الدَّنَسِ»^۲ مثل نمازهای پنج‌گانه، مثل نهر آب شیرینی است که از مقابل خانه هریک از شما بگذرد و او روزی پنج بار خود را در آن شست و شو دهد. دیگر چرک و کثافتی در بدن او باقی نمی‌ماند». پس چطور دلمان، که سرشار از غم، خشم، حسد و غفلت است، بدون نماز پاک شود؟! نماز لباس روح است.

گاهی نمازت ساده و بی‌اشک است، اما همان وضو، همان کشیدن چادر در گرمای ظهر، برای فرشته‌ها علامت بندگی است. همان جا پرونده‌ات شسته

۱. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۷، حدیث ۱۸۸۵.

۲. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، حدیث ۱۸۹۳۱.

می‌شود. نماز یعنی دوباره شروع کردن. اگر صبح در حق همسرت کوتاهی کردی، ظهر فرصت جبران داری. زن اهل نماز وقتی می‌گوید «الله اکبر»، خشم‌ها کوچک می‌شوند. پس حتی اگر غذا روی گاز است، سجاده‌ات را پهن کن و بگو: «خدایا! با تو بودن از همه مهم‌تر است». نماز گوهری است که اگر نگهش داری، گناهانت می‌ریزند و زمین زندگی‌ات سبز می‌شود.

نماز؛ سپر خانواده

نماز، ستون دین و عامل نزدیکی به خداوند است. این عمل عبادی، مانند سپری برای خانواده عمل می‌کند و مادر، به عنوان نقش آفرین اصلی در خانواده، باید توجه خاصی به نماز و معنویات داشته باشد. نماز فقط ستون دین نیست، بلکه سپر امن خانواده است.

ببین خواهرم! هر خانه ستونی دارد که اگر نباشد، سقفش سُست می‌شود و دیوارش می‌لرزد. مادر جان! تو اولین معلم معنوی خانه‌ای. لازم نیست بچه‌ها حرفت را بشنوند؛ کافی است تو را ببینند که با بلندشدن صدای اذان، قاشق را کنار می‌گذاری، گاز را خاموش می‌کنی، طفل کوچکت را آرام می‌کنی و با نرمی می‌گویی: «می‌آیم مادر! بگذار مامان هم با خدای خودش حرف بزند». دیدن آن صحنه، تا آخر عمر در جان فرزندت می‌ماند.

عزیزان! تصور نکنیم که نماز فقط عبادت است. خیر! نماز اساس تربیت و آرام‌کننده دل‌های خسته است. زن وقتی اهل نماز باشد، لحنش نرم‌تر، صبرش بیشتر و قهرهایش کمتر می‌شود. به همین دلیل، می‌گویند نماز بالاترین حسنه است؛ چون خشم را خاموش و دل را پاک می‌کند. پدر وقتی ببیند مادر با دل‌وجان نماز می‌خواند، خودش هم نرم می‌شود. گاهی مادر بعد از نماز، در سجده، عاشقانه اشک می‌ریزد و نام اهل خانه را می‌برد: «خدایا! به شوهرم روزی حلال عطا فرما، همسر و فرزندانم را حفظ کن».

نکته ظریف اینجاست که بچه‌ها دین را با محبت می‌آموزند، نه با اجبار. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «الْحُبُّ أَسَاسٌ، وَبِهِ كُلُّ عَيْبٍ يُسْتَرُّ، وَبِهِ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ، وَ تَثْبُتُ الْقَدَمُ فِي الْإِيمَانِ»^۱؛ محبت بنیاد است؛ با آن هر عیبی پوشیده می‌شود، به

۱. عبدالرزاق گیلانی، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب المحبة، ص ۵۴۳.



سبب آن عبادت پذیرفته می‌شود و قدم ایمان استوار می‌ماند)). چه زیباست وقتی فرزندان نه از ترس، بلکه از شوق، کنار سجاده‌ات بایستد و بگوید: «مامان من هم می‌خواهم نماز بخوانم!»؛ تو لبخند می‌زنی، دست کوچکش را می‌گیری و برایش سجاده پهن می‌کنی. تو در همان لحظه در حال تربیت نسلی عاشق نماز هستی.

فرزند علامه طباطبایی می‌گفت: «پدرم صبح‌ها ما را برای نماز بیدار می‌کرد، نه با تندی؛ فقط با نوازش و بوسه، تا ما بلند شویم و نمازمان را بخوانیم».^۱ خواهر خوبم! فرزندان را برای نماز صبح با صدای مهربانت بیدار کن، بر پیشانی‌اش بوسه بزن و بگو: «بیدار شو گل من! خدا منتظرت است». بگذار از بوی مهر تو بیدار شود، نه از فریاد. همچنین، نماز جماعت در خانه برکتی عجیب دارد؛ وقتی پدر و مادر و فرزندان با هم نماز می‌خوانند، هم بستگی، امنیت و محبت در خانه زیاد می‌شود. در این جماعت خانوادگی، فرزندان توکل به خدا را می‌آموزند و خانه، سنگری از ایمان می‌شود.

خواهرم! وقتی نماز در خانه جاری شود، برکت به سفره می‌آید، آرامش در دل‌ها می‌ریزد و محبت در نگاه‌ها پخش می‌شود. نماز تنها ستون دین نیست؛ ستون زندگی است.

نماز؛ سپر استقلال جامعه

نماز از مهم‌ترین عبادت‌هایی است که خداوند از بنده‌اش می‌خواهد. اگر نماز قبول شود، سایر عبادت‌ها نیز پذیرفته می‌شوند. اگر نماز در جامعه گسترش یابد، از فساد و انحراف جامعه جلوگیری می‌کند؛ زیرا با پنج نوبت نماز در روز، خود را در محضر خدا قرار می‌دهیم و در تمام ساعات صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا خدا را یاد می‌کنیم.

نماز فقط عبادت فردی نیست؛ سپر استقلال جامعه است. جامعه‌ای که نماز در آن زنده باشد، تسلیم نمی‌شود. همان‌طور که دیدید، مردم مظلوم غزه

۱. نقل از سید عبدالباقی طباطبایی، فرزند علامه طباطبایی رحمته‌الله، مجله پاسدار اسلام، ش ۳۲۴، ص ۵۰. همچنین بنگرید: سید محمد تقی موحد ابطحی، سیره علما در تربیت فرزندان، ص ۲۱۷.

در ویرانه‌های مسجد، میان دود و خون، صف جماعت می‌بندند؛ بمب می‌بارد، اما «الله اکبر» شان بلندتر می‌شود. آن‌ها نماز را ترک نمی‌کنند، چون می‌دانند تا سجاده برپاست، هویتشان پابرجاست. نماز یعنی ما هنوز تسلیم نشده‌ایم.

زن ایرانی چه به عنوان کدبانو و چه به عنوان کارمند، معلم یا پرستار، وقتی در میان گرفتاری‌های روزمره، صدای اذان را می‌شنود و کار را رها کرده و به نماز می‌ایستد، در همان لحظه، در صف همان مقاومت ایستاده است. او در آشپزخانه‌اش، اداره یا کلاس درس، همان کاری را انجام می‌دهد که زن فلسطینی با لباس خاکی‌اش در خرابه مسجد انجام می‌دهد؛ او مقاومت می‌کند. نماز، ریشه اراده را در دل می‌دواند. اگر زنان اهل نماز باشند، خانواده‌ها مقاوم‌تر، مردان باایمان‌تر و نسل‌ها امیدوارتر خواهند شد.

نماز جماعت هم از نظر ثواب برتر و بهتر است و هم از نظر اثرات ویژه‌ای که در جامعه دارد. نماز جماعت سبب هم‌بستگی و دوستی بیشتر بین مسلمانان می‌شود و به آنان قدرت مضاعف می‌دهد. به تعبیر حضرت آقا حفظه الله، مردم ما، به‌ویژه جوانان که امروز بار امانت سنگینی بر دوش دارند، باید نماز را منبع قدرت لایزال بدانند و در برابر جبهه فساد، بی‌عدالتی و کج‌روی که بشریت را تهدید می‌کند، از نماز و یاد خدا نیرو بگیرند. میدان مبارزه‌ای که امروز پیش‌روی ماست، ما را بیش از هر زمان دیگری به تکیه‌گاه مستحکم ذکر، امید و اعتماد به خداوند محتاج می‌کند و نماز سرچشمه جوشانی است که این امید، اعتماد و قدرت معنوی را به ما می‌بخشد.

بنابراین، نماز اراده انسان را به سمت خوبی‌ها تقویت می‌کند و در برطرف کردن زشتی‌ها مؤثر است. مردمی که به نماز و ارتباط با خدا اهمیت می‌دهند، در نمازهای جماعت و جمعه شرکت می‌کنند و رنگ خدایی به زندگی و کارشان می‌زنند. یعنی در رأس همه امور، دستورات خدا را جلوی چشمانشان دارند و می‌توانند در برابر ظلم بایستند و از استقلال کشورشان دفاع کنند.

در پایان، خواهرانه می‌گوییم: نماز را سبک نشماریم، بلکه از آن نیرو بگیریم. هر خانه‌ای که در آن سجاده گسترده است، دشمن را مأیوس می‌کند. از خداوند

بخواهیم و با دل‌های خسته و چشم‌های اشک‌بار زمزمه کنیم: «خدایا! ما و
 نسلمان را از نمازگزاران واقعی قرار بده. خدایا! این نمازهای عاشقانه‌مان را مایهٔ
 ایستادگی و مقاومت‌مان قرار بده و در لحظات ترس و خستگی، صدای اذانت را
 پناه دل‌هایمان کن.»



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



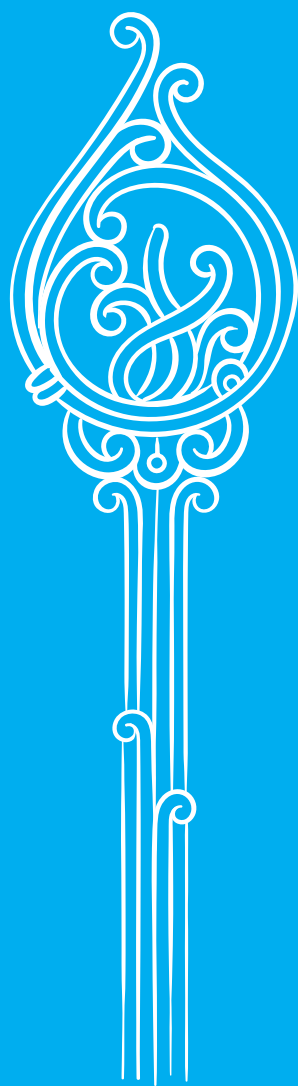
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء سیزدهم

آرامش درون، عزت بیرون

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾

سوره رعد، آیه ۲۸

آگاه باشید! دل‌ها فقط با یاد خدا آرام می‌گیرند.



سُورَةُ الرَّحْمٰنِ

* أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
 أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ
 ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ
 وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ ﴿٢١﴾ وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ
 وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَدْرُسُونَ
 بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٢﴾ جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا
 وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ
 عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿٢٣﴾ سَلَامٌ عَلَيْهِمْ بِمَا صَبَرُوا فَيَنْعَمُ عُقْبَى الدَّارِ ﴿٢٤﴾
 وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ
 مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ
 اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
 وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا
 مَتَعٌ ﴿٢٦﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ
 إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ ﴿٢٧﴾ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

ذات اقدس الهی، الگوهای جاودانه‌ای برای ما زنان در قرآن معرفی کرده است. در روایتی آمده است که پیامبر اکرم ﷺ به امام علی علیه السلام فرمودند: «ای علی! برترین زنان عالم چهار نفرند؛ مریم علیها السلام دختر عمران، خدیجه علیها السلام دختر خویلد، فاطمه علیها السلام دختر من و آسیه علیها السلام همسر فرعون».^۱

بانوی گرامی، آسیه دختر مزاحم، در خانه فرعون زندگی می‌کرد که ادعای خدایی داشت. ظلم و ستم فرعون، فضای زندگی او را تیره کرده بود. با این وجود، آسیه هیچ‌گاه از یاد خدا غافل نشد؛ او با دلی شکسته و ایمانی راسخ رازونیا می‌کرد. قرآن به نیایش او اشاره دارد، آن‌جا که فرمود: «رَبِّ ابْنِي لِي عِنْدَكَ يَتِّمِّي الْجَنَّةَ»؛ پروردگارا! برای من نزد خودت خانه‌ای در بهشت بنا کن». دیدید خواهران! او نخست خدا را خواست، سپس بهشت را. چه درسی بالاتر از این! آسیه از خداوند، رهایی از ستم فرعون و اعمال شرک‌آلود او را طلب کرد و این نشانه ایمان، معرفت و بینش عمیق دینی اوست. به همین دلیل، خدا او را به عنوان الگوی زن مؤمن برای همه اهل ایمان معرفی کرده است.

ما زنان، هسته گرم خانواده‌ایم و خانواده، ستون جامعه است. اگر از صبر و ایمان زنان بزرگ تاریخ درس بگیریم، می‌توانیم خانه‌هایی سرشار از آرامش، امید و محبت الهی بنا کنیم. همین آرامش به جامعه منتقل می‌شود و ریشه‌های ایمان را در دل‌ها می‌نشانند. هرچه مادران مؤمن‌تر و خانواده‌ها محکم‌تر باشند،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۶.



جامعه پویاتر و مستقل‌تر خواهد شد. اما امروزه، در جوامع غربی، ارزش خانواده رو به زوال و نابودی است و نمونه‌هایی مانند ازدواج سفید، زندگی مجردی و زندگی گروهی دیده می‌شود که باعث از بین رفتن امنیت خانواده و تضعیف نقش مادری و همسری می‌شود.

«کامیل احمدی»، پژوهشگر و نویسنده، با استناد به آمارهای پژوهشی مربوط به «زندگی خارج از چهارچوب ازدواج در ایران» می‌گوید که ازدواج سفید ریشه در غرب و اروپا دارد و کشورهای نروژ، فرانسه، سوئد و اسپانیا در سال ۲۰۱۰ به این شیوه زندگی روی آوردند. این شیوه زندگی در ایران نیز رواج یافته است. تحقیقات او نشان می‌دهد که اکثر افرادی که ازدواج سفید کرده‌اند، بین ۲۵ تا ۳۰ سال سن دارند و دارای تحصیلات کاردانی و کارشناسی هستند. این روش زندگی، باعث از بین رفتن مفهوم خانواده می‌شود و ناشی از مشکلات و احساس ناامیدی افراد است که ریشه‌اش به این برمی‌گردد که این افراد آرامش حقیقی ندارند؛ ایمان هم ندارند.

شاید برای شما هم پیش آمده باشد که احساس کنید از دنیا ناامید شده‌اید و هیچ چیز خوشحالتان نمی‌کند. انسان در مسیر زندگی با موانعی روبه‌رو می‌شود؛ زیرا در مقابل هر خوبی، ناخوشی و در کنار هر آرامش، دلهره‌ای وجود دارد. اکنون ما درگیر چالش‌های زندگی روزمره هستیم و هم‌زمان به دنبال رفع آن‌ها و رسیدن به آرامش. آرامش و دلهره، نقش بسیار مهمی در سلامت جامعه و سعادت انسان‌ها دارند و نباید به سادگی از کنارشان گذشت؛ به همین دلیل، کتاب‌های فراوانی درباره غلبه بر نگرانی و دستیابی به آرامش نوشته شده است. امروز، با وجود امکانات فراوان، سطح اضطراب و نگرانی در جامعه افزایش یافته و شاهد گسترش افسردگی، به‌ویژه میان جوانان و زنان هستیم. افسردگی به یکی از معضلات جوامع تبدیل شده است؛ به طوری که طبق آمار جهانی، میزان ابتلا به آن در هر صد هزار نفر، بیش از ۳۵۰۰ مورد در مردان و نزدیک به ۵۰۰۰ مورد در زنان است. با بررسی آمار بالای خودکشی، این پرسش پیش می‌آید که چرا با وجود رفاه نسبی، برخی افراد احساس تنهایی کرده و دچار افسردگی می‌شوند؟ تنهایی ناشی از سستی کانون خانواده، برخی کشورها مانند بریتانیا

و ژاپن را حتی به تأسیس «وزارت تنهایی» وادار کرده است بنابراین این پرسش مهم مطرح می‌شود که دلیل این همه اضطراب چیست؟

عوامل متعددی در افزایش اضطراب، به‌ویژه در میان زنان نقش دارد. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنم و سپس راهی مؤثر برای رهایی از آن‌ها معرفی خواهم کرد. گاهی اضطراب، از نگرانی نسبت به آینده ناشی می‌شود؛ نگرانی مادر نسبت به سرنوشت فرزندان، آینده کشور و حتی بیماری و ناتوانی در دوران سالمندی و بی‌توجهی فرزندان. برعکس، گاهی نیز تشویش از گذشته سرچشمه می‌گیرد؛ پشیمانی از کوتاهی نسبت به والدین یا احساس عقب ماندن در مسیر تحصیل و رشد فردی.

یکی دیگر از مسائلی که زنان را آزار می‌دهد، قدرناشناسی اطرافیان است؛ اینکه تلاش‌های آنان در زندگی مشترک، تربیت فرزند یا خانه‌داری نادیده گرفته می‌شود. یکی از مهم‌ترین نیازهای روحی یک زن، احساس زیبایی و محبوبیت نزد همه، به‌ویژه در نگاه همسرش است. اگر زنی به زیبایی و ارزشمندی خود باور نداشته باشد، ممکن است دچار احساس کم‌ارزشی شده و این مسئله، به مرور اضطراب شدیدی در او ایجاد کند.

مسئله دیگری که در میان ما خانم‌ها ایجاد نگرانی می‌کند، توجه افراطی به تجملات، مد و تزیینات زندگی است؛ مسئله‌ای که معمولاً از چشم‌وهم‌چشمی‌های بی‌پایه سرچشمه می‌گیرد. خانمی که دائماً نگران است مبدا زندگی‌اش از دیگران ساده‌تر یا پایین‌تر دیده شود و مدام در انتظار است ببیند چه چیزی مُد می‌شود، ناخواسته خود را در چرخه‌ای از اضطراب قرار می‌دهد؛ اضطراب از اینکه مبدا از دیگران عقب بماند. برای نمونه، اگر بخواهد مهمانی بدهد یا در عروسی شرکت کند، از مدت‌ها قبل در استرس انتخاب لباس و آراستگی است و تا پایان مراسم آرامش ندارد. همین چشم‌وهم‌چشمی در تهیه جهیزیه نیز دیده می‌شود و والدین را نگران می‌کند. حتی در شرایطی که کشور مستعد جنگ است (حالتی که نه جنگ است و نه صلح)، برخی بانوان از بیم کمبود، نگران میزان آذوقه منزل بوده و به تهیه و انبارکردن مواد غذایی و لوازم آسایش زندگی روی می‌آورند تا مبدا خانواده‌شان با مشکل روبه‌رو شود. این‌ها فقط بخش کوچکی

از اضطراب‌هایی است که زنان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا به همین عوامل اشاره می‌فرماید: «پنج چیز است که هرکس یکی از آن‌ها را نداشته باشد، همواره در زندگی‌اش نقص دارد و فکرش مُشوَّش و دلش نگران است؛ سلامت جسم، امنیت، گشایش در روزی و مونس و همراه هم‌فکر». راوی می‌پرسد: «مونس هم‌فکر چیست؟» امام علیه السلام می‌فرماید: «همسر خوب، فرزند خوب و هم‌نشین خوب»، سپس می‌افزاید: «پنجمین مورد که دربرگیرنده همهٔ خصلت‌هاست، آسودگی خاطر و رفاه در زندگی است».^۱

عوامل نگرانی منحصر به این چند مورد نیست، بلکه موارد بسیار دیگری نیز می‌توان برای آن برشمرد؛ اما باید پذیرفت که بخش عمده‌ای از نگرانی‌های انسان، به یکی از همین عوامل بازمی‌گردد.

آرامش یا آسایش، کدام مهم‌تر است؟

خواهران! ما در پیچ‌وخم‌های زندگی دنیایی، دچار دو گمراهی بزرگ شده‌ایم؛ نخست اینکه، آسایش مادی را با آرامش حقیقی اشتباه گرفته‌ایم و دوم آنکه، در جست‌وجوی این آرامش گم‌شده، به بیراهه‌هایی خطرناک پناه برده‌ایم.

خانم‌ها! شما که قلب تپندهٔ خانواده و بیش از همه نگران آسایش و آرامش عزیزانتان می‌باشید، باید بدانید دشمن چگونه از همین نیاز درونی شما سوءاستفاده می‌کند. در اینستاگرام و شبکه‌های مجازی، شاهد طغیان عرفان‌های دروغین، کلاس‌های قانون جذب و مدیتیشن‌های بی‌اساس هستیم. این‌ها نه تنها شما را به سعادت و اتصال با خالق هستی نمی‌رسانند، بلکه ذهن و دلتان را به امور خیالی و دنیوی سرگرم می‌کنند. به شما القا می‌کنند که با گفتن یک ذکر ساختگی یا تجسم ماشین و خانهٔ جدید، زندگی‌تان متحول می‌شود. اما نتیجه چه بوده است؟ افزایش اختلافات خانوادگی، افسردگی مزمن، ناامیدی و دور شدن از واقعیت. آرامشی که این‌ها وعده می‌دهند، تنها آرامشی دروغین و موقتی است که با اولین تلنگر سخت زندگی، متلاشی می‌شود.

متأسفانه، گاهی وقتی گری در زندگی مان می افتد (چه در مسائل زناشویی و چه در فشارهای معیشتی) به جای توکل، دعا و ذکر حقیقی، به سراغ فال گیران، کف بین ها و دعانویس ها می رویم. مبالغ هنگفتی پرداخت می کنیم، با این خیال که شاید آن ها مشکلات ما را حل کنند. اما خواهر من! نه تنها گری باز نمی شود، بلکه خودمان نیز گرفتار دام این شیاطین می شویم. به یاد داشته باشیم که آسایش (مثل داشتن لباس شویی اتوماتیک، خانه زیبا و سایر وسایل راحتی) هرگز جایگزین آرامش نمی شود. آرامش حقیقی از خانه دل آغاز می شود؛ با قدردانی از داشته ها، پذیرش سختی ها و ایمان راسخ به پروردگاری که خالق دنیا و آخرت است. پس فریب سراب های مدرن و خرافات کهن را نخورید. آرامش حقیقی، تنها در مسیر یقین، توکل و یاد خدا یافت می شود.

سراب آرامش

خواهران مؤمنم! همان گونه که پیش تر گفتیم، بزرگ ترین خطر در زندگی ما این است که در جست و جوی آرامش قلبی، به دام آسایش مادی و وعده های توخالی فضای مجازی بیفتیم. دشمن با ظرافت تمام، از قلب رئوف و مهربان یک زن سوءاستفاده می کند؛ چراکه خوب می داند زنان برای آسایش خانواده شان از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند. امروز در اینستاگرام و کانال های تلگرامی شاهد این هستیم که وعده می دهند با چند جلسه قانون جذب، یوگا یا مدیتیشن، همه مشکلات حل خواهد شد! اما این ها تنها یک آرامش دروغین و کاذب را القا می کنند. آن ها تمام زندگی را در دنیا خلاصه کرده و به جای رساندن انسان به کمال حقیقی و ارتباط با خدای هستی، ذهن او را به امور خیالی و دنیوی مشغول می سازند. واقعیت این است که تاکنون هیچ کس از این شبه عرفان ها نتیجه نگرفته است؛ بلکه حتی اختلافات خانوادگی افزایش یافته و مشکلات روحی و افسردگی های مزمن نیز به آن افزوده شده است.

نمونه اش زنی بود با زندگی ظاهراً مرفه، که به دلیل اضطراب، به کلاس یکی از عرفان های نوظهور رفت. مربی آن کلاس با تفسیرهای بی پایه درباره انرژی منفی، او را وادار کرد رابطه اش را با مادرشوهر و حتی دخترش قطع کند! این



اقدام نه تنها اضطرابش را درمان نکرد، بلکه به افسردگی شدید و فروپاشی بنیان خانواده اش انجامید.

عزیزان من! این‌ها سراب‌هایی هستند که تشنه را به جای آب، به سمت شن‌های روان می‌کشانند. فال‌گیر و کف‌بین نیز مانند همین عرفان‌های کاذب، فقط برای شما تله می‌گذارند. مراقب باشید که دل‌بستگی افراطی به آسایش، شما را به ورطه گمراهی و ازدست‌دادن آرامش حقیقی نکشاند. با این اوصاف، این آرامش چه فوایدی دارد و چگونه می‌توان به آن‌ها دست یافت؟

از دیاد ایمان

قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»؛^۱ او همان خدایی است که آرامش را بر دل‌های مومنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید. سکینه به معنای سکون و آرامش است. حاج آقا قرائتی در «تفسیر نور» می‌فرماید: «سکینه حالتی است که سبب می‌شود انسان از ملامت‌ها نترسد، بر خدا توکل کند، اگر نعمتی را از دست بدهد غمگین و نگران نشود و اگر چیزی به دست آورد، دچار غرور نگردد». شما عزیزان نیز می‌توانید با کسب آرامش، به این حالات برسید و ایمانتان را قوی کنید.

پایگاه آماری «بیزینس اسنایدر» اعلام کرده است که ایران و هیچ‌یک از کشورهای اسلامی در لیست کشورهای پرمصرف داروهای ضد افسردگی قرار ندارند. لازم به ذکر است این آمار در دو سال متوالی بررسی شده و آمریکا و استرالیا در لیست سه کشور نخست مصرف‌کننده داروهای ضد افسردگی گزارش شده‌اند.

رسیدن به نفس مطمئنه

آرامش انسان را به مقامی می‌رساند که فراتر از ایمان عادی است؛ مقامی که قرآن از آن به عنوان نفس مطمئنه یاد می‌کند. قرآن کریم خطاب به کسانی که به این اوج آرامش رسیده‌اند، می‌فرماید: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ



رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي^۱! ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت درحالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو». در این آیات شریفه، بالاترین مراتب آرامش و اطمینان نفس ترسیم شده است.

خداوند برخی بندگان صالح خود را به نحو ویژه‌ای مورد خطاب قرار می‌دهد: الف) انسان آرام و مطمئن را به جوار رحمت خویش فرا می‌خواند: **يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ**.

ب) او را با زیباترین صفات و حالات توصیف می‌کند: **رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ**؛ یعنی بنده‌ای که هم خود راضی است و هم خدا از او راضی است.

حتماً شنیده‌اید که این آیه را ناظر به مقام والای امام حسین علیه السلام دانسته‌اند. آن لحظه‌ای که صورت مبارکشان در گودال قتلگاه به خاک‌های گرم کربلا رسید، فرمودند: **«إِلَهِی رَضِی بِقَضَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ»** و به این مقام رضا دست یافتند. پیش از آن نیز حضرت زینب علیها السلام به عنایت همراهی با امام زمانشان به این مرتبه از آرامش و اطمینان دست یافته بودند. چگونه ممکن بود آن همه مصیبت را تحمل کنند و در جواب یزید ملعون بفرمایند: **«مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»**! آری، آرامشی که حضرت زینب علیها السلام داشتند، باعث شد که به این مقام برسند و با نفسی مطمئن مصائب را تحمل کنند.

حلم و بردباری

یکی دیگر از آثار مهم آرامش، حلم و بردباری است. انسانی که آرامش دارد، از حلم و بردباری نیز برخوردار است؛ همان گونه که در روایت آمده است: **«لَا يَكُونُ خَلِيمًا حَتَّىٰ يَكُونَ وَقُورًا»**^۲ انسان حلیم و بردبار نمی‌شود تا اینکه به آرامش رسیده باشد». آرامش است که ما را بردبار و صبور می‌سازد و چه نمونه‌هایی روشن‌تر از مادران این سرزمین که با صبر و بردباری برخاسته از آرامش قلبی، در برابر داغ فرزند شهیدشان ایستادند و ثابت کردند هیچ چیزی نمی‌تواند آنان را از رسالت اصلی‌شان دور کند.

۱. فجر، ۲۷ تا ۳۰.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸.

چادر مادری که کفن شهید شد!

مانند مادر «شهید یوسف داورپناه» که کومله‌ها بعد از اینکه در مسجد از انقلاب و حضرت امام علیه السلام دفاع جانانه‌ای کرد، او را با وضع فجیعی به شهادت رساندند. هنگامی که مادر درخواست کرد پیکر پسرش را به او تحویل بدهند، کومله‌های بی‌دین او را مجبور کردند یک شبانه‌روز با پیکر مطهر شهیدش در یک اتاق بماند و خودش به تنهایی او را دفن کند. این مادر، که کوهی از آرامش و صبر بود، چنین روایت می‌کند: «موقع دفن پسر، تنها بودم. با دست‌های خالی زمین را کندم و چون کفن نداشتم، چادرم را دور بدن پسر پیچیدم. چادر سیاهم شد خلعت آخرتِ دُرْدانه‌ام. بعد هم او را در خاک گذاشتم. من از همه بی‌کس‌تر بودم». بله، این مادر با صبر و بردباری که برخاسته از آرامش قلبی او بود، در مقابل کومله‌ها سر خم نکرد و تا آخر پای این انقلاب ماند و مقاومت کرد.

لذت بردن از زندگی و حیات

گفتیم که لذت از زندگی و حیات در آرامش نهفته است و بدون آن نمی‌توان از زندگی لذت برد. چنان‌که شاعر می‌گوید: «دل چو آرام نباشد، ز تن آرام نخواهد». حتی اگر بهترین امکانات رفاهی را داشته باشیم، بدون آرامش، بهره‌ای از آن‌ها نخواهیم برد. آرامش نه تنها به خود فرد کمک می‌کند، بلکه اعضای خانواده نیز از آن بهره‌مند می‌شوند.

بانو «مجتهد امین» نمونه‌ای درخشان از این حقیقت است. بانویی عالمه، پرتلاش و سخت‌کوش که با وجود مشغله‌های فراوان و تحمل مصیبت‌هایی همچون مرگ چند فرزند، هرگز از مسیر علم و تدریس بازنایستاد. وقتی یکی از اساتیدش از او خواست که به خاطر فوت فرزندش درس را تعطیل کند، او با آرامشی عمیق و ایمانی راسخ پاسخ داد: «فرزندم به رحمت خدا رفت؛ ما چرا باید تعطیل کنیم؟!». ^۱

سلامت جسم و جان

یکی از مهم‌ترین آثار آرامش، سلامت جسم و جان انسان است. شاید بتوان

۱. علی واعظ خیابانی، علماء معاصر، ص ۴۵۴.

گفت بسیاری از بیماری‌های ما ناشی از نداشتن آرامش است. حتماً شنیده‌اید که پزشکان متخصص می‌گویند بسیاری از بیماری‌ها ریشه عصبی دارند. این یعنی بین سلامت روح و جسم انسان ارتباط ویژه‌ای وجود دارد؛ اگر روح انسان به آرامش واقعی برسد، جسم او نیز به آرامش و سلامتی خواهد رسید. اگر من و شما آرامش نداشته باشیم و خدای ناکرده دچار بیماری شویم، آرامش همه اعضای خانواده مختل می‌شود. پس، خانم‌های عزیز! بیشتر مراقب روح، روان و سلامتی خودمان باشیم.

استقلال درونی و بیرونی

استقلال درونی و بیرونی، ریشه در آرامش دارد. آرامش درونی، فرد را از شرایط اطراف مستقل می‌سازد و اعتماد به قدرت تشخیص، تفکر و تصمیم‌گیری را تقویت می‌کند؛ به طوری که فرد، منتظر نظر دیگران نمی‌ماند. داشتن شخصیت مستقل، انسان را از وابستگی‌های ناسالم و روابط سمی نجات می‌دهد. فرد مستقل نیازمند حمایت عاطفی، مادی یا معنوی دیگران نیست؛ زیرا دارای عزت نفس بالاست و نسبت به شخصیت خود احساس مثبت و سالم دارد. این استقلال شخصیتی یعنی فرد برای تصمیم‌گیری و اظهار نظر، به تأیید دیگران نیاز ندارد و با آگاهی از نقاط قوت و ضعف خود، خویشتن را می‌پذیرد و دوست دارد. چنین افرادی اهل مشورت هستند، اما نه به این معنا که همیشه به کمک دیگران نیاز داشته باشند.

امام خمینی علیه السلام نیز با همین استقلال درونی که از آرامش وجودی‌شان برمی‌خاست، با نظام پهلوی مبارزه کردند و هرگز کوتاه نیامدند. یاران امام، شاهد آرامش شگفت‌انگیز ایشان در دوران تبعید بودند. حتی در طول مبارزات، هنگام شنیدن خبر شهادت فرزندشان، سید مصطفی، با آرامشی برخورد کردند که مانع ادامه مبارزه نشد و سخنرانی خود را با آیه معروف «**إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» آغاز نمودند.

همین آرامش و استقلال درونی به سطح جامعه نیز سرایت می‌کند. افرادی که به چنین استقلالی دست یافته‌اند، در جامعه نیز پیگیر استقلال کشور خود

هستند و اجازه نمی‌دهند کشور به خاطر جبران کمبودها، به بیگانگان وابسته شود یا در برابر آنها تسلیم گردد. رهبر عزیزمان نیز در دوران رهبری خود، هرگز این استقلال را از دست ندادند و اجازه ندادند حتی یک وجب از خاک ایران به دست دشمن بیفتد. حتی در جنگ ۱۲ روزه، می‌بینیم چطور با آرامش و طمأنینه، همانند امام، سخnrانی کردند. با وجود شهدای عزیزی که دشمن از ما گرفته بود، ایشان با روحیه‌ای محکم و برگرفته از حس استقلال درونی فرمودند: «اسرائیل را پشیمان خواهیم کرد.» و دیدیم که چگونه ایران اسلامی پیروز این میدان شد. آرامش و عدم اضطراب به معنای نداشتن مشکلات نیست، بلکه شیوه مواجهه با مشکلات است که زمینه‌ساز غم‌ها و ناآرامی‌ها می‌شود. بانویی که مهارت مدیریت شرایط سخت را دارد، در سخت‌ترین مشکلات نیز آرامش خود را حفظ می‌کند، خود را نمی‌بازد و با زمین و زمان درگیر نمی‌شود؛ زیرا آرامش حقیقی، وابسته به امور بیرونی نیست و از درون هر فرد سرچشمه می‌گیرد. در قرآن کریم راهکارهای فراوانی برای دستیابی به این آرامش بیان شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها یاد و ذکر خداوند است.

ذکر؛ شاه‌کلید آرامش

بزرگ‌ترین معجزه پیامبر اکرم ﷺ، قرآن کریم، ذکر و یاد خدا را یکی از عوامل اصلی آرامش معرفی کرده است: «**الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**»؛ کسانی که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد». اطمینان به معنای آرامش و قرار گرفتن است و دل مطمئن همان نفس مطمئنه می‌باشد.

ذکر دو نوع دارد: قلبی و زبانی. آیه مورد بحث، تنها به تسبیح و تهلیل زبانی اشاره ندارد؛ بلکه منظور توجه قلبی به عظمت، علم و حضور خداوند است. این توجه قلبی است که آرامش می‌آفریند. مراد از ذکر مطلق، توجه مستمر انسان به خداست. در مشکلات و اضطراب‌های جهان امروز، دل ناآرام با یاد خدا آرام می‌گیرد. بنابراین، بهترین راه، آسان‌کردن دشواری‌های درونی با ذکر خداوند است، به‌ویژه در عصری که هیجانات و فشارهای روانی بسیار زیاد است. البته



باید دقت کرد که یاد خدا باید انگیزه‌ای برای تلاش و حرکت در مسیر رفع مشکلات باشد و گرنه ذکر تنها، اثرگذار نخواهد بود.

در «معراج السعادة» آمده است که ذکر حقیقی، یاد قلبی خداست. اگر فقط زبان خدا را یاد کند و دل غافل باشد، این ذکر، حقیقی و تأثیرگذار نیست و آرامش بخش نخواهد بود. قرآن کریم نیز عامل آرامش را ذکر معرفی می‌کند و منظور از آن، حقیقی و قلبی است. اگر ما بانوان بیشتر اوقات قلبمان متوجه خدا باشد و بر اذکار شرعی مداومت کنیم، به انس با حق می‌رسیم و کسی که با خدا انس گرفته، به آرامش واقعی دست یافته است. بهترین راه انس با خداوند، یاد اوست.

همه عزیزان یادشان هست که با شروع جنگ تحمیلی نیز، رهبر معظم انقلاب علیه السلام مردم را به ذکر و خواندن دعای توسل و سورة فتح سفارش کردند؛ زیرا دعا مایه سکینه و آرامش است.

مادر امام خمینی، «هاجر خانم»، آرامش و متانتی عجیب داشتند. در اوج سختی‌ها، ایشان را در حال نیایش یا تلاوت قرآن می‌یافتند. ایشان همواره بر توکل و ذکر مداوم تأکید داشتند. زمانی که آیت الله سید مصطفی خمینی از سختی‌ها می‌نوشتند، مادر امام بر این نکته تأکید داشتند که پدرشان نیز در سخت‌ترین شرایط به ذکر پناه می‌برد و قلب باید با یاد حق گرم نگه داشته شود تا سستی و اضطراب از آن دور شود.^۱

چه خوب است شما خواهران نیز با تشکیل جلسات هفتگی و روضه‌های خانگی، مجالس ذکر را رونق دهید؛ این کار موجب آرامش همه خواهد شد و ان شاء الله زمینه نابودی ریشه اسرائیل منحوس را فراهم می‌کند.

مصادیق ذکر

قرآن؛ نسخه شفا بخش

تلاوت قرآن، همان ذکر الهی است که آرامش بخش جان ماست. قرآن کریم نسخه‌ای شفا بخش برای تمام دردهای ماست؛ تسکینی برای قلب‌های مضطرب

۱. سیره و خاطرات خانواده امام خمینی علیه السلام.

و تثبیت‌کننده‌ای برای دل‌های لرزان. هر بانویی که بیشتر با این نسخه‌ی الهی انس بگیرد و بر خواندن آن مداومت کند، اطمینان و آرامش بیشتری کسب خواهد کرد. همان‌طور که نزول تدریجی قرآن بر قلب حضرت محمد ﷺ موجب آرامش ایشان شد، تلاوت مستمر آیات نیز آرامش نفس هریک از ما را تثبیت می‌کند.

خداوند را شکر کنیم که توفیق داریم هر روز در محضر قرآن باشیم. عزیزان من! قدر این نور و سعادت را بدانید و تا می‌توانید از روشنایی قرآن بهره ببرید. همراه داشتن قرآن در هر مکان، اطمینان قلبی می‌آورد و ما را از بلایا محفوظ نگه می‌دارد. حتی نگاه کردن به خط قرآن یا شنیدن صدای تلاوت آن آرامش بخش است. اگر به طور منظم و در ساعتی مشخص، آیات خاصی را تلاوت کنیم، تأثیر مثبتی بر آرامش روانی ما خواهد داشت. در خاطرات امام خمینی رحمه الله آمده است که ایشان شبانه‌روز ۱۴ مرتبه قرآن می‌خواندند و حتی در بیمارستان نیز تلاوت می‌کردند. سعی کنیم همان‌طور که در روایات آمده، روزانه حداقل ۵۰ آیه از قرآن را زمزمه کنیم تا آرامش و انس با خداوند در زندگی مان تثبیت شود.

گام بالاتر، تدبر و تأمل در آیات قرآن است؛ زیرا توجه به ترجمه و مفاهیم، تأثیر عمیقی بر روح ما می‌گذارد. برای درک بهتر معانی، از ترجمه‌های روان و قابل فهم استفاده کنید.

وقتی به خطبه‌ی فدکیه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که سراسر آن پر است از آیات شریف قرآن. خانم فاطمه زهرا رحمه الله با استفاده از این آیات روشنگری کردند. خانم فضا، کنیز حضرت زهرا رحمه الله، آن چنان با قرآن مأنوس بودند که در اواخر عمر، فقط با آیات قرآن سخن می‌گفتند و به هر سؤالی با کلمات قرآنی پاسخ می‌دادند.

در شرایط جنگی، قرآن پشتیبان بزرگی برای رزمندگان بود. انس آن‌ها با قرآن آن قدر معجزه‌آفرین بود که پس از شهادت شهیدی مثل خلبان شهید «خسرو عبدالکریمی»، تنها چیزی که پیکر گمنام او را هویت می‌بخشید، قرآنش بود. همکارانش می‌گفتند که ایشان هنگام پرواز عملیاتی با صدای زیبا قرآن تلاوت می‌کردند و صدای تلاوتش نشانه‌ی موفقیت‌آمیز بودن عملیات بود.

عزیزان من! همین الان هم هر زمان که در زندگی کم آوردید یا دل‌نگران شدید، به قرآن پناه ببرید و آرام شوید.

نماز؛ راه ارتباط مستقیم با خدا

یکی از اذکار مهم، نماز است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۱؛ نماز را برای یاد من بخوانید». ما با نماز به منبع لایزال الهی وصل می‌شویم. آمده است که هرگاه حضرت علی علیه السلام حاجتی داشتند، دو رکعت نماز می‌خواندند و حاجت خود را از خدا می‌طلبیدند. همچنین شنیده‌ایم که حضرت زهرا علیها السلام چنان در محراب عبادت به نماز می‌ایستادند که پاهای مبارکشان ورم می‌کرد. در سخت‌ترین شرایط، نماز است که به فریاد شخص مضطر می‌رسد. نمازهای علما و عرفا را دیده‌ایم که چطور عاشقانه با خدای خود سخن می‌گویند؛ مانند آیت‌الله بهجت رحمته الله که بارها در تلویزیون گریه‌های رکوع و سجودشان را نشان داده‌اند.

صلوات

در پاره‌ای از احادیث، پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات را ذکر الله معرفی کرده‌اند؛ زیرا مردم را به یاد خدا می‌اندازد. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»، فرمودند: «بِمُحَمَّدٍ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَحِجَابُهُ؛ به وسیله محمد دل‌ها آرامش می‌پذیرد و اوست ذکر خدا و حجاب او». با صلوات، انسان خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و آل پیامبر علیهم السلام وصل می‌کند و این اتصال باعث آرامش او می‌شود. ما خانم‌ها بیشتر با ختم‌های مختلف صلوات مانوس هستیم و از برکات آن بهره‌مند می‌شویم.

حاج اسماعیل دولابی می‌فرمودند: «با صلوات بر محمد و آلش، راه‌های بسته باز می‌شود و اگر صلوات را با اشاره و لطافت از ته دل بفرستی، تا هفت آسمان بالا می‌رود».^۲

دعا؛ نزدیک‌ترین راه به خدا

خداوند با زیبایی تمام، از ما می‌خواهد که دعا کنیم: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».^۳ دعا

۱. طه، ۱۴.

۲. میرزا محمد اسماعیل دولابی، مصباح الهدی، ص ۲۷۳.

۳. غافر، ۶۰.



وسيله‌ای برای ارتباط با خداست. با دعا مستقیماً با خداوند سخن می‌گوییم و همین امر، مایه آرامش دل‌ها می‌شود. دعا‌های فراوانی از معصومین علیهم‌السلام داریم، از جمله دعا‌های صحیفه سجادیه. آقا نیز در همین ایام سفارش کردند که همگی، دعای چهاردهم را برای پیروزی اسلام بخوانند و در ایام کرونا نیز به خواندن یکی از این دعاها توصیه کرده بودند. همچنین، امام صادق علیه‌السلام در روایتی فرموده‌اند: «در شگفتم از کسی که از چهار چیز می‌ترسد، چگونه به چهار کلمه پناه نمی‌برد!» که خلاصه‌اش چنین است:^۱

فردی که می‌ترسد، به ذکر «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۲ پناه ببرد؛
افراد اندوهگین، به ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^۳ پناه ببرند؛
افرادی که مورد حيله و مکر قرار گرفته‌اند، به ذکر «وَأَقِمْ وَصِيَّتِي إِنْ لِلَّهِ الْبَصِيرُ بِالْعِبَادِ»^۴ پناه ببرند؛

برای کسانی که خواستار دنیا و زیبایی‌های آن هستند، بهتر است به ذکر «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» پناه ببرند.

ذکر و یاد خداوند، همچون تکیه‌گاهی محکم است که به ما احساس امنیت می‌بخشد و این امکان را می‌دهد که به قدرتی والا توکل کنیم. این یادآوری، آرامش بخش است؛ زیرا ما را متوجه قدرتی مطلق در این عالم می‌کند؛ قدرتی که نفع و ضرر همه چیز و همه کس در دست اوست.

آگاهی از این قدرت مطلق، اطمینان عمیق قلبی را به ارمغان می‌آورد. وقتی انسان بداند بزرگ‌ترین قدرت جهان، بر او و شرایطش ناظر است و خیرخواهی مطلق دارد، اضطراب جای خود را به توکل می‌دهد. این تکیه بر خدایی است که توانایی تغییر هر شرایطی را دارد و می‌تواند ما را از هر خطری حفظ کند.

در جریان سیل‌ها یا زلزله‌هایی که همه چیز ویران می‌شود، گاهی افرادی هستند که با وجود قرار گرفتن در معرض خطر شدید، به شکلی معجزه‌آسا نجات پیدا می‌کنند؛ این لحظات، فرصتی است که دست قدرت خدا را در حفظ جانمان

۱. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. آل عمران، ۱۷۳.

۳. انبیاء، ۸۷.

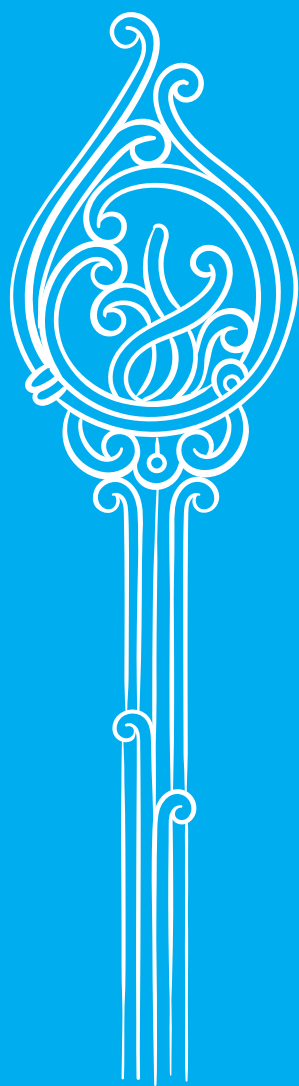
۴. غافر، ۴۴.

ببینیم و اطمینان پیدا کنیم تکیه‌گاه ما واقعی است. این تکیه‌گاه منحصر به فرد، رهایی بخش است؛ زیرا وقتی انسان به این قدرت والا متصل شد، دیگر نیازی به وابستگی به هیچ قدرت مادی دیگری ندارد و به استقلال حقیقی می‌رسد. او خود را فقط وابسته به خدا می‌داند، همه کارها را به او می‌سپارد و به هیچ قدرت دیگری وابسته نیست. یک زن وقتی نگاهش فقط به خدا باشد و نگران حرف مردم نباشد، زندگی بسیار آرام و باطمأنینه‌ای خواهد داشت.

تلاوت قرآن، تدبیر در مفاهیم آن و حضور قلبی مداوم با خداوند، ما را از دل‌بستگی‌های زودگذررها کرده و به منبعی وصل می‌کند که زوال ناپذیر است. این انس حقیقی، به ما بانوان توان می‌دهد تا در هر شرایطی با متانت و آرامش قدم برداریم و همواره از حفظ الهی بهره‌مند شویم. این تکیه‌گاه، به جای نگرانی از آینده، به ما فرصت می‌دهد بر عملکرد صحیح و توکل قلبی در زمان حال تمرکز کنیم.

بحث این جلسه، دربارهٔ وجوب و لزوم آرامش در زندگی بود. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَظْمِنُ الْقُلُوبُ﴾ با یاد خدا به آرامش می‌رسید. آرامش در زندگی همه، حرف اول را می‌زند؛ خصوصاً شما بانوان گرامی که مرکز کانون خانواده هستید و آرامش همسر و فرزندان، وابسته به شماست. بنابراین، باید آرامش خود را با راهکارهایی که ارائه شد، تأمین کنید. این کار، کمی دشوار و مشکل است و نیاز به مهارت دارد؛ اما با کمی دقت، تمرین و تمرکز بر رفتارهای پتان می‌توانید مهارت آرام‌بودن در مواجهه با حوادث را پیدا کنید و باعث آرامش خانواده و بالتبع جامعه‌تان شوید. همان‌طور که گفته شد، آرامش و طمأنینه قلبی شما و جامعه، باعث می‌شود که از درون، حس استقلال و عدم وابستگی به وجود بیاید و این استقلال درونی در ارتباط با جامعه و کشورهای دیگر نیز نمود پیدا می‌کند و سبب می‌شود که ان شاء الله کشور به هیچ وجه وابسته و تسلیم دشمنان دین نشود و استقلالش حفظ گردد.





جزء چهاردهم

زن، صبر، توکل

﴿وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾

سوره نحل، آیه ۱۲۷

صبوری کن! که صبر تو جز به یاری خداوند نیست.



سُورَةُ النَّحْلِ

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ
 ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١١٩﴾ إِنَّ
 إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
 ﴿١٢٠﴾ شَاكِرًا لِلنَّعْمَةِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 ﴿١٢١﴾ وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ
 ﴿١٢٢﴾ ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعِ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ
 مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾ إِنَّمَا جَعَلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا
 فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا
 كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٢٤﴾ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ
 وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ
 رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
 ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ
 صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّادِقِينَ ﴿١٢٦﴾ وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ
 إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ
 ﴿١٢٧﴾ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

امروز می‌خواهم یکی از بانوان بزرگ الهی را خدمتان معرفی کنم؛ بانویی که به توفیق خداوند، از یاران و یاوران حضرت صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه و از رجعت‌کنندگان در عصر ظهور خواهد بود.^۱ ان شاء الله ما هم با توسل و اقتدا به این بانوی شهیده، در صف سربازان حضرت باشیم. این بانو، از نخستین زنانی بود که در فضای تیره جاهلیت، نغمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کرد. نامش سمیه است؛ همان بانوی مؤمنه‌ای که کنیز ابوحنیفه بود و با یاسر ازدواج کرد. این خانواده کوچک، از همراهان نخستین پیامبر رحمت بودند و پس از ایمان آوردن، زیر شکنجه ابوجهل و ابوحنیفه قرار گرفتند. اما سمیه، در میان آن داغ‌ترین شن‌های مکه، با قامتی استوار و دلی ایمان‌آکنده ایستاد و در پنجمین سال بعثت، اولین زن شهیده در راه اسلام شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزهایی که این خانواده زیر شکنجه بودند، برای همدلی به دیدارشان می‌آمد و می‌فرمود: «صَبْرًا يَا آلِ يَاسِرٍ، فَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْجَنَّةَ»^۲ ای

۱. از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: «با قائم علیه السلام سیزده زن وجود دارد». عرض کردم: «به وسیله آن‌ها چه کاری انجام می‌دهد؟» فرمود: «آن‌ها زخمی‌ها را مداوا کرده و از بیماران پرستاری می‌کنند؛ همان‌گونه که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را انجام دادند». عرض کردم: «آن‌ها را برایم نام ببر». امام علیه السلام فرمود: «قنواء دختر رشید، ام ایمن، حبابه، البیه، سمیه مادر عمار یاسر، زبیده، ام خالد، احمسیه، ام سعید حنفیه، صبانہ ماشطه، ام خالد جهنیه». (الطبری (الشيعي)، محمد بن جریر (قرن ۴) دلائل الامامة، ص ۴۸۴، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة قم، ناشر: مركز الطباعة والنشر في مؤسسة البعثة، چاپ: الأولى، سال چاپ: ۱۴۱) ۲. عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ص ۳۶.

خاندان یاسر، شکیباً باشید! موعد شما بهشت است.)» و رو به آسمان می‌کردند و می‌گفتند: «خدایا! آل یاسر را بیا مرز؛ من هرچه توانستم، برایشان انجام دادم». خواهران عزیز! این‌گونه بود که نام سمیه، مادر عمّاریاسر، بعد از چهارده قرن، هنوز بر زبان‌ها جاری است. او ماند، چون در امتحان الهی پایدار بود. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «**أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُلْزَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**»؛^۱ آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که بگویند ایمان آوردیم، دیگر آزموده نمی‌شوند؟». خدای مهربان، بندگان را به شیوه‌های گوناگون می‌آزماید؛ گاهی با فقر، گاهی با ترس، گاهی با ثروت و قدرت. آیت‌الله جوادی آملی هم می‌فرماید: «نعمت و بلا، هر دو ابتلای الهی‌اند؛ یکی آزمونِ شکر، یکی آزمونِ صبر».

خواهرم! هریک از ما در خانه خود، میدان امتحان داریم؛ یکی در تنگنای مالی آزموده می‌شود، دیگری در بیماری فرزند؛ زنی در تحمل بد اخلاقی شوهر، مادری در غربت و دل‌تنگی فرزند غایب؛ یکی سال‌هاست منتظر فرزند است، دیگری فرزند بیمار دارد؛ یکی خانه یا ماشین ندارد، دیگری عروس و داماد بد اخلاق دارد و همین‌طور هر کدام با مشکلی روبه‌رو هستیم. این‌ها همان تازینه‌های روزگارند که بر ایمان ما می‌بارند تا از درونمان زنی ساخته شود به صلابت سمیه. دنیای ما، به تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام «**دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ**»^۲ این دنیا سرایی است که با مشکلات و ناراحتی‌ها پیچیده شده است».

امتحانات برای نابودی نیستند، بلکه برای پرورش استعدادها و رویش در دل سختی‌ها هستند؛ همان‌طور که بذر در تاریکی خاک حرکت می‌کند تا به نور برسد. مهم، واکنش ماست؛ صبر سمیه است که انسان را بالا می‌برد، نه راحتی دنیا. زن مؤمن اگر در طوفان مشکلات، به جای گلایه، به خدا تکیه کند، در صف همان یارانِ وعده‌داده امام زمان علیه السلام خواهد ایستاد.

به‌طور کلی مردم در برابر مشکلات و ابتلائات به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای اول، کسانی هستند که با ورزش نسیمی از بلا، امیدشان را می‌بازند،

۱. عنکبوت، ۲.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبة ۲۲۶.

دلشان فرو می‌ریزد و دیگر رمقی برای ادامه ندارند. خواهرم! این همان لحظه‌ای است که شیطان در گوشی زن زمزمه می‌کند: «بس است! دیگر فایده ندارد.» و گاهی همین ناامیدی، ریشهٔ افسردگی و تلخی زندگی مان می‌شود.

وقتی زنی از همسرش بی‌وفایی می‌بیند، بار قرض و فقر شانه‌اش را خم می‌کند و یا هدفی را دنبال می‌کند و به نتیجه نمی‌رسد، اگر دلش را به خدا گره زنند، همین ناامیدی مثل خوره به جان‌ش می‌افتد. بعضی وقت‌ها هم ما زنان در برابر کوچک‌ترین بی‌احترامی، «تو گفتن» یک نفر، از کوره در می‌رویم؛ یعنی گاهی ظرفمان کوچک است.

زنی را تصور کن که صبح تا عصر درگیر شستن لباس‌ها، پختن غذا، مرتب کردن اتاق‌ها و رسیدگی به بچه‌ها بوده است، شب با خستگی می‌آید تا سفره پهن کند، اما شوهرش بدون آنکه حتی یک «خسته نباشی» بگوید، تازه از غذا هم ایراد می‌گیرد. اگر آن زن صبوری نکند و به خودش یادآوری نکند که «خدا می‌بیند و پاداش می‌دهد»، ممکن است با همان یک جمله دلش بشکند، اخم‌هایش درهم رود و تمام محبت و آرامش روز از بین برود. اینجاست که داشتن صبر و دل‌گرمی به خداوند، مثل یک دیوار محکم، جلوی ریختن این ظرف کوچک را می‌گیرد.

دستهٔ دوم، کسانی‌اند که آستانهٔ صبرشان کم است؛ در ظاهر صبورند، اما در دل از خدا گلایه دارند. آن‌ها منتظرند زود نتیجه ببینند و هرگاه تأخیری پیش می‌آید، بی‌تاب می‌شوند. مثل مادری که در ماه رمضان طاقت گرسنگی فرزندش را ندارد و او را از روزه گرفتن باز می‌دارد، غافل از اینکه همین سختی، تمرین پرواز روح است.

اما دستهٔ سوم، بندگان رشید و زنان باصلابتی هستند که صبر در جان‌شان جوشیده است. این‌ها همان‌هایی‌اند که در برابر هیچ طوفانی کم نمی‌آورند. مانند زنان فلسطینی که با دستان خالی در برابر توپ و تانک ایستاده‌اند. مثل دکتر آلاء، بانوی فلسطینی، اهل خان یونس که نه یکی، نه دو تا، بلکه نه فرزندش را در بمباران از دست داد؛ اما با چشمانی اشک‌بار گفت: «آن‌ها نزد پروردگارشان روزی می‌خورند». این ایمان است، این صبر است!

در تاریخ کشور عزیزمان ایران نیز زنان و مادرانی داریم که در همه عرصه‌های زندگی بسیار مقاوم و پایدار بودند؛ همچون مادران شهدا که نماد ایثار و فداکاری در تاریخ این سرزمین‌اند. نمونه‌ای از این مادران، مادر شهیدان خالقی‌پور است. او این‌گونه تعریف می‌کند:

زمانی که دو فرزندم با هم شهید شدند، دشمن گمان کرده بود که به ما ضربه زده است؛ زمانی که پیکر فرزندانم را دم درب خانه آوردند، کنار آن‌ها ایستادم و خطاب به امام خمینی علیه السلام گفتم: «امام سرت سلامت! دو تا از این بچه‌های ناقابل‌م به اولین پسرم پیوستند؛ ولی هنوز کار ما تمام نشده است، هنوز پدرشان هست؛ حتی اگر پدرشان هم شهید شود، من امیرحسین دوساله‌ام را برای آزادی قدس پرورش خواهم داد؛ اگر او هم نباشد، خودم کمر همت می‌بندم و چادر به سر، در همه جهات و جبهه‌ها برای پایداری و ایستادگی کشورمان می‌جنگم.^۱

امروز هم چیزی تغییر نکرده است و هنوز پشت سر امام خامنه‌ای علیه السلام هستیم و تا ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه با صلابت ایستادگی کرده و خواهیم جنگید. این صبر، مسئله‌ای بسیار مهم است و در آموزه‌های اسلامی به آن مباحث فراوانی اختصاص یافته است؛ از جمله اینکه صبر به سه نوع تقسیم می‌شود و هرکدام نقش مهمی در زندگی مؤمن ایفا می‌کند.

صبر بر مصیبت

خداوند امتحان را از جایی می‌فرستد که فکرش را نمی‌کنی؛ در دل آرام خانه، خدای ناکرده میان همسر و فرزند؛ جایی که انتظار بلاننداری اما مگر نه این است که پروردگار فرموده: «وَكَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲ به صابران بشارت ده؛ همان‌هایی که وقتی مصیبتی به آنان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آنِ خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم».

زندگی هر زن، میدان صبر است؛ صبر بر همسر، تربیت فرزند، کمبودها و

۱. زینب عرفانیان، درگاه این خانه بوسیدنی است.

۲. بقره، ۱۵۶.

دل تنگی‌ها. هیچ‌کدام از ما بی‌مصیبت نیستیم؛ یکی همسرش را درگیر بیماری می‌بیند و باید صبورانه تیمارش کند، یکی فرزندش راه خطا می‌رود و دلش آتش می‌گیرد و دیگری در خانه‌ای محقر، با قناعت زندگی می‌کند. این‌ها میدان‌های صبر هستند، همان جایی که زن یا می‌شکند یا شکوه خدا را در خود نمایان می‌سازد. در سختی‌های زندگی و برخوردهای تند همسر یا فرزندان، اگر مثل درخت صنوبر خشک باشیم، می‌شکنیم؛ اما اگر مانند خوشهٔ گندم باشیم، خم می‌شویم، صبر می‌کنیم و پس از پایان طوفان مشکلات، دوباره استوار می‌ایستیم.

در تاریخ نیز زنان بزرگی هستند که مظهر این نوع صبر بوده‌اند. یکی از آن‌ها «سمراء»، دختر قیس است که دو پسر جوانش در جنگ اُحُد شهید شدند. وقتی پیامبر اکرم ﷺ برای تسلیت نزد او آمد، سمراء گفت: «یا رسول الله! هر مصیبتی بعد از تو آسان است. سوگند به خدا! گرد و خاکی که در چهره‌ات نشسته، از شهادت دو فرزندم برایم سخت‌تر است». این یعنی دلِ زنِ مؤمن وقتی به محبت پیامبر ﷺ و رضای خدا گره خورد، دیگر هیچ داغی او را از پا نمی‌اندازد.

امروز هم چنین زنانی در میان ما هستند. به عنوان نمونه، بانوی شهیدپرور «حاجیه سلطان علی‌زاده» مادر شهیدان باکری، در مصاحبه‌ای گفت: «وقتی خبر شهادت حمید را آوردند، سجاده‌ام را باز کردم و گفتم: خدا یا! من شاکرم که پسرانم را در راه خودت قبول کردی؛ فقط از تو می‌خواهم ما را از راهشان جدا نکنی». ^۱ این همان صبر بر مصیبت است؛ صبری که شکایت ندارد و سرشار از تسلیم و رضاست.

خواهرم! هرگاه دلت از سختی‌های زندگی یا بی‌مهری‌ها گرفت، بدان خدا اشک‌هایت را می‌بیند و هربار که صبر می‌کنی، نوری در دلت می‌نشاند. صبر زن، تکیه‌گاه خانه است؛ اگر او محکم بایستد، همه از او یاد می‌گیرند که استوار باشند.

صبر بر طاعت

صبر بر طاعت، آن صبری است که در دل خانه و زندگی ما زنان معنا پیدا می‌کند. خیلی وقت‌ها تصور می‌کنیم صبر یعنی فقط در سختی‌ها اشک ریختن و تحمل

بلا اما نه خواهرم! گاهی صبر یعنی ادامه دادن راه عبادت، ادامه دادن بندگی، حتی در همان کارهای ساده روزمره. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «صبر بر طاعت خدا، ششصد درجه پاداش دارد».^۱

صبر بر طاعت یعنی وقتی دلت خسته است، باز هم وضو می‌گیری و نمازت را با عشق می‌خوانی؛ یعنی وسط شستن ظرف‌ها و کارهای خانه، زبانت مشغول ذکر خدا است و لبخندت را از اهل خانه دریغ نمی‌کنی. گاهی بندگی خدا در آشپزخانه رقم می‌خورد، همان وقتی که غذا در قابلمه روی اجاق می‌جوشد و تو در دل، نیت می‌کنی غذایت قوت دل خانواده‌ات و وسیله‌ای برای رضای خدا باشد.

ببین خواهرم! خدا جهاد مرد را در میدان نبرد قرار داد، اما جهاد زن را در میدان محبت و مدیریت خانه. همان قدر که رزمنده در جبهه پاداش دارد، زنی که دل همسرش را با نیت رضای الهی آرام می‌کند، در دفتر همان مجاهدان ثبت می‌شود؛ یعنی زنی که به خاطر رضای خدا بندگی می‌کند، هرچند کارش کوچک به نظر برسد، در واقع در صف مجاهدان راه خداست.

جهاد تو لحظه‌ای است که فرزندت در حین بازی لباسش را کثیف می‌کند و تو خسته‌ای، اما با لبخند و آرامش لباسش را عوض می‌کنی. جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»؛^۲ جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

خواهرم! باور کنید این جهاد از جنگ در میدان سخت‌تر است؛ چون باید با نفس خودت بجنگی، با خستگی، غرور و بی‌حوصلگی اما هر بار که خودت را در کنترل می‌کنی و به جای تندی، مهربانی نشان می‌دهی، فرشته‌ای نامت را در دیوان صابران می‌نویسد.

هر تلاشی که یک مرد در میدان‌های مختلف انجام می‌دهد، به میزان زیادی مرهون همکاری، همراهی، صبر و سازگاری همسر اوست. همیشه همین‌طور بوده است! فرموده‌اند: «وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ». حسن التبعل یعنی چه؟ عده‌ای خیال می‌کنند جهاد زن این است که فقط وسایل راحتی مرد را فراهم

۱. محمد مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۴.

۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۵، ص ۹.

کند. حسن تبعل فقط این نیست. این جهاد نیست. جهاد این است که زنان مبارز، مؤمن و فداکار وقتی شوهرهایشان مسئولیت‌های سنگینی دارند، بار آن سنگینی به میزان زیادی روی دوش آن‌ها می‌افتد. شماها مأموریت دارید. خدمات شما همین‌طور است. وقتی مرد خسته می‌شود، اثر خستگی او در خانه ظاهر می‌شود. وقتی به خانه می‌آید، خسته، کوفته و گاهی بداخلاق است و این بداخلاق و خستگی و بی‌حوصلگی ناشی از محیط کار، به داخل خانه منعکس می‌شود. حالا این خانم اگر بخواهد جهاد بکند، جهاد او این است که با این زحمات‌ها بسازد و آن‌ها را برای خدا تحمل کند؛ این می‌شود حسن التبعل.

امام خامنه‌ای علیه السلام در توضیح این روایت چنین فرموده‌اند:

«جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»؛ یعنی ثواب مجاهدت آن جوانی را که رفته توی میدان جنگ و جان خودش را کف دستش گرفته، به خاطر این کار، به این زن می‌دهند؛ چون این کار هم زحمتش کمتر از آن نیست. البته شوهرداری خیلی سخت است؛ با توقعاتشان، با انتظاراتشان، با بداخلاقی‌هایشان، با صدای کُلفتشان، با قد بلندترشان. خب، زنی بتواند با این شرایط، محیط خانه را گرم و گیرا و صمیمی و دارای سکینه و آرامش (سَکَن) قرار بدهد، خیلی هنر بزرگی است. این واقعاً جهاد است! این شعبه‌ای از همان جهاد اکبری است که فرموده‌اند؛ جهاد با نفس است.^۱

زنی که با صبر و نیت قربه‌ای‌الله، فضای خانه را به محل آرامش تبدیل می‌کند، نمونه‌ای از این جهاد است. وقتی همسرش خسته از کار برمی‌گردد، او با نیت عبادت و نه از سرعادت، به استقبالش می‌رود؛ وقتی سفره‌ غذا را می‌چیند یا لباس همسرش لک افتاده و او بدون شکایت آن را می‌شوید، همان‌جا در حال صبر بر طاعت است؛ زیرا نفسش می‌گوید رها کن، اما او برای خدا ادامه می‌دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر زنی که به شوهرش جرعه‌ای آب دهد، برایش بهتر است از یک سال عبادت که روزهایش را روزه بگیرد و شب‌هایش را به عبادت بپردازد».^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۴ دی ۱۳۹۰؛ دسترسی در: <https://khl.ink/f/18453>.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

صبر بر معصیت

صبر بر معصیت، صبری که شاید از هر نوع صبر دیگر سخت‌تر باشد. در صبر بر مصیبت، اتفاق خودش رخ می‌دهد و تو ناچار به تحملی؛ اما در صبر بر گناه، خودت باید بایستی، نه بگویی و دل را مهار کنی. این همان جهاد با نفس است؛ همان میدان پنهانی که خدا درون ما زن‌ها قرار داده تا ایمانمان را محک بزند. خدای مهربان در قرآن می‌فرماید: «وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»؛^۱ اگر صبر کنید، برای شما بهتر است.» این «بهتر بودن»، یعنی نجات، عزت و حفظ کرامت زن در نگاه خدا.

خواهرم! دنیا پر از وسوسه است؛ دیگر لازم نیست شیطان در خانه‌ات را بزند؛ او در گوشی‌ات، در فضای مجازی، در نگاه‌ها و در گفت‌وگوها حاضر است. باید اعتراف کنیم که ما زن‌ها بیش از هر زمان دیگری، در معرض امتحان عفت، پوشش و کنترل نفس هستیم.

گاهی گناه در لباس حرف می‌آید؛ غیبت در قالب دل‌سوزی، بدگمانی در شکل نگرانی و خودنمایی در عنوان اعتماد به نفس. اما ایمان به زن مؤمنه می‌گوید: «صبر کن، بگو نه، برای خدا بگو نه». یکی از جلوه‌های روشن این صبر، ترک جلوه‌گری در برابر نامحرم است. وقتی زنی تصمیم می‌گیرد برای شوهرش آراسته باشد، اما زینتش را از نگاه دیگران پنهان کند، همان لحظه در حال صبر بر معصیت است. وقتی موهایش را می‌پوشاند، لباس مرتب می‌پوشد، عطر می‌زند اما فقط برای آرامش خانه‌اش، یعنی نگاهش به رضای خدا گره خورده است. در فضای مجازی هم، وقتی دلت می‌خواهد عکسی بگذاری، به یاد می‌آوری که نگاه غریبه‌ای ممکن است لغزشی داشته باشد. گوشی را کنار می‌گذاری و می‌گویی: «خدا یا! این را برای تو نمی‌گذارم». همین، بالاترین مصداق صبر بر معصیت است.

این صبر، در خانه نیز جاری است؛ آن وقت که خسته‌ای و همسرت تندی می‌کند، اما سکوت می‌کنی یا وقتی کودکیت شیطنت می‌کند و خانه را به هم می‌ریزد، ولی به جای فریاد، آرامش را انتخاب می‌کنی. این‌ها جهادهای زنانه‌اند.

«شهیده مرضیه دباغ» می‌گوید: «در بازداشتگاه ساواک، لحظه‌ای چشمم به آینه افتاد. موهایم پریشان بود. دلم خواست مرتبشان کنم. بعد گفتم: "برای که؟ مگر برای خدا فرقی دارد؟" همان پریشانی را نشانه استقامت دیدم و آرام شدم».^۱ خواهرم! هرگاه شیطان گفت: «خودت را نشان بده»، جوابش را با حیا بده. زن مؤمنه اگر خودش را برای خدا ننگه دارد، خدا او را برای بهشت ننگه می‌دارد. پس بانوان عزیزم! هر بار که در خانه‌تان نیتی الهی می‌کنید، هر بار که در ازدحام کارها خدا را یاد می‌کنید، همان لحظه، شما در حال طاعت و صبر هستید. خداوند پاداش آن لحظه‌های پنهان را در دفتر نورش ثبت می‌کند خدا می‌بیند که من در میان گریه نوزاد و پخت غذا، ذکر و یادش را فراموش نکردم.

توکل؛ پشتوانه صبر

خواهران مؤمنه و دل‌های آرام خدا جو! از توکل، این تکیه‌گاه صبر بگویم. صبری که تا وقتی به شاخه درخت توکل گره نخورده، در آرامش را باز نمی‌کند. هر کس برای رفع نیازهایش، سه راه دارد: ۱. به نیروی خویشتن اعتماد کند، ۲. به دیگران اعتماد کند، ۳. نقطه اتکای خود را خداوند قرار دهد و به غیر او امید نداشته باشد. خدای مهربان در قرآن کریم می‌فرماید: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»^۲ پروردگارا! بر ما صبر فروریز و قدم‌هایمان را استوار بدار و ما را بر قوم کافر یاری کن». در این آیه، استواری قدم همان توکل است؛ یعنی تکیه دل بر خدا، نه بر مردم و امکانات. توکل این است که انسان، خدا را تکیه‌گاه مطمئن خود قرار دهد و همه امورش را به او واگذار نماید.^۳

خواهرم! همان طور که گاهی در کارهای دنیایی، وکیل می‌گیری تا خیالت راحت شود، در کارهای زندگی هم باید خدا را وکیل خودت بدانی. توکل یعنی آرام گرفتن میان هیاهوی کار و خستگی، نه رهاکردن کار. توکل، همان لحظه‌ای است که ظرف‌ها روی هم انباشته‌اند، بچه بی‌تابی می‌کند و دلت تنگ می‌شود، اما می‌دانی خدایی بر کار تو ناظر است و زحمتت بی‌صدا در دفتر کبریایی‌اش ثبت می‌شود.

۱. فاطمه لواسانی، بانوی حیا؛ خاطرات شهیده مرضیه دباغ.

۲. بقره، ۲۵۰.

۳. آیت‌الله مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۲، ص ۲۶۴.



در حدیثی زیبا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل از جبرئیل فرمودند: «بهتر از صبر، رضاست و بهتر از رضا، توکل است». وقتی از جبرئیل پرسیدند توکل چیست، گفت: «یقین به اینکه مخلوق نمی تواند سود و زبانی برساند و دل بریدن از غیر خدا». رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمودند: «توکل بر خدا چیست؟» جبرئیل پاسخ داد: «علم به اینکه مخلوق نمی تواند ضرر و نفعی برساند. کلاً باید از مخلوق ناامید شد. چون بنده چنین شود، برای کسی جز خدا عمل نمی کند و جز خدا به کسی طمع ندارد. این توکل است».^۱

زندگی «شهیده ربابه احمدی» در کتاب «راز استقامت» آمده است. در روزهای سخت جنگ، شوهر و دو برادرش در جبهه بودند و او با دو فرزند خردسال، نان شب را از نانوائی محله جمع می کرد. از او پرسیدند: «از سختی نترسیدی؟»، گفت: «نه، چون تکیه گاهم خدا بود. وقتی خسته می شدم، می گفتم: "خدایا! تو شاهی که من برای تو ایستاده ام"». ^۲ این همان توکل در دل خانه داری، در مسیر فرزندپروری و مهرورزی با همسر است.

اگر صبر با توکل همراه نباشد، دل کم کم خسته می شود و از مسیر امید خارج می گردد. قوم بنی اسرائیل نیز وقتی به دریا رسیدند، در جلوییشان امواج آب بود و پشت سرشان لشکریان. آن ها همان جا جزع و فزع کردند و زبان به اعتراض گشودند؛ چون آن ها به پیامبر خدا اعتماد نداشتند و صبرشان بر پایه توکل به خدا نبود؛ بنابراین زود ناامید شدند، درحالی که، پیامبر خدا همراهشان بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَنْجِهِ الصَّبْرُ، أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ»؛ کسی که صبر و شکیبایی او را نجات ندهد، بی تابی او را از پای در می آورد.

گر توکل می کنی، در کار کن کشت کن، پس تکیه بر جبار کن
بنابراین، زن مؤمن، اهل کار است، اهل صبر است، نه منفعل و ناامید.
«کشت کن» یعنی خانه ات را مزرعه رضای خدا کن. هر نگاه مهربان، هر لبخند،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۶. باب «التوکل علی الله».

۲. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، راز استقامت.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۶.

هر لقمه‌ای که با عشق پیش همسرت می‌گذاری، همه دانه‌ای است که اگر با نیت خدایی کاشته شود، خدا خودش آبیاری اش می‌کند.

دل و دستت را با هم به خدا بسپار! او هم وکیل مهربانی است، هم تکیه‌گاهی که هرگز نمی‌شکند. طبق آیه ۱۲۷ سوره نحل: «(وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ و شکیبایی کن و شکیبایی تو جز به توفیق خدا نیست»، صبر برخاسته از توکل است؛ صبری که در زمان جنگ و حمله دشمن، استقامت مردم را بالا می‌برد، همانند زنان مقاومت که با ایمان راسخ خود، لریزه بر تن دشمن (اسرائیل و آمریکا) انداختند. پشت مردان مقاومت، زنانی مقاوم و با صبر و گذشت وجود دارند که در سخت‌ترین شرایط، دست از حمایت جبهه مقاومت برنمی‌دارند.

صبر یا سکوت

برخی گمان می‌کنند صبر یعنی زن بودن خاموش، سکوت از سر ضعف و تحمل ظلم و بی‌حرکتی. نه خواهرم! صبر واقعی یعنی قدرت، استقامت، همان نیرویی که از دل ایمان می‌جوشد و زن را ستون خیمه خانواده می‌کند. صبر، سکوت در برابر ظلم نیست، صبر مقاومت آگاهانه است تا ظلم ریشه‌کن شود. صبر، یعنی همان کوه‌نوردی که نفس نفس می‌زند، اما دست از قله نمی‌کشد. صبر یعنی همان مادری که شب تا صبح بالای سر کودک تب‌دارش می‌ماند یا زنی که در سختی‌های معیشتی لب به گلایه باز نمی‌کند و می‌گوید: «خدایا! تو خودت یاور ما هستی». این همان صبر فعال است، نه صبر تسلیم! و اگر این صبر با توکل همراه شود، به قدرتی شکست‌ناپذیر تبدیل می‌شود. زنان زمان جنگ را یادتان هست؟ زنانی که پشت جبهه، جبهه ساختند!

کتاب «حوض خون» با تصاویر و نوشتار دل‌نشینش، بخش کمتر دیده‌شده جنگ را از زبان زنان شهروندی‌مشک بیان می‌کند؛ زنانی که درخت شورخانه پشت جبهه‌ها با ایمان و اراده، ایستادگی و مجاهدت کردند. در قسمتی از کتاب، یکی از بانوان اندیمشکی این‌گونه تعریف می‌کند:

موقع عملیات، لباس‌ها و پتوهای جبهه را با هلی‌کوپتر می‌آوردند. خیلی زیاد بودند. خانم‌ها صبح تا شب می‌ماندند و همه آن‌ها را

می‌شستند. من هم مدام می‌رفتم. هرچند از دیدن لباس‌های خونی زیاد گریه می‌کردم، دیگر بی‌تابی نمی‌کردم. هر لحظه پسر را حس می‌کردم که روبه‌رویم نشسته، به دست‌هایم زل زده و ساییدن لکه‌ها را نگاه می‌کند. گاهی جلوی گریه‌ام را می‌گرفتم تا بچه‌ام نبیند. ننه ابراهیم وسط شستن و صدای گریه خانم‌ها صدایش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم». همین کافی بود تا صدای ما سقف رخت‌شویی را به لرزه دریاورد؛ با هم می‌خواندیم: «کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم... یا حسین! کربلا کربلا، ما داریم می‌آییم... یا زینب!»^۱

این داستان‌ها نشان می‌دهند که زنان، در انقلاب و دفاع مقدس نقش کلیدی داشتند و فرماندهان مدیریت بحران بودند. این یعنی صبر همراه با ایمان، یعنی حماسه در سکوت زنانه. امام خمینی علیه السلام فرمودند: «(زنان، پیشرو این نهضت اسلامی بودند... شما رهبران نهضت هستید... من شما زنان را به رهبری قبول دارم و خدمتگذار شمایم)».^۲

در صدر اسلام نیز صفیه، بانوی صبور، وقتی بدن مثله‌شده برادرش حمزه سیدالشهدا را دید، گفت: «او در راه خدا راضی بود، من هم راضی‌ام». این همان صبری است که بوی یقین می‌دهد.

در روزگار ما نیز، صبر زنان پشتوانه بزرگی برای علم و ایمان بود. علامه امینی، صاحب الغدير، درباره همسرشان گفتند: «تمام سختی‌های نجف را، بانوی خانه‌ام با صبر و تدبیرش اداره کرد. هرگز کاری نکرد که دلم بگوید کاش این را نمی‌کرد». ببینید! پشت هر مرد بزرگ، زنی بزرگ‌تر از صبر ایستاده است.

بله خواهان گرامی! خودتان را دست‌کم نگیرید و فکر نکنید اگر در زندگی صبر کنید و تحمل داشته باشید، ضرر کرده‌اید. بلکه باید بدانید خداوندی که امر به صبر همراه با توکل کرده، خودش پاداش شما را می‌دهد. خداوند در این آیه شریفه به پاداش صابران اشاره می‌کند: «﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ

۱. فاطمه سلیمانی ازندریانی، حوض خون.

۲. روح‌الله خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۴.



جَسَاطٌ^۱؛ البته صابران به حد کامل و بدون حساب پاداش داده خواهند شد)). بر اساس این آیه، در قیامت پاداش صبر و استقامت صابران، بدون اندازه‌گیری و بی‌حد و حصر است و به جز خداوند، کسی از میزان آن اطلاع ندارد.

صبر شما نه تنها در آخرت، بلکه در دنیا نیز ثمر دارد. استقامت در مسیر و تحمل مشکلات، شما را در حدی قوی می‌کند که سایر سختی‌ها نمی‌توانند شما را از پای درآورند و شما را به شخصی مقاوم در همین دنیا تبدیل می‌کند. مانند زنان اندیمشک که داستان آنان از کتاب «حوض خون» بیان شد که چگونه با وجود سختی‌ها و مشکلات دفاع مقدس، پایداری کردند و در رخت‌شوی خانه بیمارستان کلانتری اندیمشک، داوطلبانه پتوها و البسهٔ رزمندگان را می‌شستند و ترمیم می‌کردند. این زنان با وجود همهٔ سختی‌ها، لباس‌های آغشته به مواد شیمیایی را شستند و خودشان نیز آلوده شدند و از نزدیک تکه‌های بدن شهدا را لمس کردند. آن‌ها نه تنها خسته نشدند، بلکه با بیان همهٔ این تلخی‌ها، از آن روزها به زیبایی یاد می‌کنند. آنان صبر و استقامت خود را از حادثهٔ عاشورا الهام گرفته‌اند. در حقیقت، روز عاشورا بالاترین نماد صبر و استقامت است. امام حسین علیه السلام فرمودند: «ای مردم! هر کس توان صبر بر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها را دارد، با ما بماند؛ وگرنه بازگردد»^۲.

این پیام نه فقط برای همراهان امام در آن زمان، بلکه برای همهٔ مسلمانان در تمام دوران‌ها است. شرط همراهی با اهل بیت علیهم السلام، برخورداری از روحیهٔ صبر و استقامت است. اگر بخواهیم در دنیا و آخرت همراه ایشان باشیم، باید سبک زندگی مان مطابق با سیرهٔ آن‌ها باشد.

تقویت صبر

چگونه درخت توکل را در وجود خود بپرورانیم تا میوهٔ صبر به بار آورد؟ اولین گام، تقویت ایمان است. توکل، بدون ایمان نمی‌روید. هر روز چند بار پیش می‌آید که با احساس اضطراب روبه‌رو می‌شویم؛ ترس از دیر رسیدن، نگرانی دربارهٔ فرزندان، بیم از آینده و... درست همان لحظه، وقت تمرین ایمان است. وقتی می‌گوی:

۱. زمر، ۱۰.

۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ص ۴۰۶.

«خدایا! من تلاشم را می‌کنم، نتیجه با تو»، این همان لحظهٔ رشدِ توکل است. در خانه نیز می‌توان تمرین کرد؛ وقتی فرزندت بیمار شد و به او دارو می‌دهی، در دل بگو: «شفا از توست یا شافی!» و وقتی به خرید می‌روی و وسوسهٔ خرج اضافه داری، نیت کن که خداوند رزاق است ولی افراط و زیاده‌روی را دوست ندارد. این توجه‌های کوچک اما مداوم، خاکِ درخت توکل را غنی می‌کند. آن‌که بیند او مُسَبَّب را عیان کی نهد دل بر سبب‌های جهان دومین راه، نترسیدن از غیر خداست. توکل یعنی همین؛ یعنی جز از او نترسیدن. تمام پیامبران، قدرتش را از همین توکل گرفته‌اند. هر روز چند ثانیه در آینه به خودت بگو: «هیچ‌کس جز خداوند، نمی‌تواند چیزی را از من بگیرد یا به من بدهد». وقتی در کاری شکست خوردی، به خودت یادآوری کن: «شاید خدا راه بهتری می‌خواهد باز کند، پس نترس». حضرت زینب علیها السلام در اوج تهاجم، با دلی آرام گفت: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ یعنی نتیجه را به خدا سپرده بود. به همین دلیل، امام رضا علیه السلام فرمودند: «حَدِّ تَوَكَّلْ آن است که با وجود خدا، از هیچ‌کس بیم نداشته باشی».

ریشه‌دواندن توکل با ذکر و نماز

نماز، تمرین واقعی توکل است؛ انسان در نماز، نیازهایش را بر زبان می‌آورد و می‌گوید: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ تَسْتَعِينُ».

پیش از هر نماز، یکی از حاجت‌های بزرگ دلت را روی کاغذ بنویس و زیر سجاده بگذار و فقط بگو: «خدایا! هرچه صلاح توست». بعد از نماز، چند لحظه سکوت کن تا دلت آرام گیرد و حس کنی «کار به دست اوست». شب‌ها هنگام نگرانی، ذکر «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» را با نَفَس آهسته تکرار کن تا خواب بر پایهٔ اعتماد شکل بگیرد.

تقویت توکل و ایمان با انفاق

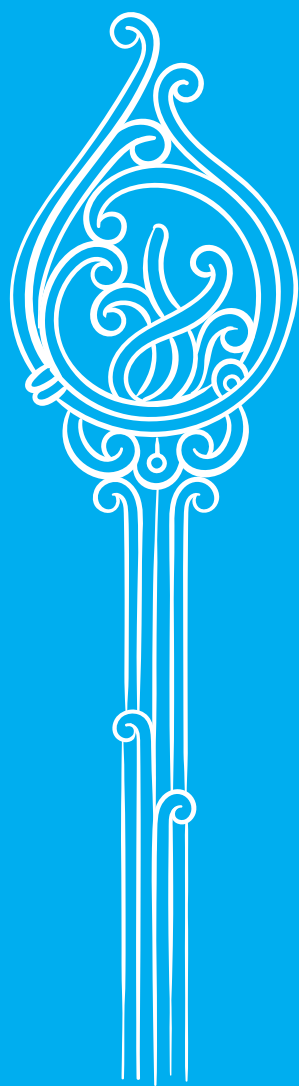
انفاق، یعنی بریدن تار و وابستگی. وقتی از مال، زمان یا دلِ خود، چیزی برای رضای خدا می‌بخشی، درخت توکلت آبیاری می‌شود. انسان هرچه به دارایی‌ها کمتر دل ببندد، توکل بیشتر جان می‌گیرد و صبر آسان‌تر می‌شود.



خواهران مؤمن! اگر توکل را در دل بکاریم، صبرمان استوار می‌شود. زنی که صبر دارد، نه تنها خانه‌اش، بلکه جامعه‌اش را می‌سازد. همین صبر و اعتماد به خداست که امت را در برابر دشمنان پایدار می‌کند و استقلال و عزت کشور را تضمین می‌کند. ملتی که به خدا تکیه دارد، به بیگانه چشم نمی‌دوزد و در سیاست، اقتصاد و فرهنگ خود کفای می‌ماند، در برابر فشار، تحریم یا ترس از پانمی افتد و استقلال خود را حفظ می‌کند. دشمن همیشه روی خستگی مردم حساب می‌کند، نه بر قدرت سلاح‌شان. وقتی مردم صبور باشند، پروژه تسلیم دشمن شکست می‌خورد. استقلال فقط با جنگ نظامی به دست نمی‌آید؛ زنان و مردانی که در میدان نفس، در برابر حرص، ترس، رفاه طلبی و ناامیدی صبر می‌کنند، در واقع نگهبانان پنهان استقلالند. اگر مردم ایران در سال‌های دفاع مقدس، فقدان، کمبود و رنج را با صبر و امید به خدا تحمل نمی‌کردند، نه عزت امروز می‌ماند و نه استقلال. همان ایمان قلبی و صبر مادران و همسران شهدا، ستون خیمه استقلال بود. نکته مهم این است که ملتی که صبور است، به جای شکایت و انفعال، از بحران‌ها برای رشد علمی و اقتصادی بهره می‌برد؛ این یعنی استقلال اندیشه و عمل.

ملت ایران در دوران دفاع مقدس و زیر فشار جنگ و پس از آن، در تحریم و ویرانی بوده است؛ اما به جای فرو ریختن و نالیدن، تصمیم گرفت روی پای خودش بایستد؛ صنایع بومی را ساخت، جوانانش به دنبال علم و فناوری رفتند و زنان و مردانش با صبر و اتکا به خدا، از دل بحران، توان و هویت تازه آفریدند. از همان روزها تا امروز، هرگاه فشار بیشتر شد، ابتکار و رشد نیز بیشتر پدید آمد. این یعنی صبری که به «استقلال اندیشه و عمل» می‌انجامد. بیایید از همین لحظه تصمیم بگیریم که در سختی‌های زندگی، به جای شکایت، صبور باشیم، توکل کنیم و دل به خدا بسپاریم. آن‌گاه خواهیم دید که این صبر آمیخته با ایمان، باعث افتخار ما خواهد شد همچون خوشه گندم زیر آفتاب مهر الهی.





جزء پانزدهم

اتحاد در پرتوی احسان به یکدیگر

﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ
لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾

سوره اسراء، آیه ۷

اگر خوبی کنید، به خودتان خوبی کرده‌اید،
و اگر هم بدی کنید، به خودتان بد کرده‌اید.



سُورَةُ الْاِسْبْرَاءِ

سُورَةُ الْاِسْبْرَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَنَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ وَمِنَ آيَاتِنَا أَنَّهُ
هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ وَآتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ
هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا ﴿٢﴾
ذُرِّيَّةً مِّنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾
وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ
مَرَّتَيْنِ وَلِتَعْلَنَ أُولُوا كِبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا
بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ
الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرْ
عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرِ نَفِيرًا
﴿٦﴾ إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا
جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُئَرُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ
كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْتُمْ تَبِيرًا ﴿٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

آیا دین داری، مانع رسیدن ما به منفعت است؟ آیا خداوند، دین و احکام مختلف آن را فرستاده تا لذت بردن و رسیدن به آنچه به نفع ماست را از زندگی ما بگیرد؟ عزیزان من! این گونه سؤال‌ها، سؤال دیروز و امروز نیست؛ بلکه همواره یکی از پرسش‌های بشر بوده است. از روز اول که خدا ما را خلق کرد، یک میل فطری و جاذبه قوی در دل ما قرار داد؛ میل به کارکردن در راستای منفعت خودمان. این میل، بد نیست؛ چون خدادادی است اما مشکل از کجاست؟ مشکل وقتی شروع می‌شود که خیال می‌کنیم دین با این فطرت منفعت طلب ما در تضاد است! فکر می‌کنیم دین آمده تا لذت‌ها را از ما بگیرد و بگوید: «این کار را نکن، آن کار را نکن، چون من گفته‌ام».

نه خواهر گلم! نه عزیز دلم! دین نیامده تا لذت رسیدن به میل فطری خدادادی را از زن و مرد بگیرد، بلکه دین تمام خواسته‌های فطری بشر را برآورده می‌کند و به نوعی، همه منافع بشریت را هم تأمین می‌کند. بنابراین، دین داری عین منفعت است. اگر کسی دین دار باشد، می‌تواند به خواسته فطری خود، یعنی منفعت شخصی برسد. خداوند در کتاب وحی خود کوتاه‌ترین راه رسیدن به این منفعت شخصی را به همه معرفی کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود بدی کرده‌اید. یعنی بساط دین، بساط نفع شخصی ماست! خداوند دین را فرستاده تا در راستای منافع خودمان عمل کنیم.

در این آیه یک سنت و قانون همیشگی الهی بیان شده است؛ همه نیکی‌ها و بدی‌ها، سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد. زمانی که توپ را به کسی شوت می‌کنی، توپ بالا می‌رود، اما پای تو که ضربه زده است، به عقب برمی‌گردد؛ پس اگر به کسی به ناحق ضربه بزنی، آنکه ضربه می‌خورد اوج می‌گیرد، اما تو که ضربه زده‌ای، عقب می‌افتی. بدی‌هایی که کرده‌ای، به خودت بازمی‌گردد و این همان است که قرآن کریم در آیه ۷ سوره مبارکه اسراء فرموده است. پس، قانون عمل و عکس‌العمل در جهان حاکم است و هر خدمتی که انسان به دیگران می‌کند، در حقیقت، به خودش کرده و هر ضربه‌ای که به مردم بزند و فساد را در اجتماع رواج دهد، آثار روحی و اجتماعی آن، در نهایت به خود او باز می‌گردد.

استاد پناهیان نکته ظریفی فرمودند: «اگر اسلام کامل است، باید خواسته‌های فطری زن و مرد را در خود داشته باشد؛ چون دین برای رشد انسان است، نه برای ضرر او. اما ما منفعت را غلط معنا کرده‌ایم و گمان می‌کنیم سود تنها به معنای راحتی یا لذت است، نه رشد و کمال».^۱ مشکل مهمی که وجود دارد، این است که منفعت را اشتباه معنا می‌کنیم؛ گاهی آن را تنها در پول بیشتر می‌بینیم یا گمان می‌کنیم منفعت یعنی در یک دعوا برنده شدن و طرف مقابل را سر جای خود نشان دادن.

اگر در خانه، میان ما و همسرمان یا هر فرد دیگری بحثی پیش بیاید، می‌توانیم با تندی، حرفمان را به کرسی بنشانیم و به ظاهر پیروز شویم؛ اما آیا این به نفع ماست؟ خیر! این عین ضرر است. مطابق با فرموده قرآن «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»، این دل‌خوری و آشوب، پیش از همه، به دل خودمان بازمی‌گردد. اما اگر نیکی کنیم؛ صبر کنیم و در اوج ناراحتی با مهربانی، یک چایی بریزیم و بگوییم: «حالا بعداً حرف می‌زنیم»، این صبر، احسان است. نتیجه‌اش «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ لَا تَنْفُسْكُمْ» است و آن آرامش، پیش از هر کس، نصیب قلب خودمان می‌شود.

یکی از بزرگوارانی که بسیار به منفعت خود و دیگران توجه داشتند، امام حسن مجتبی علیه السلام بودند. ما ایشان را به کریم اهل بیت می‌شناسیم. نام ایشان نیز

۱. علیرضا پناهیان، «سخنرانی‌های دین و دنیای ما»، پایگاه رسمی استاد پناهیان، دسترسی در: <https://panahian.ir/post/1393>.



برگرفته از کلمه نیکویی و نیکوکاریست. امام حسن مجتبی علیه السلام به قدری به فقیران و نیازمندان رسیدگی می کردند که نیازمندان بی نیاز می شدند و به هیچ کس، حتی خودشان مراجعه نمی کردند. ایشان در عمر بابرکت خود، بیش از دو بار تمام دارایی شان را در راه خدا بخشیدند و سه بار نیز اموالشان را وقف کردند؛ زیرا منافع مردم را بر همه چیز مقدم می دانستند.

گفتیم که نفع واقعی مادر آرامش قلبی و رضایت درونی است، نه در پیروزی های لحظه ای و ظاهری. بیایید این قانون سود و زیان را در آینه یک داستان زیبا از کریم اهل بیت، امام حسن مجتبی علیه السلام، ببینیم.

آزادی به ازای شاخه گل (قانون بازگشت احسان)

یک روز آنس بن مالک در محضر حضرت نشسته بود. ناگهان کنیزی وارد شد و شاخه گلی که در دست داشت را با نهایت سادگی و خلوص، تقدیم امام کرد. امام حسن علیه السلام شاخه گل را گرفتند، لبخندی سرشار از نور زدند و فرمودند: «برو، تو آزادی». آنس متحیر ماند و گفت: «ای فرزند رسول خدا! یک شاخه گل در برابر آزادی؟!».

پاسخ امام، شاه بیت بحث ماست؛ امام فرمودند: «خداوند در قرآن فرموده است: **﴿وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾**^۱؛ و هنگامی که به شما درود گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را پاسخ دهید» و ادامه دادند: «پاداش مهربانی او، آزادی بود».^۲ احسان آن کنیز، شاخه گل بود که با احسان امام، یعنی آزادی پاسخ داده شد. کنیز احسان کرد و احسان دید!

خواهرانم! بیایید حواسمان باشد که چگونه رفتار می کنیم؛ با همسرمان، فرزندانمان، مادرشوهرمان، یا حتی همسایه ای که دلش از دنیا پُر است. اگر خوب رفتار کنیم و به آن ها محبتی داشته باشیم، همان لحظه خدا در دفتر عملمان می نویسد: «احسان». این همان احسانی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: **«رَأَيْتُ الْإِيمَانَ الْإِحْسَانَ إِلَى النَّاسِ»**^۳؛ سرایمان، احسان به مردم است».

۱. نساء، ۸۶.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸.

۳. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ۵۲۵۳.

ایمان بدون مهربانی، مثل بدن بی سر است که بی حرکت و بی جان می شود. تو، خانم خانه دار، وقتی صبح زود بیدار می شوی، با خستگی اما با حوصله سفره صبحانه را می چینی، بچه ها را راهی مدرسه می کنی و با یک لبخند پُر مهر همسرت را بدرقه می کنی، خداوند در قبال این همه محبت و احسان، همان لحظه، آرامشی در دلت می ریزد که هیچ جایگزینی ندارد.

هر بار که با خستگی ظرف ها را می شویی یا مراقب هستی که دلی را نشکنی، در حقیقت، نور ایمان را در دلت زیاد می کنی. هر گناهی که می بخشی و هر لبخند بی منت تو به اطرافیان، مایه آرامش و رضایت درونی توست. بیایم از امروز در هر نگاه و هر کار، به فکر خوبی کردن به دیگران باشیم و به آن ها نیکی کنیم؛ چون هیچ نیکی ای هدر نمی رود و هیچ بدی ای پنهان نمی ماند. این همان وعده محکم خداست که دل هر زن با ایمان را آرام می کند.

خداوند در ادامه این آیه شریفه می فرماید: «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا». اگر زبانمان بلغزد و با تهمت یا غیبت، آبروی کسی را ببریم، ممکن است فکر کنیم خودمان را بالا برده ایم؛ اما در حقیقت، مانند کسی هستیم که زنجیر سنگینی از رسوایی برگردنش آویخته و هر لحظه بیم فاش شدن راز دلش را می کشد. شاید آن فرد در ظاهر متوجه نشود، اما آن کسی که آرامش و احترام درونی اش را از دست می دهد، خود ما هستیم. این همان قانون خداست: «وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛ هر چه به دیگران بدی کنیم، به خودمان بازمی گردد. امام سجاد علیه السلام نیز درباره فاش کردن عیب دیگران گوشزد می کنند و می فرمایند: «مَنْ رَمَى النَّاسَ بِمَا فِيهِمْ، رَمَوْهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ»؛ هر کس به مردم عیبی را نسبت دهد که دارند، مردم عیبی را که ندارد به او نسبت می دهند).

محبوبیت نزد خداوند (بهترین منفعت احسان)

تصور کنید پاداش کار خیر فقط به بهشت در آخرت محدود نشود؛ بلکه در همین دنیا نیز جایگاهمان نزد خداوند بالا برود، محبت پروردگار شامل حالمان شود و دلمان با لطف الهی آرام گیرد. این همان مقام والایی است که خداوند در قرآن

کریم، پنج بار وعده آن را داده است: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ خدا نیکوکاران را دوست دارد».

زنی را تصور کنید که در محله‌ای کم‌برخوردار زندگی می‌کند و با برگزاری کلاس‌های آموزشی برای دختران جوان، به آن‌ها کمک می‌کند تا مهارت‌های لازم برای زندگی مستقل را بیاموزند. این زن نه تنها زمان و انرژی خود را صرف آموزش می‌کند، بلکه با فراهم کردن امکاناتی مانند کتاب و لوازم التحریر، به این دختران امید و انگیزه می‌دهد. او با این کار خود، هم به بهبود وضعیت اجتماعی کمک می‌کند و هم نزد خدا محبوب می‌شود.

خواهر عزیزم! تو نیز با همین دستانی که سفره پهن می‌کنی، لباس می‌شویی و کودکت را می‌خوابانی، می‌توانی اهل احسان باشی. وقتی همسرت خسته از کار برمی‌گردد و تو با یک لبخند واقعی به استقبالش می‌روی، آن لبخند احسان به خودت است. وقتی برای حفظ آرامش خانه سکوت می‌کنی و از حق خودت در یک بحث کوچک می‌گذری، آن گذشت نیز احسان به خودت است. در واقع، ما نیکی می‌کنیم و خداوند علاوه بر آرامش دنیا، محبتش را نیز نصیبمان می‌کند.

ایجاد صمیمیت و دوستی (احسان، پیوند جامعه)

احسان و نیکوکاری، علاوه بر محبوبیت نزد خداوند، باعث ایجاد دوستی و صمیمیت بین افراد جامعه می‌شود و به تقویت روابط انسانی نیز کمک می‌کند. زمانی که انسان‌های نیکوکار، با ایثار و فداکاری به یاری مظلومان و مستضعفان می‌شتابند و با کمک‌های مادی و عاطفی خود، زندگی آن‌ها را بهبود می‌بخشند، این عمل نه تنها فراموش نمی‌شود، بلکه در آینده، افراد نیازمند نیز تلاش می‌کنند تا این لطف را جبران نمایند و به دیگران کمک و احسان کنند.

به عنوان مثال، در اوج شیوع ویروس کرونا، صحنه‌های زیبایی از «مواسات و همدلی» در ایران شکل گرفت. هرکس با هر توانایی که داشت، به حمایت از مستأجران، کارگران بیکار و خانواده‌های آسیب‌دیده پرداخت. زنانی که شاید خود مستأجر بودند، اما با پس‌اندازهای اندکشان، برای همسایه‌کارگیشان بسته‌های غذایی تهیه می‌کردند. زنانی که نگذاشتند هم وطنشان، زیر بار غصه تنها بماند.



همچنین، در روزهای غم‌انگیز مصائب فلسطین، زنان ایرانی با همدلی و همیاری به میدان آمدند و با بخشش طلاهای خود، تلاش کردند لبخندی بر چهرهٔ مادران رنج‌کشیدهٔ غزه و آوارگان لبنانی بنشانند و همدلی خود را به آن‌ها ثابت کنند. زیرا زنان عرب به طلا علاقهٔ زیادی دارند و وقتی ببینند فردی طلا هدیه داده است، می‌فهمند که آن فرد برایشان سنگ تمام گذاشته است. زنی که طلایش را با زحمت خریده و سال‌ها نگهداشته است تا پشتوانه‌اش باشد، اما وقتی شنید کودکان زیر آوار مانده‌اند، گفت: «اگر من مادر هستم، آن کودک هم فرزند من است.» و طلایش را بخشید، این همان احسان است که مرز نمی‌شناسد. زن ایرانی می‌گوید: «تو هم دختر منی، تو هم خواهر منی.» و خدا عاشق چنین زن‌هایی است!

این اعمال نیکو، پیوندهای عمیق‌تری بین افراد ایجاد می‌کند و جامعه را به سمت هم‌بستگی و محبت بیشتر سوق می‌دهد. اما احسان فقط در بحران‌های بزرگ و بخشیدن طلا نیست. احسان در همین خانه‌های ماست، در همین رفتارهای کوچک روزمره؛ وقتی زنی خسته از کار روز، با لبخند غذای گرم برای همسرش می‌کشد یا به جای غرزدن از بی‌پولی، صبورانه می‌گوید: «عیبی ندارد، خدا بزرگ است.» احسان شما، ابتدا آرامش را به خانه بازمی‌گرداند و سپس جامعه را محکم می‌کند.

معلمی روستایی از سیستان و بلوچستان را در نظر بگیرید که در روزهای سیل، وقتی روستایش زیر آب رفت و دولت هنوز نرسیده بود، چادری در حیاط خانه‌اش برپا کرد و برای کودکان سیل‌زده کلاس درس گذاشت. خودش می‌گفت: «(من نمی‌توانستم فقط تماشا کنم. این بچه‌ها امید من هستند).»

وقتی فرزند ما می‌بیند که مادرش در جشن عاطفه‌ها، لباس نو عیدش را می‌بخشد، یا سهمی از نان‌ش را کنار می‌گذارد، دیگر نیازی به توضیح دربارهٔ ایثار نیست؛ او خودش دیده و یاد گرفته است.

رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی

خواهران عزیز! احسان و نیکوکاری، اولاً نفع و سود واقعی خود ماست، ثانیاً محبوبیتی نزد خداوند دارد و ثالثاً پیونددهندهٔ جامعه است. بیایید به یکی از





زیباترین نتایج نیکوکاری برسیم؛ پاداشی که هم در این دنیا و هم در آن دنیا درو می‌کنیم! خدای مهربان، نگاه ویژه‌ای به دل‌های بخشنده دارد و لطفش را در همین زندگی به ما نشان می‌دهد. ضرب‌المثل قدیمی‌ای که از سعدی شنیده‌ایم، تنها یک حرف زیبا نیست، بلکه سنتی الهی و قانونی قطعی است:

تو نیکی می‌کن و در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز

خداوند متعال در قرآن به ما اطمینان می‌دهد؛ او می‌خواهد قلب‌هایمان را آرام کند و بگوید پاداش شما را هدر نمی‌دهم: «﴿فَاتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسَنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾»^۱ خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». خدا در این آیه می‌فرماید که هم ثواب دنیا را به آن‌ها دادیم، هم پاداش نیکوی آخرت را! این یعنی احسان، یک معامله‌دو سر سود است.

بگذارید یک داستان شیرین از دوران حضرت موسی کلیم الله برایتان بگویم. نقل است که مردی از بنی‌اسرائیل در خواب دید فرشته‌ای به او می‌گوید: «خداوند برای تو دو نیمه از عمر نوشته؛ یکی در آسایش و یکی در سختی. خودت انتخاب کن که کدام اول باشد». مرد بیدار شد و بعد از مشورت با همسر نیکوکار و دانایش، تصمیم گرفت نیمه اول عمر را در رفاه بگذرانند.

درهای برکت گشوده شد؛ مال، آبرو، رزق پاک و... همه به خانه‌شان سرازیر شد. در همان روزگار خوشی، همسرش گفت: «حالا که بی‌نیاز شدیم، باید نیاز دیگران را برآوریم». چندی بعد، مرد دوباره فرشته را در خواب دید که گفت: «به‌خاطر احسانتان، خداوند مقرر کرده از این پس تا آخر عمر در نعمت باشید». ببینید! زنی که اهل نیکوکاری و احسان است، حتی می‌تواند تقدیر الهی خود و همسرش را دگرگون کند.

خواهر عزیزم! تو نیز پس از روزی پُرکار، وقتی با رضایت و تحمل خستگی، برای اهل خانه غذا آماده می‌کنی، این احسان به خانواده است. وقتی همسرت خسته وارد خانه می‌شود و با مهربانی می‌گویی: «خسته نباشی، غذایت آماده است»، همان لحظه خدا مهرت را در دل او می‌نشاند. وقتی سهمت از شادی را

۱. آل عمران، ۱۴۸.

با دیگری تقسیم می‌کنی، تو همان بانوی نیکوکاری هستی که خداوند دوستش دارد. حتی اگر نیکی شما دیده نشود، قانون الهی پابرجاست؛ اگر احسان کنید، خدا سعادت دنیا و آخرت را به شما هدیه می‌دهد.

تعدیل اقتصادی

همیشه شنیده‌ایم که نیکی کردن برکت می‌آورد. اگر کمی عمیق‌تر نگاه کنیم؛ درمی‌یابیم که انفاق فقط برای فقرا نیست، بلکه یک ضرورت حیاتی برای توانگران نیز می‌باشد و یک معاملهٔ برد-برد با خداست؛ چون جامعه زمانی زخم می‌خورد که فاصله‌ها زیاد شود، وقتی ثروت در دستان عده‌ای بماند و دل‌های تهی دست پر از آه و حسرت شود. اینجاست که طعم آرامش از شهرها می‌رود و خشم، ریشه می‌دواند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندانش می‌فرمایند: «ای فرزندم! از تهی‌دستی بترس؛ زیرا فقر دین را ناقص می‌کند، عقل را سرگردان می‌سازد و باعث دشمنی می‌شود».^۱ حضرت نمی‌گوید فقر فقط بی‌پولی است؛ بلکه بلایی است برای ایمان، اندیشه و روابط انسانی. خدای مهربان نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «در راه خدا انفاق کنید و... و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد».^۲ بنابراین، انفاق فقط کمک به دیگران نیست؛ سپر بلاست، بیمهٔ زندگی‌مان است.

در روایت زیبایی از امام کاظم علیه السلام آمده است: «دارایی‌های خود را با دادن زکات، حفظ کنید».^۳ وقتی مالی را به نیازمند می‌رسانی، خدا نگرهبانش می‌شود. آن مال، دیگر در خطر نیست؛ نه حسادت مردم به آن می‌رسد، نه ورشکستگی و نه بلا. درست مثل بذر است؛ اگر در انبار بگذاری می‌پوسد، اما اگر در زمین پاک بکاری، خدا ده‌ها برابرش را بازمی‌گرداند.

خواهرهای خوبم! بیایید واقع‌بین باشیم. ما امروز زیر فشار گرانی‌ها، مثل کسی هستیم که گاهی میان دو سنگ آسیاب مانده است! وقتی صحبت از انفاق می‌شود، شاید اولین فکری که به ذهنمان می‌رسد، این باشد: «الان وقتش

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۲. بقره، ۱۹۵.

۳. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۴.



نیست! خودم محتاجم)). اما نه عزیزانم! دقیقاً همین حالا وقتش است. در تنگ دستی بده تا گشایش ببینی؛ همانند بنا و کارگری که هرگاه بنا آجر بر دیوار گذاشت، کارگر آجر بعدی را به او می‌دهد. گاهی فکر می‌کنیم: «اول خدا به من بدهد، بعد می‌بخشم»؛ اما قانون خدا می‌گوید: «بخش، تا ببخشم». اگر در سختی، دل بخشنده‌ای داشته باشی، همان انفاق اندک، گره بزرگی از زندگی‌ات را باز می‌کند.

خانم «محبوبه سادات حسینی»، بانوی خانه‌داری از مشهد، نمونه‌ای روشن از این مثال است. او با خیاطی خانگی برای خودش و چند زن دیگر کار درست کرد. هر ماه بخشی از درآمدشان را برای خانواده‌های نیازمند محله کنار می‌گذاشتند. خودش گفته بود: «هر بار که برای این کار خیر پول کنار می‌گذارم، نمی‌دانم چطور، اما خرج بچه‌هایم هم به برکت همان پول تأمین می‌شود».

احسان به والدین

اگر بخواهیم بالاترین و زیباترین مصداق احسان را نام ببریم، باید به آیات قرآن رجوع کنیم. در قرآن کریم، بارها خداوند احسان به پدر و مادر را، درست بعد از فرمان توحید آورده است: «**أَلَا نَشْرِكُ لَهِ سَيِّئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**»؛^۱ مبادا چیزی را شریک خدا کنید و به پدر و مادر نیکی کنید)).

اما گاهی در دلمان سؤالی پیش می‌آید: «اگر پدر یا مادرم در حق من خوبی نکرده باشند و سختی دیده باشم، باز هم باید نیکی کنم؟» خواهر عزیزم! حق والدین، یک «حق تکلیف» است. وظیفه‌ای الهی که خدا برگردن ما نهاده؛ نه یک قرارداد دوطرفه که اگر آن‌ها وظیفه‌شان را انجام ندادند، ما هم شانه خالی کنیم. اگر آنان در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده‌اند، حسابشان با خداست. این رفتار محبت‌آمیز ما با والدین، در حقیقت همان احسانی است که به خودمان برمی‌گردد. بر طبق روایات، احترام و نیکی به والدین برکاتی دارد؛ از جمله طول عمر با عزت، فرزندان صالح و شایسته، آسان شدن لحظه مرگ و در امان ماندن از فقر و تنگ دستی.

یکی از دوستان، زنی آرام و نجیب، دارای سه فرزند و همسری بیمار بود.

شوهرش پس از یک تصادف، خانه نشین شده بود و زهرا خانم با کار خیاطی و دوخت و دوز ساده، زندگی را می‌چرخاند. مادر پیر شوهرش هم زمین‌گیر شد. خیلی‌ها به او گفتند: «تو که خودت این قدر گرفتار و خسته‌ای، پرستاری مادر شوهرت را به یک پرستار بسپار!» ولی این خانم با آرامش گفت: «نه، من اگر الان به او خدمت نکنم، چطور چشم انتظار احسان بچه‌هایم باشم؟»

چند ماه بعد مادر شوهرش از دنیا رفت. در تشییع جنازه، یکی از همسایه‌ها گفت: «عجب آرامش و نوری روی چهرهٔ این خانم است!» جالب است بدانید، همان سال، دختر بزرگش در رشتهٔ مورد علاقه‌اش قبول شد و پسر کوچکش، که تا آن زمان بیمار و افسرده بود، سلامت کامل یافت.

وقتی از او پرسیدند: «راز این برکت چیست؟»، لبخندی زد و گفت: «مطمئنم، این‌ها پاداش همان شب‌هایی است که در سکوت خانه، مادر شوهرم را تیمار می‌کردم». یادمان نرود، هر زنی که دلش را برای پدر و مادر یا والدین همسرش نرم کند، خودش مشمول رحمت خدا می‌شود و خدا، بهترین پاداش را به زندگی و فرزندان‌ش باز می‌گرداند.

احسان به نیازمندان

خداوند متعال که خود رزاق است، می‌فرماید: «وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَأَيْتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ»^۱؛ و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند، به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه ماندگان و سائلان و (در راه آزادی) بردگان می‌دهند». ببینید خواهر من! خدا نمی‌گوید: «از اضافهٔ مال بده»، بلکه می‌فرماید: «عَلَى حُبِّهِ»؛ یعنی با محبت بده. به این معنا که احسان آنجایی نمود پیدا می‌کند که از آنچه دوست داری، ببخشی.

امام حسن مجتبیٰ علیه السلام که خود، کریم اهل بیت هستند، فرمودند: «هر کس حاجت برادر مؤمن خود را برآورد، نزد خدا مانند کسی است که نه هزار سال روزه و عبادت شبانه داشته است»^۲.

این پیوند و احسان‌های ماست که جامعه را نگه می‌دارد. جامعه‌ای که در

۱. بقره، ۱۷۷.

۲. طوسی، الأموال، ص ۴۸۱.



آن فقر ریشه‌کن شود، دیگر محتاج ترحم بیگانه نیست و مستقل است. البته احسان، تنها به کمک مالی خلاصه نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از مشکلات مردم و مؤمنان با وساطت نیز رفع می‌شود. به عنوان نمونه، می‌توان با معرفی یک خانواده مستمند به افراد نیکوکار، مثل معرفی شخصی که در تهیه جهیزیه به مشکل برخورد، بسیاری از مشکلات آنان را حل نمود؛ یا با به‌کارگیری یا سفارش یکی از افراد آن خانواده در کارخانه یا کارگاه، به اقتصاد آن خانواده کمک نمود و یا معلمین گرامی با صرف مقداری از وقت خود، به دانش‌آموزان یتیم یا مستمندی که در یادگیری ضعیف‌اند، کمک کنند.

براساس آیه شریفه ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَظَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^۱، افرادی که اموال خود را برای رضای خدا انفاق می‌کنند، مانند باغدارانی هستند که باغ‌های مستعدی دارند که با اندک بارانی، بیشترین محصول را برداشت خواهند کرد.

خواهرم! گاهی برای ندادن، می‌گوییم: «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است». این سخن، فقط پوششی برای بی‌تفاوتی است. نگاه قرآن چیز دیگری می‌گوید: خانهٔ ایمان، چراغش همیشه روشن است؛ نوری دارد که نه تنها خودش، بلکه بیرون (دل‌های دیگران) را هم گرم می‌کند.

شاهد ما ماجرای نذر حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام است. آن‌ها سه روز روزه گرفتند تا فرزندانشان شفا یابند. هر سه شب هنگام افطار، نیازمندی بر درب خانه‌شان آمد؛ مسکین، یتیم و اسیر. آن‌ها هر سه بار، لقمهٔ نان خود را برای رضای خدا بخشیدند و روزه‌شان را با آب گشودند.

صبح روز سوم، پیامبر صلی الله علیه و آله چهرهٔ زرد کودکان و بدن نحیف فاطمه علیها السلام را دیدند. در همان دم، جبرئیل فرود آمد و سورهٔ «هَلْ أَتَى» را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خواند: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ مُسْكِنًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»^۲.

اگر ما زنان با لطف و عاطفه‌ای که خدا به ما داده، خود را مسئول بدانیم که در محله‌مان کسی گرسنه نماند، دیگر فقیری نخواهیم داشت. یکی از مشکلات

۱. بقره، ۲۶۵.

۲. انسان، ۸ تا ۹.

امروز ما، بی تفاوتی است و هرکسی می گوید: «کلاه خودت را سفت بچسب و به دیگران کار نداشته باش»؛ اما غافل از آنیم که همه ما سرنشینان یک کشتی هستیم و نمی توانیم بی تفاوت باشیم.

روزی، حضرت علی علیه السلام فرمودند: «من هرگز به هیچ کس خوبی نکرده ام». مردم از تعجب سرهایشان را بلند کردند. ایشان این آیه را خواندند: «اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی کرده اید و اگر بدی کردید، به خودتان بد کرده اید».^۱ احسان و نیکوکاری، در حقیقت، بیش از آنکه به دیگران برسد، سرمایه ای برای خود ماست. بیایید از همین لحظه، تمام کارهایمان را با نیت احسان انجام دهیم؛ چراکه می دانیم: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا». این یعنی زندگی ما، اگر رنگ احسان بگیرد، سراسر سود و برکت خواهد بود.

احسان در برخورد و رفتار (زیباترین زیبایی ها)

خواهران مهربانم! پیش تر گفتیم که احسان مالی زندگی ما را بیمه می کند. اما احسان، فقط به جیب و مال و زر نیست؛ چه بسا احسان در رفتار، باارزش تر از احسان در مال باشد. امام حسن مجتبی علیه السلام، که خود مظهر احسان بودند، فرمودند: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقَ حَسَنٌ؛^۲ زیباترین زیبایی ها، اخلاق نیکوست». بله! احسان، تنها در بخشش مال نیست؛ خوش رویی، حفظ آبروی دیگران و برطرف کردن غم دوست نیز احسان است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ؛^۳ بهترین مردم کسی است که نفعش به مردم بیشتر برسد».

ما زنان وقتی پوست دستان خشک می شود، کرم می زنیم تا نرم شود. سایر آدم ها نیز همین گونه اند! اگر کسی با خشونت برخورد کرد، باید با نرمی جواب بدهی تا دلش نرم شود. این همان فرمولی است که امام علی علیه السلام به ما داده اند: «لَنْ لِمَنْ غَالَطَكَ، فَإِنَّهُ يَوْشُكَ أَنْ يَلِينَ لَكَ؛^۴ با کسی که بر تو درشتی کرد، نرم باش؛ شاید به زودی با تو نرم شود».

۱. منصور بن حسین آبی، نثر الدر، ۲۹۳/۱.

۲. الخصال، ص ۲۹.

۳. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۵۸.

۴. سید بن طاووس ابن طاووس، کشف المحجّه، ج ۱، ص ۲۱۸.

خواهر عزیز! اگر تندی همسر را با نرمی جواب دادی و به سفارش حضرت علی علیه السلام عمل کردی، مطمئن باش همسرت نیز نرم می‌شود. ولی اگر تندی او را با رفتار متقابل پاسخ دهی، جز ریشه‌دار تر شدن مشکل هیچ منفعتی ندارد. اگر می‌خواهی به آرامش برسی و احسان کنی، باید باور کنی که این آرامش و نرمی، اول به خودت بازمی‌گردد! وقتی با خوش‌رویی با همسایه‌ات رفتار می‌کنی، در واقع، محیطی امن و آرام برای خانواده‌ات ایجاد کرده‌ای. این نیکی و گذشت، به خودت بازمی‌گردد. احسان، زمینه‌های زنده و سالم بودن یک خانواده و یک جامعه را فراهم می‌کند؛ دوستی و محبت را بیشتر می‌کند و تنش‌ها را از بین می‌برد.

از کجا شروع کنیم؟

آموزش، بهترین راه و خانه، بهترین مدرسه است. خانه ما، کلاس درس اخلاق الهی است و معلم این کلاس، شما هستید. بیایید به جای اینکه فقط حرف بزنیم، الگو باشیم. فرزندان ما می‌بینند که هر ماه مبلغی، هرچند اندک، برای کمک به خانواده‌ای آبرومند کنار می‌گذاریم و می‌بینند وقتی همسایه‌ای بیمار می‌شود، اولین کاسه آش یا تماس دل‌جویی، از خانه ماست. وقتی کودکان در بازی اشتباه می‌کند یا یکی از دوستانش به او بدی می‌کند، می‌آموزد که گذشت و بخشش، خود نیکوکاری بزرگی است. وقتی فرزندان ببینند که ما شبانه، بی‌منت و بی‌نام، سهمی از زندگی‌مان را برای درمان بیماری یا کار جوانی کنار می‌گذاریم، این حس زیبا در جان‌شان ریشه می‌دواند و باقیات الصالحات پربهرکتی برای ما می‌شود.

تربیت فرزند نیکوکار، خدمت به جامعه است. شما با تربیت فردی باگذشت و مهربان، به خودتان خوبی می‌کنید؛ چون این فرزند با شما به نیکی رفتار می‌کند و توشه آخرتتان را پُر بار می‌سازد. اگر معلم یا مدیر هستیم، باید از فرصت‌های نیکوکاری بگوییم و با به اشتراک گذاشتن حس نیکوکاری، فرهنگ کمک به نیازمندان را در کودکان تقویت کنیم. در دنیای امروز، برخی از مراکز خیریه و نیکوکاری بستر امنی هستند تا مسئولیت اجتماعی‌مان را ادا کنیم؛ این‌ها بازوهای مهربانی در جامعه‌اند. نگوید کمک من کم است! یادتان نرود: «قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود».

خواهران مؤمن و باهمت! بیایید نگاهی عمیق‌تر به نتیجه شیرین نیکوکاری‌ها در رشد فردی و استقلال اجتماعی ببنداریم. عزیزان من! انسان مستقل کیست؟ کسی که اسیر مادیات نیست و از آن‌ها برای نیکی به دیگران بهره می‌برد؛ زیرا نیکی به دیگری، نیکی به روح خود اوست! رشد ما از همین جا آغاز می‌شود. کمک به دیگران نشانه قدکشیدن روح ماست؛ یعنی دغدغه‌مان از حصار تنگ «خودم و خانواده‌ام» بیرون آمده و به اندازه جامعه بزرگ شده است. این همان بلوغ روحی است که ما را به معنای حدیث شریف «مردم عیال خدا هستند»^۱ می‌رساند. وقتی دغدغه ما، دغدغه عیال خدا می‌شود، جامعه نیز به بلوغ، قناعت و استقلال می‌رسد. جامعه مستقل، جامعه‌ای است که دل بسته مال دنیا نیست، بلکه سخاوت و احسان در رگ‌هایش جاری است.

وقتی این روحیه در ملتی حاکم شود که احسان و ایثار در آن موج بزند، دیگر شکاف و ضعفی وجود نخواهد داشت. احسان، ریسمانی نامرئی است که دل‌هایمان را محکم به هم گره می‌زند. این پیوند، سرمایه اصلی حفظ استقلال کشور ماست. دستگیری از نیازمندان، تقویت تولید داخلی و هم‌بستگی مالی، ما را از وابستگی به کمک‌های خارجی بی‌نیاز می‌کند. اتحاد در رفتار و دل‌سوزی متقابل، نقشه دشمن را برای دوقطبی‌سازی خنثی می‌سازد. ملتی که دل‌هایشان به هم گره خورده، در غم و شادی شریک‌اند و می‌دانند با کمک به هم، در واقع به رشد خود یاری رسانده‌اند. آن‌ها هرگز در برابر فشارها خم نمی‌شوند. بیایید با احسان خالصانه و بی‌منت، ایران اسلامی را به خانواده‌ای بزرگ، متحد و سرافراز تبدیل کنیم.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین!



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه

۱. «الخلق کلهم عیال الله، فَأَحْبَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِإِیَالِهِ» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

جزء شانزدهم

شجاعت، سرمایه استقلال

﴿قُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى﴾

سوره طه، آیه ۶۸

[به موسی] گفتیم: نترس! پیروز میدان فقط تویی.



سُورَةُ طه

قَالُوا يَمُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ
 أَلْقُوا فَإِذَا حِبالُهُمْ وَعَصِيُّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا
 تَسْعَى ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ
 أَنْتَ الْأَعْلَى ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا
 كَيْدُ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى ﴿٦٩﴾ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُبْحًا
 فَأَلَوْا أَمْتًا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى ﴿٧٠﴾ قَالَ أَمْنٌ لَهُ وَقَبْلُ أَنْ أَدْنَى
 لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا تُفْطِنَنَّ أَيْدِيكُمْ
 وَأَرْجُلُكُمْ مَنْ خَلْفٍ وَلَا تُصَلِّبْتُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلِتَعْمُنَّ
 أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ﴿٧١﴾ قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنْ
 الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ إِنَّا أَمْتًا بِرَبِّنَا لِيَعْفِرَ لَنَا خَطِيئَتَنَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا
 عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿٧٣﴾ إِنَّهُ وَمَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا
 فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿٧٤﴾ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ
 عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى ﴿٧٥﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ
 تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿٧٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

خواهران عزیز! ای بانوان مؤمن و مادران آینده ساز! می خواهم بحثم را با یاد زنی آغاز کنم که نه قهرمان داستان های اساطیری، بلکه قهرمان واقعی این سرزمین است؛ زنی که در ۱۸ سالگی، به ما درس شجاعت و ایستادگی آموخت. تندیس این خانم ایرانی، به دلیل شجاعت مثال زدنی اش در دوران دفاع مقدس، در ورودی پارک شیرین در شهر کرمانشاه نصب شده است.

شاید نام او را شنیده باشید؛ او خانم «فرنگیس حیدرپور» است که در سال ۱۳۴۱ در روستایی از توابع شهرستان گیلانغرب در کرمانشاه به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۹، پس از حمله عراق به روستای محل سکونتش، مردم به دره های اطراف پناه بردند. فرنگیس که در آن زمان هجده ساله بود، شب هنگام همراه برادر و پدرش جهت تهیه غذا به روستا بازمی گردند. اما در طول راه، پدر و برادرش ضمن درگیری با عوامل عراقی کشته می شوند و فرنگیس، بدون داشتن سلاح گرم، تنها با تبر پدرش با دو سرباز عراقی درگیر می شود؛ یکی را به درک واصل می کند و دیگری را با تمام تجهیزات جنگی اسیر کرده و به مقر فرماندهی ارتش ایران تحویل می دهد.

بله شیرزن ایران این گونه در برابر دشمن می ایستد، بدون اینکه ذره ای ترس به دلش راه یابد. البته ایران ما از این شیر زنان کم ندارد.

چرا این دختر ۱۸ ساله در برابر بعثی های عراقی نترسید؟ و چگونه این روحیه شجاعت و دلیری را به دست آورد؟

ترس یک نیروی ذاتی است و یکی از قوی‌ترین احساساتی است که همه انسان‌ها به نوعی آن را تجربه می‌کنند. کارکرد اصلی ترس، محافظت از خود ماست. ترس، یک احساس طبیعی و انسانی است که به ما کمک می‌کند در برابر خطرات و تهدیدات احتمالی واکنش نشان دهیم. ترس یک نعمت الهی است؛ نگرهبانی مهربان که خداوند آن را در وجود ما نهاده تا جانمان حفظ شود.

این نگرهبان الهی، در وجود پیامبران هم بود. در قرآن آمده است که حضرت موسی علیه السلام در دوجا دچار ترس شد؛ یک، زمانی که در راه مصر و عبور از بیابان، در کنار کوه طور، خداوند معجزه‌اش را نشان داد و عصایش به اذن الهی به اژدهایی تبدیل شد. او وحشت کرد و عقب رفت. مفسران این ترس را طبیعی و غریزی دانسته‌اند و تأکیدی است بر اینکه ترس، هیچ‌گاه از مقام حضرت موسی علیه السلام چیزی کم نمی‌کند. دومین ترس حضرت موسی علیه السلام در رویارویی با فرعون بود. زمانی که ساحران عصای خود را انداختند، موسی علیه السلام در دلش ترسید مبادا سحر ساحران کارگر افتد و آن جمعیت تحت تأثیر قرار گیرند، در این لحظه، خداوند به او فرمود: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ»؛^۱ مترس، همانا تو برتری». چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَمْ يَوْحِ مَوْسَى علیه السلام خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجَهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ»؛^۲ موسی علیه السلام هرگز به خاطر خودش در درون دل احساس ترس نکرد، بلکه ترس او از این بود که جاهلان غلبه کنند و ظالم پیروز گردد).

در آن هنگام، نصرت و یاری الهی به سراغ حضرت موسی علیه السلام آمد و فرمان وحی، وظیفه او را مشخص کرد. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «بِهِ اَوْ كَفْتِم»؛ "به خود، ترس راه مده، تو مسلماً برتری". این جمله، موسی را در پیروزی‌اش دلگرم کرد. این پیام برای همه زنان مؤمن است؛ نترس، تو برتری. هر جا که دچار ترس‌های ناپسند و بی‌مورد شدی، بدان خدا با توست و نترس؛ «أَنْتَ الْأَعْلَىٰ».

ترس پسندیده و ناپسند

ترس پسندیده، ترسی است که در آیات و روایت به آن «خشیت» گفته می‌شود؛ مانند ترس از غضب خدا. در قرآن آمده است: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ

۱. طه، ۶۸.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، خطبة ۶.



عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى؛^۱ اما آن کس که از مقام پروردگارش بیمناک بوده و نفس خود را از تمایلات باز داشته؛ پس بی تردید جایگاهش بهشت است. ترس از قیامت، ترسی پسندیده است که انسان را از گناه باز می‌دارد. آدم از آینده خود بترسد، خوب است؛ هرکس به خاطر گناهانش از مرگ بترسد، بد نیست. به عنوان نمونه، خانمی که از ترس به هم خوردن کانون گرم خانواده، در برابر سختی‌های زندگی یا بداخلاقی همسرش سکوت می‌کند. یا آن بانو و دختر پاکدامنی که از نگاه ناپاک مردان بیگانه و نامحرم می‌ترسد و خود را می‌پوشاند، این نوع ترس‌ها، درست و بجا هستند و سبب حفظ عفت و امنیت او می‌شوند.

حضرت علی علیه السلام ترس پسندیده را در روایتی به درستی نشان داده‌اند و فرموده‌اند: «خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ، شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ؛ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَغْرِضُ لَهَا؛^۲ بهترین خصلت‌های زنان، بدترین خصلت‌های مردان است؛ تکبر، ترس و بخل. چون زن به خود نازد، برای هیچ کس سر فرود نیارد و چون بخیل باشد، مال خود و شوهرش را نگه دارد و چون ترسو بود، از هر چه بدو روی آورد، هراسان می‌شود». در توضیح این حکمت از نهج البلاغه، چنین فرموده‌اند: «اگر زن از هر چیزی که به آبروی او خدشه وارد کند بترسد، از آن دوری می‌کند».^۳

متأسفانه، بسیاری از مزاحمت‌ها در مسیر عفاف و حیا، از سوی مردان دیده می‌شود؛ به همین دلیل است که خداوند زن را حافظ امانت الهی عفت قرار داده است. اگر بانویی بگوید: «من شجاعم و بی‌هیچ ترسی میان جمع مردان می‌روم»، باید گفت این شجاعت نیست، بلکه غفلت از امانت خداست. شجاعت آن است که زن در برابر وسوسه‌ها و فشارها بایستد و نگذارد عفتش آسیب ببیند.

خواهران عزیز! شجاعت هم برای مردان ارزشمند است و هم برای زنان. در این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، ترس زن مربوط به حفظ عفاف و آبروی اوست.

۱. نازعات، ۴۰ تا ۴۱.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴.

۳. دفتر مرجع عالی‌قدر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، شرح حکمت ۲۳۴، سایت جامع نهج البلاغه و تفسیر.

ما زنان شجاعی را در طول تاریخ اسلام داشته‌ایم. دفاع شجاعانهٔ زنانی چون حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و زینب کبری (علیها السلام) از حریم دین و حقیقت، بهترین گواه بر این مطلب است. بنابراین، ترسی که برای زنان معقول و پسندیده است، ترس از عفاف و آبروست، نه ترس از جان یا مال. مانند خانم فرنگیس حیدرپور که شجاعانه از جان خود دفاع کرد. اگر زنی از چیزی که به حیا و آبرویش آسیب می‌زند بترسد، این ترس نشانهٔ ایمان است، نه ضعف.

ترس دوم، ترسی است که در روایات به آن «جُبْن» گفته می‌شود و ترس منفی به شمار می‌رود.^۱ خانمی که در زمان جنگ از دشمن بترسد و مانع رفتن شوهر یا پسرانش به جبهه شود یا دختری که با وجود خواستگارهای شایسته، از ورود به زندگی مشترک و مسئولیت‌های شوهرداری و خانه‌داری بترسد و تن به ازدواج ندهد، یا زنی که از سرزنش اطرافیان بترسد و در فرزندآوری تردید کند، این نوع ترس‌ها منفی هستند و علاوه بر آسیب به شخصیت زن، بر زندگی خانواده و جامعه نیز اثر منفی می‌گذارند.

در ادامه، برای مقابله با این ترس‌ها، ابتداریشه‌های آن بررسی می‌شود و سپس، راه‌های غلبه بر آن‌ها براساس آیات و روایات ناب بیان می‌گردد.

ریشه‌های ترس ناپسند

همان‌طور که بیان شد، ترس احساسی است که کم‌وبیش در وجود بیشتر افراد دیده می‌شود و ریشه‌های مختلفی دارد. بسیاری از ما تصور می‌کنیم که ریشهٔ اصلی ترس‌ها فقط عوامل بیرونی مانند محیط زندگی، نوع آموزش، حکومت‌ها یا شرایط اقتصادی است. اما واقعیت این است که ترس‌های ما تنها به این دلایل محدود نمی‌شوند و عوامل درونی (مانند اعتقادات و باورهای غیرعقلانی و تلقین‌های منفی) نیز نقش مهمی دارند. بیایید کمی دقیق‌تر به مفهوم تلقین نگاه کنیم و ببینیم چه اثری بر ایجاد ترس دارد و چطور مانع انجام بسیاری از کارها می‌شود؟

۱. «(قال علی (علیه السلام): "وَالْجُبْنُ مَنَقَصَةٌ"; جُبْنٌ مَوْجِبٌ نَقْصٍ وَكَاسْتِي اسْت.))» (محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۶۹).

تلقین چیست؟

اگر اندیشه‌ای برای مدت طولانی وارد ذهن شود و تداوم یابد، فرد آن را به صورت حقیقتی انکارناپذیر تلقی می‌کند؛ به طوری که دیگر حاضر نیست هیچ مطلبی را برخلاف آن بپذیرد.

ترس‌های بی‌مورد ما، اغلب ریشه در همین تلقین‌هایی دارد که سال‌ها در ذهنمان باقی مانده است. تلقین، ترفندی است که اگر بتوانیم آن را به صورت مثبت انجام دهیم و بخش منفی آن را از بین ببریم، بهترین عملکرد را در ما ایجاد می‌کند. قدرت تلقین غیرقابل تصور است و می‌تواند اثرات مثبت یا منفی فراوانی بر زندگی‌مان داشته باشد. برای مثال، افکار مثبت یا جملاتی مانند «من فرد ارزشمندی هستم» یا «خودم را دوست دارم» که خطاب به خودمان می‌گوییم، تأثیر بسیار خوبی بر افکار، رفتار و تصمیمات ما خواهند داشت.

خانم با سلیقه‌ای که وقتی صبح چشم باز می‌کند و می‌گوید: «من توان دارم، خدا پشتم است، امروز هم با عشق خانه‌ام را می‌سازم»، در حقیقت، انرژی مثبت را در خانه به جریان می‌اندازد، دلش را گرم می‌کند و محیطی پراز مهر و محبت را برای فرزندانش آماده می‌سازد. در مقابل، افکار منفی با جملات ساده‌ای مثل «شانس ندارم»، «دستم نمک ندارد» یا «بدبخت هستم» که برخی از ما در طول روز چندین بار تکرار می‌کنیم و به سادگی از کنارشان رد می‌شویم، تلقین‌هایی هستند که به طور حتم، اثر منفی بر ذهن و عملکردمان دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر از چیزی بترسی، همان بر تو مسلط خواهد شد». ^۱ گاهی انسان از یک بیماری یا مرض، بیش از حد می‌ترسد و همین ترس، خود عاملی می‌شود تا بیماری به سراغش بیاید. در موضوع کرونا نیز بارها شنیدیم که پزشکان تأکید کردند بخشی از مرگ‌ومیرها ناشی از ترس و اضطراب از بیماری بوده است. تبلیغات و شایعات آن زمان باعث هول و ترس مردم می‌شد. وقتی به یکی می‌گفتند که کرونا گرفته است، از ترس مردن، سیستم ایمنی بدنش ضعیف می‌شد و گاهی همین ترس، منجر به فوت او می‌شد. در چنین مواردی، عقل براساس یک تلقین، همانند واقعیت عمل می‌کند و به تمامی اعضای بدن

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ۳/۵۰/۷۷.



دستور می‌دهد از فعالیت طبیعی دست بکشند.

سروران من! این ترس‌ها پیامدهای دیگری، از جمله عدم آرامش، دورشدن از مسیر موفقیت، افسردگی، وسواس، کاهش اعتماد به نفس و خودنمایی نیز دارند. مثلاً خانمی که می‌ترسد در جمع طرد شود و کسی با او معاشرت نکند، اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهد و ممکن است تصمیم بگیرد زیبایی‌های خود را در سطح جامعه به نمایش بگذارد. این رفتار می‌تواند باعث ترویج بی‌حجابی بین زنان و دختران عزیزمان شود و متأسفانه می‌بینیم برخی به کشف حجاب و نیمه‌عریان بودن روی می‌آورند.

البته ناگفته نماند که برخی خواهرانمان، از سر اعتراض به وضع سیاسی یا اقتصادی جامعه چنین می‌کنند و برخی نیز از روی میل فطری زن به زیبایی، که خداوند در وجودش نهاده است، خودنمایی می‌کنند. توجه به این فطرت خدادادی اصلاً بد نیست، اشکال آن زمانی است که این میل طبیعی، به جای اینکه در مسیر درستش و در چهارچوب عفت و درون خانه عرضه شود، به مسابقه‌ای برای جلب توجه در خیابان، فضای مجازی، پست‌های اینستاگرام و... تبدیل می‌شود. اگر این خودنمایی از ترس دیده نشدن باشد، وضعیت بدتر هم می‌شود.

برای اینکه بتوانیم زندگی بهتری داشته باشیم، باید ترس‌هایمان را بشناسیم و بدانیم چگونه بر تصمیم‌ها و رفتارهای ما تأثیر می‌گذارند. با آگاهی از ترس‌هایی که ما را عقب نگه داشته‌اند و با غلبه بر آن‌ها، می‌توانیم به تدریج کنترل زندگی را به دست بگیریم. ما خالق زندگی خود هستیم و این قدرت را داریم که شرایط را به نفع خود تغییر دهیم. با ساختن باورهای مثبت و جدید و به کارگیری راهکارهای علمی و مناسب، می‌توانیم این ترس‌ها را ضعیف کنیم و به مرور از بین ببریم. مواردی که در ادامه بیان می‌شوند، به چند راهکار کاربردی برای این مسیر اشاره دارند.

رویارویی با ترس

حضرت علی علیه السلام که همیشه برای چاره‌اندیشی و تدبیر پیش قدم بوده‌اند، راهکار بسیار جالبی برای رویارویی و مواجهه با ترس معرفی کرده‌اند؛ روشی که متخصصان روان‌شناسی در چند سال اخیر آن را کشف کرده‌اند و متأسفانه

به عنوان دستاورد خودشان به خورد ما می دهند.

با دل و جان به این حدیث گوش دهید. حضرت می فرمایند: «إِذَا هَبَّتْ أَمْرًا فَفَعَلَ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ؛» هنگامی که از چیزی می ترسی، خود را در آن بیفکن؛ زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت تر است. انسان زمانی که از چیزی می ترسد، مدام در استرس، ناراحتی و پریشانی به سر می برد؛ اما وقتی خود را در آن می اندازد، می بیند کنار آمدن با آن بسیار راحت تر از چیزی بود که فکر می کرد. علت این امر، روشن است؛ چرا که تا زمانی که انسان وارد چیزی نشده است، در وحشت و انتظار به سر می برد و به مدت طولانی این درد و رنج ادامه خواهد داشت؛ ولی وقتی اقدام کند و خود را در آن بیندازد، امکان دارد پس از مدت کوتاهی تمام شود.

بگذارید مثالی بزنیم که ریشه در فرهنگمان دارد؛ ترس از چشم مردم و چشم و هم چشمی. زن جوانی ممکن است از پوشیدن لباسی ساده و پوشیده پرهیز کند، نه به خاطر حکم شرعی، بلکه از ترس اینکه مبادا دیگران برای او ارزشی قائل نشوند. او ماه ها در استرس و اضطراب است و نمی تواند تصمیم درستی بگیرد. اما وقتی تصمیم می گیرد خودش باشد و پوششش درست و شرعی را انتخاب می کند، می بیند مردم توجهی ندارند یا به زودی فراموش می کنند! این همان است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده اند: «به دل ترس برو تا آزاد شوی.» همچنین، فردی را فرض کنید که از آمپول می ترسد. تا زمانی که به آن فکر می کند، می لرزد؛ ولی وقتی آمپول زده شد، می گوید: «همین بود؟!».

چو ترسی ز امری، بینداز خویش در آن و بپیرای تشویش خویش
دودل بودن و خودنگه داشتن بسی سخت تر می کند قلب، ریش^۲
خواهر عزیزم! اگر از سختی های بارداری و آوردن فرزند می ترسی و فکر می کنی همراه با بارداری، مشکلات شروع می شود (مثلاً اندامت به هم می خورد و دیگر نمی توانی به حالت اولیه برگردی) یا فکر می کنی اگر بعد از دو فرزند، فرزند سوم بیاورم، اطرافیان من را سرزنش می کنند، مطمئن باش که این ها همه

۱. سید عبدالزهرا الحسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۴، ص ۱۴۵.

۲. گلستان سعدی.

ترس‌های بی‌موردی هستند. اگر اقدام کنی و فرزندت را به دنیا بیاوری، تازه متوجه می‌شوی که هیچ‌یک از این ترس‌ها واقعی نبوده و همه در ذهن تو وجود داشته‌اند. عزیز من! ترس و خودت را در معرض این ترس‌ها قرار بده. با این کار هم ترس از بین می‌رود و هم خودت را از تجربه شیرین و لذت بخش زندگی در کنار فرزندت محروم نمی‌کنی.

توکل بر نیروی بی‌نهایت خدا

عزیزان! این یک تکنیک برای غلبه بر ترس‌های بی‌مورد و منفی بود. حالاً می‌خواهیم با تقویت یک باور قوی، به جنگ ترس برویم. یکی از قدرتمندترین راه‌ها برای مقابله با ترس و مدیریت استرس، حساب کردن روی نیروی بی‌نهایت به نام خداوند است. وقتی خودمان را به یک قدرت مطلق و بی‌نهایت متصل بدانیم، ترس‌ها به طرز شگفت‌آوری کوچک و بی‌اهمیت می‌شوند.

به جهان اطراف خود نگاه کنید. میلیون‌ها سیاره، منظومه‌های مختلف، گونه‌های گوناگون حیات و انسان‌ها، همگی با نظم بسیار دقیق در حال حرکت و زندگی هستند. این نظم شگفت‌انگیز، اثباتی بر وجود یک قدرت برتر است که این جهان را اداره می‌کند. او حتی یک تخم مرغ را در ۲۱ روز به یک جوجه زنده تبدیل می‌کند. همان خدایی که چنین قدرتی دارد، قادر است ما را در تمام مراحل زندگی حمایت کند. پس نگرانی برای چیست؟!

خداوند متعال که شما را آفریده، با قدرت بی‌نهایت خود، شما را در تمام سختی‌ها و مواجهه با مشکلات یاری می‌کند. پس نترسید و محکم بایستید و از موانع عبور کنید. خود او فرموده است: «أَنْتَ الْأَعْلَى» یعنی من (خدا) تو را بالا می‌برم و قدرت می‌دهم. پس با اتکا به این خدای قادر و متعال نترسید.

بسیاری از دختران ازدواج را به تأخیر می‌اندازند و زنان ازدواج کرده، سال‌ها از بچه‌دار شدن می‌ترسند یا به یک فرزند بسنده می‌کنند، به خیال اینکه این یعنی مدرن بودن! در حالی که، این تله دشمن است. او می‌خواهد جمعیت ما پیر شود و بنیان خانواده سست گردد. او می‌گوید: «بچه‌دار شدن یعنی فقر، زحمت و خرج زیاد». در حالی که خدا فرموده: «نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ»! من پستوانه



محکم و قدرتمند همه مادران و پدران هستم؛ هم روزی خودشان را می‌دهم و هم فرزندان‌شان را. لحظه به لحظه بسیاری از زنان از خرج خانه، آینده فرزندان، بیماری شوهر یا قسط و بدهی می‌ترسند. اگر بانویی باور کند در سایه بندگی خدا، برکت از راهی غیرمنتظره می‌رسد، از «نداشتن» نمی‌هراسد. گاهی ترس، شکل دل‌سوزی به خود می‌گیرد: «بگذار بچه بزرگ شود، بعد...» اما در پس این حرف‌ها، همان ترس پنهان است. دشمن، امروز نمی‌خواهد با توپ و تانک حمله کند؛ کافی است زن مؤمن را بترساند. یاد فرمایش گهربار پیامبر ﷺ بیفتیم: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوُدُودُ الْوُدُودُ الْعَفِيفَةُ الْعَزِيزَةُ فِي أَهْلِهَا»^۱ بهترین زنان، آن‌هایی هستند که فرزندآور، با محبت و پاک‌دامن اند.

خواهر مهربانم! به خودت بگو: «من با توکل به خدا، از این مشکل برترم.» و بدان که با تکیه بر نیروها و استعدادهای خدادادی خودت، حتماً می‌توانی بر هر سختی و مشکلی غلبه کنی. همیشه به یاد داشته باش که خداوند در قرآن فرموده است: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى»^۲ یعنی تو به پشتوانه من فرزندان را به دنیا بیاور و نترس.

این امید و توکل به خداوند قادر، به انسان مؤمن شجاعت و اعتماد به نفس می‌بخشد؛ اعتمادی که به پشتوانه قدرت الهی در فرد مؤمن نهادینه می‌شود و نقش بسزایی در ایجاد، تقویت و تکامل شخصیت فرد و جامعه ایفا می‌کند. همچنین، عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای برای رسیدن افراد جامعه به عزت و سربلندی است. این اعتماد به نفس نه تنها در رشد و موفقیت‌های فردی اثرگذار است، بلکه بر روابط اجتماعی و خانوادگی نیز تأثیر مثبت دارد. خودباوری به فرد کمک می‌کند تا با استرس‌ها و چالش‌های زندگی به شکل مؤثرتری مواجه شود و مسیر زندگی خود و خانواده‌اش را با قدرت و آرامش طی کند.

مهم‌ترین اثر این باور زمانی است که پدر و مادر اعتماد به نفس خود را به فرزندان‌شان منتقل می‌کنند. بدین ترتیب، آن‌ها می‌توانند در موقعیت‌های اجتماعی بهتر عمل کنند و این حس اعتماد به نفس در جامعه نیز گسترش می‌یابد. برای افزایش سطح اعتماد به نفس و پیشرفت فرزندان، بهترین راه تلقین

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۱.

مثبت به آن‌هاست. در تربیت فرزند، تلقین شاه‌کلید است. بچه‌ها آنچه ما هستیم نمی‌شوند؛ آنچه درباره‌شان می‌گوییم، می‌شوند. وقتی مادری دائم به پسرش می‌گوید: «تو دست‌وپاچلفتی‌ای»، او همان را در خود می‌سازد. اما وقتی مادری با اعتماد به نفس و توکلی که در خودش پرورش داده، به فرزندش بگوید: «تو باهوش و توانمندی»، کودک همان را باور می‌کند. کلمات مانند بذرنده؛ دیر یا زود سر می‌زنند و رشد می‌کنند.

مادر دانا، با تلقین مثبت، استعداد فرزندش را پرورش می‌دهد. اگر کودک در بازی یا درس شکست بخورد، نگوید: «باز خراب کردی»، بلکه بگوید: «تلاشت عالی بود، یاد گرفتی بهتر بجنگی»؛ یا وقتی خوب می‌نویسد، بگوید: «آفرین دخترم! بهتر از دیروز شدی». همین جمله ساده، خودباوری را در کودک ایجاد می‌کند. یادمان باشد، ما مادرها باغبان روح فرزندانمان هستیم.

هر فرزندی استعداد مخصوص به خود دارد؛ یکی در هنر، یکی در درس، یکی در انجام کارهای فنی و... ما باید این بذرها را با سخنانمان زنده کنیم. اگر فرزندی استعداد نقاشی دارد، تأکید کنیم: «این قلم‌مو با تو حرف می‌زند»، تا مسیر رشد او باز شود. وقتی بانوی خانه با ذهن و زبان مثبت، فضای خانه را پر می‌کند، در واقع سپری محکم در برابر وسوسه‌ها و نیروهای منفی جامعه می‌سازد. خانه، دانشگاه اول فرزند است و مادر، مدیر آن دانشگاه. از همین امروز مراقب زبانمان باشیم؛ هر کلمه باید سازنده باشد.

با قدرت تلقین نیکو، فرزندانِ مقاوم، امیدوار و مؤمن تربیت کنیم؛ همان‌طور که خداوند، پیامبر عزیزش، موسی کلیم‌الله را در سخت‌ترین شرایط، با جمله «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» یاری کرد و قدرت و برتری را به او تلقین نمود. یعنی ای موسی! توانایی و قدرت تو بالاتر از سحر آن‌هاست، چون من قدرت معجزه را به تو داده‌ام؛ پس نترس و اعتماد به خود و توانایی‌هایت داشته باش.

شما، مادر فهیم و متوکل به چنین خدایی، به فرزندت تلقین مثبت کن و به او کمک کن تا پیشرفت کند. اگر همه دختران ما به سطح بالای اعتماد به نفس برسند و در مقابل تبلیغات مسموم دشمنان، به‌ویژه در فضای مجازی، خود را دست‌کم نگیرند و مغلوب آن‌ها نشوند، هم خودشان پیشرفت کرده و با تکیه بر



خدا به موفقیت می‌رسند و هم جامعه را به سربلندی خواهند رساند.
خداوند متعال که انسان را آفریده و قدرت بی‌نهایت است، این توان را در
انسان ایجاد کرده که در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها محکم بایستد و از موانع
عبور کند.

هر فردی با تکیه بر توانایی خدادادی خود و با گفتن «من می‌توانم»، می‌تواند
بر مشکلات زندگی، بدون هیچ ترس و دلهره‌ای چیره شود و سربلند بیرون آید.
اعتماد به نفس یکی از مهره‌های اصلی سعادت و موفقیت هر فرد و جامعه‌ای
است. البته این نکته بسیار مهم را دوباره تأکید می‌کنم که اعتماد به نفسی ما را
به موفقیت می‌رساند که در پرتو توکل به خداوند متّان باشد.

امام خمینی علیه السلام نیز همواره در صدد القای امید و اعتماد به نفس ملی در ملت
بوده‌اند و در کتاب «ولایت فقیه» می‌فرمایند:

«اعتماد به نفس داشته باشید و بدانید که از عهده این کار (تأسیس حکومت
اسلامی) برمی‌آیید. استعمارگران از ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش زمینه تهیه کردند؛ از
صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. ما هم از صفر شروع می‌کنیم. از جنجال چند
نفر غرب زده و سرسپرده نوکرهای استعمار، هراس به خود راه ندهید».

ایشان خودباوری و اعتماد به نفس را یک منبع لایزال قدرت برای نجات و
هدایت کشتی نهضت و انقلاب از گردنه‌ها و گرداب‌های سخت می‌دانند و تأکید
می‌کنند: «ملت ایران در مسیر تحقق آرمان اصلی خود، یعنی ایجاد جامعه
اسلامی و پیمودن این راه پرافتخار، بدون حفظ و تقویت اعتماد به نفس ملی
موفق نخواهد بود».

مقام معظم رهبری علیه السلام درباره تأکید امام بر اعتماد به نفس می‌فرمایند:

همت امام (که رهبر این انقلاب و زمامدار این انقلاب و پیشوای این
انقلاب بود) بر این گماشته شد که روح عزت ملی را در این مردم
احیا کند؛ عزت آن‌ها را به آنان برگرداند. امام بزرگوار فرهنگ «ما
می‌توانیم» را به دهان مردم انداخت و در دل آن‌ها جایگزین کرد؛ این
همان فرهنگ قرآنی است که فرمود: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنَّ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». خود ایمان به معنای علو است. ایمان وسیله علو مادی

است، اما فقط این نیست؛ نفس ایمان علوآور است، عزت‌آور است، یک ملت را رشد می‌دهد. خود امام جلو افتاد، رهبری کرد؛ آن وقت انگیزه‌ها در مردم بیدار شد، همت‌ها در مردم بیدار شد، استعدادها جوشیدن گرفت و عمل مردم، حضور مردم در صحنه، زمینه جلب رحمت الهی شد. این، نکته بسیار عظیمی است! رحمت الهی گسترده است؛ اما تا انسان ظرف خود را آماده نکند، این باران رحمت گیر او نمی‌آید. ملت ما به صحنه آمد، خود را در وسط میدان قرار داد، این شد زمینه رحمت الهی و هدایت الهی. هدایت الهی شامل حال او شد، رحمت الهی شامل حال او شد، حرکت بی‌وقفه آغاز شد؛ حرکت به سمت عزت، حرکت روبه جلو، حرکت عزت‌آفرین؛ البته گاهی کند، گاهی تند، اما بدون وقفه و تعطیل.^۱

از نظر حضرت آقا علیه السلام اعتماد به نفس و خودباوری، برگرفته از کلام الهی «أَنْتَ الْأَعْلَى»، می‌تواند ملتی را از خطرات و توطئه‌های براندازانه دشمن نجات دهد. ایشان معتقدند که این خودباوری و اعتماد به نفس، نیروی حرکت ساز و حیات بخش جنبش‌های درخشانی بوده که در طول تاریخ برای برانداختن نظام سلطه و زور و رسیدن به استقلال رخ داده است. کسی که شعار انقلابی یعنی استقلال طلبی و استکبارستیزی را سرلوحه کار خود قرار داده است، به دشمن اعتماد نمی‌کند؛ اعتماد به دشمن مایه شکست است. ملت ما این واقعیت را در طول ۴۵ سال پس از انقلاب بارها تجربه کرده است.

دشمن ما، همان غربی است که با هزاران ترفند تلاش می‌کند ما را از مسیرمان بازگرداند. او همیشه همین گونه عمل کرده است. تاریخ برجام، نمونه‌ای روشن است! با تکیه بر حرف آن‌ها، انرژی و سرمایه‌مان معطل شد و در نهایت، با یک کلیک ساده و ترفند «مکانیسم ماشه» و بهانه‌های دیگر، زیر میز زدند. این تجربه نشان داد که اعتماد به اهل فریب، یعنی فرصت‌سوزی. آیا تاریخ را فراموش کرده‌ایم که کسانی که تسلیم شدند، مثل لیبی، به کجا رسیدند؟! در مقابل، دیدیم ملت ایران، با تکیه بر همین «أَنْتَ الْأَعْلَى» گفت: «جهان فقط آمریکا نیست». رئیس‌جمهور

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در مراسم بیست و سومین سالگرد رحلت امام خمینی علیه السلام.

شهیدمان، آیت‌الله رئیسی رحمته‌الله، مصداق عملی همین آیه بود؛ او ثابت کرد که می‌شود با عزت زیست، بدون باج‌دادن به دشمن، و چنین شد.

خواهران عزیز! نکته مهم اینجا است که ارتباط با طاغوت‌ها و دشمنان، به خودی خود مشکل‌ساز نیست. ما باید بدانیم که این دشمنان اهل فریب هستند و هیچ منفعتی برایمان نخواهند داشت. چه زمانی دشمن با ما صادق بوده است؟ و چه خساراتی که بر ملت ما وارد نکرده است!

نتیجه جلسه امروز ما این شد: «لَا تَخَفْ»؛ وعده قطعی الهی برای غلبه بر ترس از دشمن. این آیه، پیام قاطع و امیدبخشی در برابر هیمنه دشمن است: «(تو برتری)». این اطمینان قلبی، روحیه استقامت را در برابر هرگونه تهدید و ارعاب دشمن تقویت می‌کند. همراهی خدا به انسان مؤمن، شجاعت و اعتماد به نفس می‌بخشد تا در برابر جبهه کفر و استکبار، تسلیم نشود و بدون سستی و هراس، اقدام کند. وقتی خدایی که قدرتش فوق همه قدرت‌هاست، با توست، پس تو قوی‌ترین و برترین انسانی. این آیه به ما یادآوری می‌کند که هزینه تسلیم در برابر ترس، بسیار بیشتر از هزینه مقاومت است و پیروزی نهایی از آن جبهه حق است. البته این برتری، مشروط به ایمان به وعده‌های الهی و حرکت در مسیر اوست. ای خواهر! یقین بدان وقتی خدا با توست، حتی اگر تمام دنیا علیه تو باشد، تو پیروزی. ان شاء الله!



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



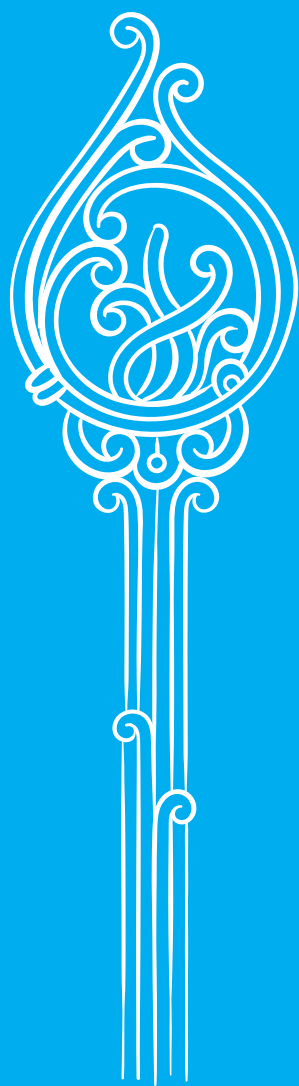
پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه



جزء هفدهم

وارثان زمین

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ
أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

سوره انبياء، آیه ۱۰۵

البته ما پس از تورات، در زبور نوشتیم که همه زمین را
بندگان شایسته ما [با همه امکاناتش] به ارث می برند.



سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا أُشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ
خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾
يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا
أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ
كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا
عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ
عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ
﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ
أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ
وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾ إِنَّهُ يُعَلِّمُ
الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾ وَإِنْ أَدْرِي
لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾ قُلْ رَبِّ أَحْكُم
بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

سُورَةُ الْحَجِّ



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ و عَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

یا صاحب الزمان!

تو جانانِ رسولِ الله و موعودِ خداوندی

که زخمِ کهنهٔ دل را به یک لبخند می‌بندی

عدالت‌خواهی از نسلِ امیرالمؤمنینی تو

عدالت‌گسترِ هفت آسمان‌ها و زمینی تو

امیدِ آخرِ مستضعفان و سائلان هستی

تو پشتیبانِ گرمِ مردمانِ بی‌زبان هستی

بیا تر کن لب خشکیده امواج دریا را

بیا پُر کن دو دستِ خالی و محتاج دنیا را^۱

مرحوم آقا سید محمد باقر سیستانی رحمته الله علیه می‌گوید: «آرزو داشتم خدمت آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه برسم. از این رو، چهل هفته در مسجد محله‌مان در مراسم زیارت عاشورا شرکت کردم و تنها نیت‌م، زیارت امام زمان علیه السلام بود. در یکی از جمعه‌ها، حال خوشی به من دست داد. پس از خواندن زیارت عاشورا، از مسجد بیرون آمدم. دیدم بوی عطری خوش از خانه‌ای نزدیک به مسجد به مشام می‌رسید

۱. میلاد فریدنیا، معلم روستایی که کلاسش را در چادر برپا کرد، ص ۱.

و نوری از آن ساطع بود. مردم بی توجه بودند، اما آن نور مرا به خود جذب کرد. وارد خانه شدم. جنازه‌ای بر زمین بود و پارچه‌ای بر آن کشیده بودند. در کنار بیکر، آقای نورانی با چهره‌ای همانند آنچه در روایت‌ها آمده، نشسته بود. سلام کردم و دانستم که او مولایم، حجت بن الحسن عجل الله تعالی فرجه و آلامه است. فرمودند: «محمد باقر! به دنبال من می‌گردی؟ من اینجا هستم». پرسیدم: «آقا، این بانو کیست؟»، فرمودند: «در دوران کشف حجاب رضاخان، این زن هفت سال از خانه بیرون رفت تا مجبور نشود حجابش را بردارد؛ از این رو، من بر بالینش آمده‌ام. تو نیز همچون این زن باش، ما به خانه‌ات می‌آییم».

این امید که در عالم، دست غیبی مراقب انسان است و می‌توان در سختی‌ها به او پناه برد، حقیقتی ژرف و ریشه‌دار است که از آغاز تاریخ در اندیشه بشر جای داشته. همه مردم، در انتظار منجی‌ای هستند تا در پایان روزگار، عدالت را جایگزین ظلم و تباهی کند. بحث «انتظار موعود» در اسلام، از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بوده است و آن حضرت، فضیلت و جایگاه انتظار را در روایات بسیار بیان فرموده‌اند. این باور منحصر به اسلام نیست، بلکه تمامی ادیان توحیدی نیز به ظهور نجات‌دهنده‌ای در آخرالزمان اعتقاد دارند که بساط ظلم و فساد را برخواهد چید.

تمام مذاهب اسلامی بر ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه و آلامه از نسل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اتفاق نظر دارند، گرچه در مذهب شیعه این مسئله جایگاه ویژه‌ای دارد. در روایات ائمه علیهم السلام بارها به ایشان اشاره شده است. به نقل از استاد فاطمی‌نیا، در ماجرای هجوم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام، هنگامی که خانه را به آتش کشیدند و حضرت زهرا علیها السلام میان درودیوار قرار گرفت و در، پهلوی او را فشار داد، همه نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «يَا فِصَّةُ، إِلَيْكَ فَخُذِي». اما علامه امینی نقل کرده‌اند که حضرت زهرا علیها السلام در آن لحظه ندا داد: «یا مهدی!». در ظهر عاشورا نیز امام حسین علیه السلام فرزندشان، مهدی عجل الله تعالی فرجه و آلامه را منتقم خون خود معرفی کردند. همچنین، در زیارت سوم شعبان می‌خوانیم: «فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجًا وَمَخْرَجًا؛ خدایا، فرج و گشایش ما اهل بیت را برسان».

مهدویت در قرآن و روایات

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره مهدویت آمده است. گفته‌اند بین ۳۲۰ تا ۵۰۰ آیه، مستقیم یا غیرمستقیم به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اشاره دارد. خداوند در موارد متعدد وعده داده است که زمین را به بندگان صالح خود خواهد سپرد. برای نمونه، در آیه پنجم سوره مبارکه قصص می‌فرماید: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ و ما می‌خواستیم به آنان که در آن سرزمین، به ناتوانی و زبونی گرفته شده بودند، نعمت‌های باارزش دهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان گردانیم).

همچنین، در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».^۱ در این آیه، پس از اشاره به بخشی از پاداش‌های اخروی مؤمنان صالح، به یکی از روشن‌ترین پاداش‌های دنیوی آنان که «حکومت بر زمین» است، اشاره کرده و می‌گوید: «در زبور، بعد از ذکر، چنین نوشتیم که سرانجام بندگان صالح من (حکومت) زمین را به ارث خواهند برد». واژه «أَرْض» به معنای تمام کره زمین است و همه جهان را دربرمی‌گیرد. «ارث» نیز به معنای دستیابی به چیزی، بدون معامله و دادوستد است و در برخی آیات قرآن، به معنای تسلط و پیروزی یک قوم صالح بر قوم ظالم به کار رفته است.^۲

خداوند متعال در این آیات، فقط از بهشت و پاداش اخروی سخن نمی‌گوید، بلکه از آینده خبر می‌دهد؛ از روزی که انسان‌های درست‌کار، زمام زمین را به دست می‌گیرند و حق جای باطل می‌نشینند. در روایات نیز، این آیات به یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه تفسیر شده است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: که آیه «الْأَرْضُ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، به یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در آخرالزمان اشاره دارد.^۳ واژه «صالحون» یعنی زنان و مردانی که دارای شایستگی‌هایی، از جمله عمل و تقوا، علم و آگاهی، قدرت و تدبیر هستند. خداوند به آنان یاری می‌رساند تا بر مستکبران غلبه کنند و حکومت زمین را به دست گیرند.

۱. انبیا، ۱۰۵.

۲. فضل‌بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان.

۳. ابراهیم عاملی، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۹، ص ۵۵۴.



در روایات آمده است که در زمان ظهور، نعمت‌های آسمانی آن قدر فرو می‌ریزند که زمین جز خوبی و فراوانی نمی‌شناسد، فقر و قحطی از میان می‌رود و جهان به سفره‌ای لبریز از نعمت الهی تبدیل می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمین به من نشان داده شد و به‌زودی، دین اسلام همه‌جا را فرا می‌گیرد؛ تاجایی که هیچ خانه‌ای نماند مگر آنکه نام خدا در آن برده شود». ^۱ آن روز، روزی است که ترس و ظلم، جای خود را به عدالت و آرامش می‌دهد.

خواهران عزیز! این وعده‌ها خیال نیستند؛ امیدند، حقیقت‌اند. شاید گاهی در دل برخی چنین خطور کند: «نکند ظهور نیاید؟ نکند این وعده‌ها فقط سخن باشند؟!»، خیر؛ وعده خداوند بازیچه نیست. همان خدایی که هر صبح، خورشید را از دل شب بالا می‌آورد، همان خداست که فرمود: «زمین را بندگان شایسته‌اش به ارث خواهند برد».

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «**قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ**»؛ ^۲ بگو اگر صبح کردید و دیدید آب زمین فروکش کرده، پس چه کسی برای شما آب گوارا خواهد آورد». احادیث متعددی ذیل این آیه آمده است: «**قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ**؟»؛ ^۳ بگو اگر روزی بیدار شدید و دیدید امام شما در غیبت است، چه کسی امام آشکار را برای شما خواهد آورد». تعبیر این حدیث بسیار لطیف است! امام به آب تشبیه شده است؛ همان‌گونه که آب مایه حیات است، امام زمان علیه السلام نیز مایه حیات زمین و انسان‌هاست. همان‌طور که خداوند آب فرورفته در زمین را به سطح زمین می‌آورد، امام غایب نیز روزی به اراده الهی ظاهر خواهد شد.

پس بیایید دل‌ها را گرم نگه داریم، ناامید نشویم، دعا کنیم و منتظر باشیم. کسی که دلش برای امام زمان علیه السلام می‌تپد و یاد او را زنده نگه می‌دارد، در حقیقت، در شمار یاران اوست؛ حتی اگر ظهور رخ نداده باشد. ان شاء الله آن روز نزدیک است و دنیا رنگ آرامش و عدالت به خود می‌گیرد.

۱. عبد علی بن جمعة العروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۶۲۰.

۲. ملک، ۳۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، باب الغیبة، ج ۱، ص ۳۳۸.

وعدۀ قطعی حکومت صالحان

در قرآن کریم وعده‌ای بزرگ داده شده است، وعده‌ای که دل همه مؤمنان را گرم می‌کند؛ وعدۀ حکومت صالحان. خداوند در آیات بسیاری می‌فرماید که زمین را بندگان صالح به ارث می‌برند. آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیات می‌فرماید که حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، تحقق این وعدۀ الهی است. حتی در تفاسیر اهل سنت، از جمله «روح المعانی»، همین آیه ناظر به حکومت آخرالزمان دانسته شده و نوشته‌اند: «عالی‌ترین مصداق وراثت زمین، تشکیل حکومت قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه است».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند: «اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از خاندان من قیام کند و زمین را که پر از ظلم شده، از عدل و داد پر سازد.»^۱ و مگر نه اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند: «اللَّهُمَّ بَلِّ لَاتَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ ... أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ ... آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ»^۲؛ زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، ... آنان جانشینان حق در زمین‌اند و آه، آه از شوق دیدارشان!». حتی مولایمان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام، با آن مقام و عظمت، دلش برای دیدار آنان می‌تپید.

بنابراین، حکومت مطلوب از نگاه قرآن، حکومت صالحان است؛ حکومتی که وعدۀ تحققش را به همه ما داده‌اند؛ جهانی پر از عدل و امنیت، زیر سایۀ اسلام. خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»؛^۳ ما فرستادگان خود را با نشانه‌های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردمان را به قسط و عدل به پا دارند».

خداوند متعال در قرآن وعده می‌دهد: «وَلَيَبْذِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»؛^۴ و یقیناً ترس و بیمشان را تبدیل به امنیت کند». امنیت و آرامش واقعی، ثمرۀ همان حکومت عدل است و چنین کار بزرگی به یاران باایمان و کارگزاران درست‌کار نیاز دارد.

۱. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ۳۸۶۷۵.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه حکمت ۱۴۷.

۳. حدید، ۲۵.

۴. نور، ۵۵.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «از میان یاران خاص حضرت، سیصد و سیزده نفرند که پنجاه نفرشان زن‌اند؛ زنانی پاک، قوی، مؤمن و آماده خدمت در راه خدا».^۱ حتی در برخی روایات آمده است که زنان صالح گذشته نیز برای یاری آن حضرت بازمی‌گردند. خواهر من! بین چه جایگاه بزرگی برای زنان قائل شده‌اند! اگر امروز درست زندگی کنیم و ایمانمان را حفظ کنیم، ممکن است نام ما نیز در فهرست همان پنجاه زن نوشته شود.

تا ظهور آن روز چه باید کرد؟ آیا تنها دعا کافی است؟ نه عزیز دل! انتظار حقیقی یعنی آمادگی. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین عمل امت من انتظار فرج است». انتظار، سکون و بی‌عملی نیست؛ حرکت و آماده‌سازی است. انتظار یعنی انجام وظایف دینی، یاری حق، امر به معروف و نهی از منکر، تربیت فرزند مؤمن، پاک نگه داشتن دل و خانه. انتظار یعنی مانند کسی باشی که واقعاً منتظر مهمانی عزیز است؛ خانه‌اش را مرتب می‌کند، دلش را آماده می‌سازد، لباس پاکیزه می‌پوشد و هر لحظه گوش به زنگ است. کسی که فقط بگوید «منتظرم» اما حرکتی نکند، در واقع، اهل تنبلی است نه انتظار. انتظار از رفتار آدم فهمیده می‌شود، نه از سخنش.

«شهید محمود رضا بیضایی» چه زیبا گفت: «(باید به خودمان بقبولانیم که در این زمان به دنیا آمده‌ایم و شیعه هم به دنیا آمده‌ایم که مؤثر در تحقق ظهور مولا صلی الله علیه و آله باشیم و این همراه با تحمل مشکلات، مصائب، سختی‌ها، غربت‌ها و دوری‌هاست و جز با فدا شدن محقق نمی‌شود)».

خواهرم! ما زن‌ها سهم بزرگی در این مسیر داریم. همان‌طور که امام خمینی ره با عشق، زمینه‌ساز ظهور انقلاب بود، ما نیز باید در خانه، خانواده و جامعه خود زمینه‌ساز باشیم. هر دعا، هر تربیت، هر صبر و استقامتی می‌تواند قدمی برای نزدیک شدن آن روز بزرگ باشد. بیایید در زندگی روزمره‌مان نیز این انتظار را جاری کنیم؛ در رفت‌وآمد، تربیت فرزندان، صبر بر مشکلات، پایبندی به حجاب و عفت و در اصلاح دل و نیت. شاید ما همان زنانی باشیم که امام زمان علیه السلام برای حکومت عدلشان، روی آن‌ها حساب کرده است.

وظایف منتظران

بنابراین ما زنان منتظر (با تعریفی که از انتظار واقعی شد) وظایفی داریم که در روایات به آن اشاره شده است. در اینجا به چند نمونه مهم و کاربردی اشاره می‌کنیم.

الف) شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ما هشدار داده‌اند: «هرکس بمیرد و امام زمان خود را شناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است».^۱ ببینید شناخت امام چقدر اهمیت دارد! ما که با افتخار می‌گوییم منتظر حکومت صالحان هستیم، واقعاً چقدر آن حضرت را می‌شناسیم؟! شناخت امام عجل الله تعالی فرجه، یک فرمول پیچیده دانشگاهی نیست؛ یک مسیر تربیتی و خودسازی خانوادگی است که در قلب ما اتفاق می‌افتد. این مسیر، چهار پله دارد که هرکس با قدم گذاشتن بر آن‌ها می‌تواند شایستگی‌اش را بالا ببرد و خود را در زمره همان بانوان آسمانی قرار دهد که افتخار همراهی با حضرت را خواهند داشت.

پله اول: عظمت خداوند، نقطه شروع شناخت

اولین قدم برای شناخت امام، شناخت خداوند است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛^۲ خداوند نور آسمان‌ها و زمین است». شناخت خدا از شناخت خود آغاز می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»؛^۳ هرکس خود را شناخت، به تحقیق پروردگارش را شناخته است». خانمی که هر روز به قد کشیدن و بزرگ شدن فرزندش، به شکوفایی یک گل و... نگاه می‌کند و در دلش این‌ها را از قدرت الهی می‌داند، در حقیقت، پایه ایمانش را محکم می‌کند. این قدرت مطلق، همان قدرتی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه از آن پیروی می‌کند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. نور، ۳۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲، ص ۳۲.

پله دوم: دستگیری عملی در سختی‌ها

قدم دوم در شناخت امام، یک حس عملی است. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیه می‌فرماید: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ»^۱ ما هرگز از مراقبتِ حالِ شما غافل نیستیم و یاد شما را از خاطر نمی‌بریم».

باور کنید! وقتی برای حل یک مشکل بزرگ خانوادگی یا سردرگمی فرزندان دست به دعا برمی‌دارید و با تمام وجود زمزمه می‌کنید: «یا غیاث المستغیثین؛ ای فریادرس فریادخواهان!» و ناگهان یک راه حل منطقی، آرامش غیرمنتظره و یا ایده‌ی درست به ذهن شما می‌رسد، در همان لحظه، دستگیری امام را احساس کرده‌اید. این درک عملی است که ایشان هم اکنون ناظر و مددکار ما هستند.

پله سوم: نور امید در تاریکی‌ها

قدم سوم در شناخت امام، احساس حضور نورانی ایشان در زندگی و امید در سختی‌ها است. ما زنان، گاهی در سختی‌های زندگی احساس غربت و تنهایی می‌کنیم؛ اما باید بدانیم که نور و انرژی مثبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه در جهان جاری است و به همین دلیل است که جهان هستی تا مرز نابودی کامل پیش نمی‌رود. هر پیشرفت کوچکی که در زمینه‌ی اخلاق یا علم می‌بینیم و هر امیدی که در دلمان زنده می‌شود، پرتویی از وجود نورانی ایشان است. این نور، تضمین می‌کند که تلاش ما برای تربیت نسل صالح و زندگی نیکو، بی‌پاداش نخواهد ماند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَهْدِي مِنْ وَلَدِي، يُؤْيِدُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَ جَوْراً»^۲ مهدی از فرزندان من است. خداوند او را با نور خویش تأیید و یاری می‌کند و او زمین را از داد و عدالت پر می‌سازد پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده شده باشد».

پله نهایی: نظارت در خلوت

بالاترین درجه‌ی شناخت، این است که باور کنیم امام، هر لحظه شاهد اعمال ما هستند. این باور، رفتار ما را اصلاح می‌کند؛ زبان و نگاهمان کنترل می‌شود و

۱. احمدبن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۹.

۲. محمدبن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۸۶.

حتی در تنهایی، از کار زشت دوری می‌کنیم. این احساس شرم از نگاه امام، نشانه شناخت حقیقی اوست و ما را وادار می‌کند تا پاک باشیم و شایسته دیدار ایشان شویم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۱؛ عمل کنید، یقیناً خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه همواره انجام می‌دادید، آگاه می‌کند». امام صادق ع نیز می‌فرماید: «كُلُّ يَوْمٍ تُعْرَضُ اَعْمَالُكُمْ عَلَى وَلِيِّكُمُ الْاِمَامُ»^۲ در هر روز، اعمال شما بر امام زمانتان عرضه می‌شود».

خواهران من! باید خود را چنان آماده کنیم که اگر فردا ندای ظهور بلند شد، جزو آن پنجاه بانو باشیم که با افتخار در کنار امام ع ایستاده‌اند. این آمادگی نیازمند آن است که خانه‌هایمان را با یاد خدا و اخلاق حسنه زینت دهیم، همان‌طور که اگر منتظر مهمان عزیزی بودیم، خانه را پاکیزه می‌کردیم. انتظار، عمل کردن با کیفیت است نه نشستن و دعا کردن از روی عادت. بیایید با این شناخت عمیق، زندگی‌مان را به محضر امام زمان ع عرضه کنیم.

ب) محبت و ارتباط قلبی با امام زمان ع

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر ع و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت، یکی از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت بر عهده دارد. انسان منتظر، پیوسته با امام زمان خود پیوند قلبی دارد و عاشق ایشان است. همان‌طور که شما مادران عاشق فرزندانمان هستید و اگر لحظه‌ای از شما دور باشند، هرگز از یادش غافل نمی‌شوید، این پیوند قلبی لحظه‌ای قطع نمی‌شود. خوشبختانه، ما زنان به‌خاطر روح لطیف و احساسات عمیقمان، این عشق و محبت را بهتر درک می‌کنیم و راحت‌تر می‌توانیم با امامان حرف بزنیم و درد دل کنیم.

۱. توبه، ۱۰۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

ج) دعا برای تعجیل ظهور

یکی دیگر از وظایف ما، دعا برای تعجیل در ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. خود حضرت در پیامی فرموده‌اند: «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که گشایش شما همان است».^۱ دعا نه تنها برای تعجیل در ظهور آقا است، بلکه وسیله‌ای برای حل مشکلات فردی و اجتماعی ما در زمان غیبت نیز خواهد بود. پس خواهان عزیز! هرگاه حاجتی داشتید، اول برای ظهور آقا دعا کنید؛ ان شاء الله دعاهايمان در حق امام زمان عجل الله تعالی فرجه مستجاب شده، ناممان جزو دعاکنندگان ایشان ثبت شود و مشمول دعای خیر حضرت باشیم.

مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی رحمه الله که از علمای تهران بودند، چنین نقل کرده‌اند:

شبی در نجف، بعد از اتمام نماز جماعت، پشت سر آیت الله شهید مدنی و پس از خلوت شدن مسجد، ناگهان دیدم ایشان شروع به گریستن کردند. چون به من اظهار لطف داشتند، به خودم جرئت دادم و علت گریه ناگهانی ایشان را پرسیدم. فرمودند: «بعد از اتمام نماز، شخصی گفت که امام زمان عجل الله تعالی فرجه را دیده است و حضرت به او فرموده‌اند: ببینید این شیعیان، بلافاصله بعد از نماز به سراغ کارهای خود رفتند و هیچ کدام برای فرج من دعا نکردند. من نیز تا این را شنیدم، متأثر شدم و گریستم». مرحوم آیت الله مجتهدی فرمودند: «بعدها فهمیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه این گلایه را به خود ایشان (شهید مدنی) گفته بودند».^۲

حداقل کاری که می‌توانیم برای امام انجام دهیم، خواندن دعای عهد در هر صبح است. امام صادق علیه السلام در مورد این دعا فرموده‌اند: «هرکس چهل روز این دعا را بخواند، از یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود».^۳

۱. محمد بن علی صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲. گروه شهید ابراهیم هادی، تا کربلا؛ چهل روایت از دل دادگی شهدا به امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا، ص ۷۵.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۸۴.

البته به دعا نباید اکتفا کنیم. هرکسی می‌تواند در حد امکانات خود و لااقل در محیط خانه و خانواده‌اش، نام و یاد آن بزرگوار را زنده نگه دارد. یکی از کارهایی که هم‌اکنون بسیاری از خانم‌ها و عاشقان آقا انجام می‌دهند، پخت غذا به نیت ظهور آقا، جمع‌آوری پول و انجام قربانی به نیت تعجیل در ظهور و پخش گوشت آن قربانی میان اهداکنندگان یا بین فقراست.

د) استقامت در برابر دشمنان و فتنه‌های آخرالزمان

مقاومت و تسلیم‌ناپذیری در دوران غیبت، فقط یک شعار نیست، بلکه یک وظیفه الهی است؛ برنامه‌ای که دین اسلام برای زن و مرد مؤمن تدوین کرده تا اسلام را بر کفر جهانی پیروز گرداند و پایه‌های حکومت جهانی موعود را بسازد. این مسیر بدون اطاعت از ولایت فقیه و حمایت از انقلاب اسلامی به مقصد نمی‌رسد. ما زنان منتظر باید همانند بانوی بزرگ، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، برای دفاع از ولایت بایستیم. یادمان نرود که فاطمه علیها السلام با زبان حق و دل شجاعش، در برابر انحراف پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله سدی محکم ساخت. امروز نیز ما باید پیرو همان فاطمه علیها السلام باشیم، با همان غیرت، بصیرت و شجاعت. دشمن، امروز با توپ و تانک وارد نمی‌شود، بلکه با ظاهر فریبنده به خانه‌های دلمان می‌آید. سنگرز منتظر، سنگر خانواده است! اگر مادر خانه از تربیت فرزند غافل شود، اگر حیا و عفاف را سبک بشمارد، کم‌کم دیوار ایمان خانواده ترک برمی‌دارد و جامعه به سوی گمراهی می‌رود؛ دقیقاً همان هدفی که دشمن برای خراب کردن ارزش‌های ما دنبال می‌کند.

خواهر من! مقاومت امروز تو یعنی حفظ حجاب در زمانه‌ای که بی‌حجابی تبلیغ می‌شود، تربیت پسری که سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد و دختری که عزت خود را از ایمانش بگیرد. مقاومت یعنی وقتی فضای مجازی ایمان را سست می‌کند، فرزندان را با کلام و رفتار خود به ولایت و انتظار پیوند دهی. هر خانه‌ای که مادری مؤمن در آن ایستاده باشد، خودش یک پایگاه مقاومت است.

ما زنان این زمان، سنگرنشینان پنهان انقلابیم؛ اگر حیا و ایمانمان را حفظ کنیم و نسل آینده را با روحیه ولایی تربیت کنیم، در تحقق وعده الهی شریک

خواهیم بود؛ همان وعده جاودانه که می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱؛ و همانا ما پس از تورات، در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می‌برند». پس استقامت زین مؤمن در این روزگار، همان پلی است که این انقلاب را تا ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد رساند.

تربیت نسل منتظر

یکی از مهم‌ترین وظایف ما در دوران غیبت، تربیت نسلی منتظر و مهدوی است؛ نسلی که دلش برای ظهور می‌تپد، علم و عملش در مسیر ولایت است و جسم و جانش آماده یاری حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. هر مادری که توانست چنین فرزندی تربیت کند، منتظر حقیقی است.

در این مسیر، راه‌های زیبایی پیش روی ماست. نگاهی به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام بیندازیم. آن بزرگوار وقتی با فرزندانش سخن می‌گفت، با لحنی سرشار از عشق می‌فرمود: «یا بُنِیَّ؛ ای فرزندانم». او با مهربانی، دل فرزند را به حقیقت جذب می‌کرد. ما نیز باید چنین باشیم؛ مادر منتظر باید با دل‌سوزی و زبان محبت با فرزندش سخن بگوید؛ نه با تندی و سخت‌گیری، بلکه با تربیتی الهی و آگاهانه.

از سوی دیگر، الگوبودن مادر از هر سخن و توصیه‌ای اثرگذارتر است. فرزندان رفتار ما را می‌بینند و از آن درس می‌گیرند. قرآن کریم فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^۲؛ یقیناً برای شما در (روش و رفتار) پیامبر خدا الگوی نیکویی است». یعنی از انسان کامل سرمشق بگیرید. بنابراین، مادر مؤمنه باید خودش الگوی ایمان و حیا باشد تا فرزندش هم با الگوگیری از او و سیره اهل بیت علیهم السلام و شهدا، در مسیر مهدوی رشد کند.

دعای مادر در حق فرزند، تأثیری شگفت دارد! آن‌گاه که مادر در دوران بارداری، شیردادن یا پس از نمازهایش، با نیت اینکه فرزندش از یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، دعا کند، می‌تواند با دعای «خداوند! فرزندانم را از یاران

۱. انبیاء، ۵۵.

۲. احزاب، ۲۱.

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه قرار بده)، امید داشته باشد که فرزندش در مسیر مهدویت حرکت کند و دست در دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه باشد. این دعا بی جواب نمی ماند. همان نیت های مادرانه و اشک های آرام، نسل مهدوی را می سازد. مجالس مهدوی را نیز نباید فراموش کرد. وقتی مادر دست فرزندش را می گیرد و با هم به مجالس مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه (دعای ندبه یا جشن های ولادت امام) می روند یا مسئولیتی در این مجالس به او سپرده می شود، روح انتظار در قلب کودک کاشته می شود. خواهرم! همین تربیت عاشقانه و آگاهانه، جهاد تو در عصر غیبت است؛ جهادی بی صدا اما پرثمر، که ان شاء الله زمینه ساز ظهور خواهد بود.

تقویت عزم و اراده

تمام وظایف یک منتظر، به عزم و اراده او بستگی دارد. اراده یعنی تصمیم محکم برای انجام کارهای سخت در راه خدا. یکی از بیماری های جامعه امروز، ضعف اراده و تصمیم گیری است. گاهی می گوئیم نمی توانیم اخلاقمان را اصلاح کنیم یا از وابستگی و عادت بدی جدا شویم در حالی که حقیقت این است که خداوند در درون ما نیروی بزرگی قرار داده است که در سختی ها خود را نشان می دهد. همان طور که روزه دار با وجود گرسنگی و تشنگی، بر نفسش غلبه می کند و نشان می دهد که می تواند در برابر خواهش دل ایستادگی کند، ما نیز می توانیم بر ضعف های اخلاقی و عادت های ناپسند خود فائق آییم.

ماه رمضان، بهترین فرصت برای تمرین اراده و خودسازی است. این تمرین به ما می آموزد که نه تنها بر خوردن و آشامیدن، بلکه بر زبان و رفتارمان نیز کنترل داشته باشیم. زبان آدمی نشانه عقل اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «زبان مانند سگ هار است؛ اگر رهایش کنی، به خودت آسیب می رساند».^۱ ما بانوان باید در خانه و زندگی مراقب زبانمان باشیم؛ مبادا یک عصبانیت کوچک، حرمت ها را بشکند و دل ها را بیبازارد. باید همان طور که از طلا و جواهر خود محافظت می کنیم، از زبانمان نیز پاسداری کنیم.



روژه به ما می آموزد که در کنار کنترل زبان، نگاهمان را نیز حفظ کنیم. امام علی علیه السلام فرمودند: «چشم‌ها دروازه دل اند». ^۱ اگر نگاه آلوده شود، دل را با خود می کشد. در فضای مجازی هم باید مراقب باشیم؛ تصاویری از نامحرم یا محتوای نادرست می توانند آرام آرام جان انسان را آلوده کنند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت همه چشم‌ها گریان اند، جز سه چشم؛ چشمی که از ترس خدا گریه کند، چشمی که از نگاه حرام پرهیز کند و چشمی که شب زنده دار باشد». ^۲

از دیگر آثار روزه، کنترل خشم است. خشم همچون نفَس برای خواننده است؛ هرکس بتواند آن را در سینه نگه دارد، ماندگارتر است. در ماه رمضان ممکن است به خاطر خستگی یا گرسنگی، عصبی شویم. زن مؤمن باید آرامشش را در خانه حفظ کند؛ وقتی همسر یا فرزندش رفتاری تند نشان داد، با نرمی پاسخ دهد، نفس عمیق بکشد و فضا را آرام کند. همین رفتار محبت آمیز، ثواب روزه را کامل می کند و خانه را به بهشت بدل می سازد.

سخن پایانی بنده، بازگشت به همان محور اصلی است که هستی و آینده ما بر آن بنا شده؛ همان وعده زیبا و استوار قرآن در سوره انبیا؛ آنجا که می فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

این وعده، فقط خبر از آینده نیست؛ بلکه مسئولیتی برای امروز ماست. زمین را نه صاحبان ثروت و زور، بلکه بندگان صالح خدا به ارث می برند؛ آنان که علم را با عمل، تقوا را با خدمت و ایمان را با مهربانی درهم می آمیزند. بندگان که باری از دوش مردم برمی دارند و سازنده خیر و صلاح در جامعه اند.

خواهرم! انتظار مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه تنها امید به عدالت آینده نیست؛ این امید، نیروی حرکت امروز ماست. جامعه ناامید هرگز استقلال نمی یابد، زیرا ناامیدی، ریشه حرکت را می خشکاند. استقلال واقعی یعنی ایستادگی با ایمان، حتی در سختی ها و غربت ها، به امید حکومت صالحان.

پس بیایید اراده خود را تقویت کنیم، تصمیم گیری هایمان را مستقل سازیم و دل هایمان را از وسوسه دور نگه داریم؛ آن گاه با استقامت، خانواده و جامعه ای

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹.

۲. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۹۸.

نیرومند بنا کنیم. روزه‌داری و کنترل نفس، تمرین همین استقلال روحی است؛
تمرینی برای ساختن زنانی مقاوم و باایمان که در صف منتظران واقعی، پیشگام
عدالت و حقیقت باشند.

اللهم عجل لوليك الفرج!



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



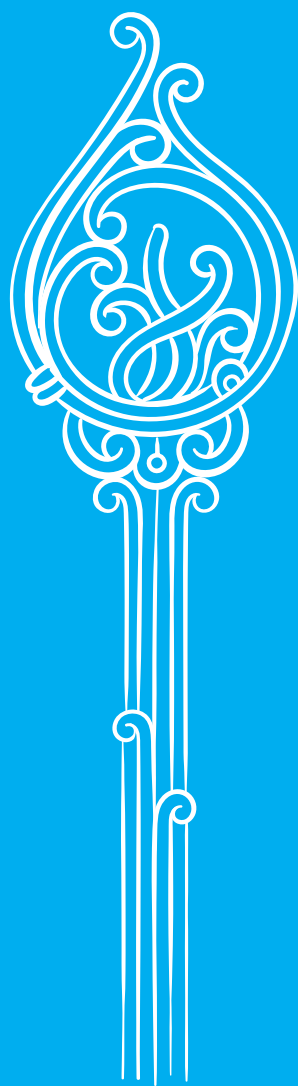
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء هجدهم

عفو، تاج عبادات

﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ
أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾

سوره نور، آیه ۲۲

باید از خطایشان بگذرند و به رویشان نیاورند. مگر
دوست ندارید خدا هم از خطاهایتان درگذرد؟!



سُورَةُ الْبُورَةِ

* يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ
 خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا
 فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَمَا زَكَّىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَٰكِنَّ
 اللَّهَ يُزَكِّيٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١١﴾ وَلَا يَأْتِلِ أُولُو الْفَضْلِ
 مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ
 لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
 الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَ يُؤْفِكُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ
 اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ
 لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ
 أُولَٰئِكَ مَبَرَّءٌ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا
 وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِمَا عَمِلْتُ فَأَغْفِرْ لِي مَا عَمِلْتُ؛ خدایا! به آنچه انجام داده‌ام آگاه‌تری؛ پس آنچه را از من آگاهی بیامرز.»^۱

مرحوم شیخ مفید به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام حکایت می‌فرماید: «روزی به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خبر دادند که جوانی مسلمان، مدّتی است در سكرات مرگ به سر می‌برد و جان نمی‌دهد. هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بالین آن جوان حاضر شدند، فرمودند: "بگو ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾"؛ اما زبان جوان گویا بسته شده بود و توان حرکت نداشت. حضرت چند بار این جمله را تکرار کردند، ولی جوان قادر به گفتن کلمه طیبّه ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ نبود. حضرت پرسیدند: "آیا این جوان مادر دارد؟" زنی که در کنار جوان نشسته بود، پاسخ داد: "بله، من مادر او هستم." حضرت فرمودند: "آیا از فرزندان ناراحت و نسبت به او ناراضی هستی؟" گفت: "بله، مدّت پنج سال که است با او سخن نگفتم." حضرت فرمودند: "از فرزندت راضی شو!" عرض کرد: "به احترام شما از او راضی شدم و خداوند نیز از او راضی باشد." سپس حضرت به جوان فرمودند: "بگو ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾". در این هنگام، آن جوان فوراً کلمه طیبّه را بر زبان جاری ساخت. سپس، حضرت به او فرمودند: "دقت کن، اکنون چه می‌بینی؟" عرض کرد: "مردی سیاه‌چهره با لباس‌هایی کثیف و بدبو کنارم ایستاده و سخت گلویم را می‌فشارد." پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: "بگو یا مَنْ يَقْبَلُ التَّيْسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنْهُ التَّيْسِيرَ، وَاعْفُ عَنِ الْكَثِيرِ، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ ای کسی که عمل ناچیز را پذیرا هستی و از خطاهای بسیار در می‌گذری، کمترین عمل مرا

بپذیر و گناهان بسیاری را ببخشای؛ همانا که تو آمرزنده و مهربان هستی". وقتی جوان این دعا را خواند، پیامبر پرسیدند: "اکنون چه می بینی؟" گفت: "مردی خوش چهره و سفیدروی و خوش بو با بهترین لباس، در کنارم آمد و با ورود او، آن شخص سیاه چهره رفت." و در همان لحظه، روح از بدنش خارج شد.^۱

حقیقتاً که لحظه جان دادن مهم ترین و حساس ترین لحظه زندگی هر فردی است. این لحظات آخر، فقط رحمت و غفران الهی به فریاد انسان می رسد. چقدر به این لحظه اندیشیده ایم؟! آیا در پی آن هستیم که راهی بیابیم تا خداوند گناهانمان را ببخشد و آن لحظه، به راحتی سپری شود؟

جلب مغفرت الهی

خواهران ایمانی! در این لحظات ملکوتی که میهمان ماه رحمت و آمرزش، ماه رمضان هستیم، نیمه ضیافت الهی را پشت سر گذاشته ایم و به نخستین شب قدر رسیده ایم؛ شبی که تقدیرها نوشته می شود و پرده های سنگین گناه کنار می رود. واژه «رمضان» به معنای سوزاندن است؛ ماهی که خدا وعده داده آتش گناهان را خاموش و وجودمان را از غبار معصیت پاک گرداند.

اما خواهرم! مغفرت به تنهایی به سراغ ما نمی آید؛ این ما هستیم که باید با رفتار و اعمال خود زمینه حضور این مغفرت را فراهم کنیم. بهترین فرصت برای رسیدن به غفران الهی همین ماه مبارک است؛ به ویژه برای ما بانوان که تمام زحمات این ماه در خانه بر دوشمان است. هنگامی که تو، بانوی عزیز، با نیت رضای الهی برای وعده سحر یا افطار غذایی آماده می کنی، وقتی خستگی ات را پنهان می کنی و با روی خوش به عزیزانت کمک می کنی تا سختی روزه را با آرامش پشت سر بگذارند، در حال عبادت هستی. همین صبر و زحمت است که می تواند تو را با شتاب به سوی مغفرت الهی پیش ببرد. خداوند در این آیه از ما می خواهد که در تمام مراحل زندگی، به سوی آمرزش او بشتابیم: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾؛^۲ ای بندگان! به سوی مغفرت الهی بشتابید!

۱. عبدالله صالحی، چهل داستان از رسول خدا ﷺ.

۲. آل عمران، ۱۳۳.



آیت الله علوی گرگانی رحمته الله در یکی از جلسات تفسیری در ماه مبارک، به زیبایی فرمودند که منظور از «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ»، شتاب به سوی اسباب مغفرت است و خداوند در ادامه همین آیه، چند عمل کلیدی را برای سریع حرکت کردن در راه مغفرتش معرفی می‌کند: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»؛^۱ انفاق در سختی و تنگدستی، کظم غیظ و عفو و گذشت از مردم.

وقتی شما به عنوان مادر، در میان آشوب روزمره، با صبر و تحمل با کودک خود رفتار می‌کنید و در برخی لحظات خشم‌تان را فرو می‌خورید، در واقع، کظم غیظ کرده‌اید. فرض کنید فرزندان که کنترلی بر راه رفتن خود ندارد، ناگهان، در حالی که برای افطار آشپزی می‌کنید، می‌دود و از پشت به شما برخورد می‌کند. در آن لحظه، وقتی تمرکزتان روی پخت غذاست و روزه هستید، طبیعی است که عصبانی شوید. ولی عزیزان من! یادتان باشد اگر خودتان را کنترل کردید، داد نزدید و دست مهر بر سر او کشیدید، خود را در دریای غفران الهی قرار داده‌اید. هنگامی که تو، کدبانوی خانه، به جای گله‌مندی و شکایت از همسر یا اطرافیان، از خطای آنان می‌گذری و با لبخند و مهربانی رفتار می‌کنی، در حقیقت، فرمان الهی «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» را به‌جا آورده‌ای و در مسیر مغفرت الهی شتاب گرفته‌ای. در روایتی زیبا آمده است که روزی کنیز امام سجاد علیه السلام هنگام ریختن آب وضو، ظرف را شکست و آب بر لباس امام پاشید. کنیز با ترس گفت: «وَالْكَاطِبِينَ الْغَيْظِ»؛ آنان که خشم خود را فرو می‌خورند». امام علیه السلام فرمودند: «خشمم را فرو خوردم». گفت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»؛ و آنان که مردم را می‌بخشند». امام علیه السلام فرمودند: «تو را بخشیدم». باز گفت: «وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد». ^۲ و امام فرمود: «برو، در راه خدا آزادی». با همین چند جمله، خطا به رحمت تبدیل شد. این جلوه واقعی انسان مؤمن است؛ کسی که از حادثه‌ای تلخ، واقعه‌ای دل‌نشین و نورانی می‌سازد.

آیا این‌ها بدین معناست که دیگر استغفار نکنیم؟ نه عزیز من! استغفار، زیور مؤمن است. اگر در این ماه روزی صد مرتبه با نیت خالص بگوییم: «اَسْتَغْفِرُ الله

۱. جلسه تفسیری آیت‌الله علوی گرگانی، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.

۲. آل عمران، ۱۳۴.

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ وَتُوبُ إِلَيْهِ»، خداوند نه تنها گناهانمان را می‌بخشد، بلکه برکت را در خانه ما جاری می‌سازد. چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «در ماه مبارک رمضان، بسیار دعا و استغفار کنید؛ دعا بلا را دور می‌کند و استغفار، گناهان را می‌زداید».

اما باید عمل ما نیز ما را مشمول بخشش خدای مهربان بکند. پس چه زیباست که شما بانوان گرامی، در کنار همه فعالیت‌های روزمره، هم دستانتان مشغول به کار باشد و هم دلتان با ذکر و یاد خدا آرام گیرد؛ وقتی جارو می‌زنید، لباس می‌شوید، سفره می‌چینید یا کودکان را می‌خواهانید و زمانی که خشم خود را فرو می‌برید، تمام این لحظات، می‌تواند عبادتی باشد که مغفرت الهی را جلب کند.

ما باید به فکر خودمان باشیم و با نامه عمل پاک به سوی پروردگار بازگردیم. بر اساس این آیه شریفه و با استناد به صدها آیه و روایت دیگر، کارهای بسیاری وجود دارد که می‌توانیم برای جلب مغفرت الهی انجام دهیم؛ اما خداوند آسان‌ترین و کوتاه‌ترین راه را در قرآن به ما معرفی کرده است.

بخش تابخشیده شوی

خداوند رؤوف و مهربان در آیه ۲۲ سوره مبارکه نور، ما را به راهی مطمئن برای رسیدن به مغفرت دعوت می‌کند و می‌فرماید: «﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾»؛ باید عفو و گذشت نمایند و از آنان درگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است». گویی خداوند با این آیه، در آسمان رحمت را گشوده و با مهربانی می‌فرماید: «بنده من! ببخش تا من نیز تو را ببخشم؛ دل نگیر تا دل من از تو نگیرد».

امام سجاد علیه السلام نیز تأکید کردند: «هرکس به کسی که در حق او بدی کرده رحم نکند، خداوند نیز در قیامت به او رحم نخواهد کرد».^۱ این پیام، در زندگی زنانه، معنا و نمود ویژه‌ای دارد. همه شما بانوان، مرکز عاطفه و آرامش خانه هستید؛ هرگاه لبخند می‌زنید، خانه روشن می‌شود و هرگاه در دل از کسی گله‌مند باشید،

سایه ای سنگین بر فضای خانه می افتد. اما خداوند برای آرامش این دل لطیف، عفو و گذشت را قرار داده است. گاهی در مسیر زندگی، مرد خانه خطایی می کند یا سخنی می گوید که دل شما را می آزارد؛ در چنین لحظه ای، دوراه پیش روی شماست: یا دل گرفته و ناراحت بنشینید و دل خوری را در دل خود نگه دارید، یا با یاد خدا، با تکیه بر همین آیه نورانی، لبخندی ملایم بزنید و بگویید: «خدا یا! برای رضای تو، شوهرم را با همه دلخوری هایم می بخشم، تا تو هم از من درگذری».

عفو فقط در برخورد با همسر نیست؛ در تربیت فرزند نیز می توان جلوه ای از مغفرت الهی را مشاهده کرد. گاهی کودک دلبدتان لیوانی را می شکند یا سخنی نابجا می گوید. شما در همان لحظه خسته اید و از درون آماده خشم؛ اما اگر همان دم، با یاد سخن امام سجاد علیه السلام لب فرو بندید و به جای تندی، دستی مهربان بر سر او بکشید و با صدایی آرام بگویید: «اشکال ندارد عزیزم! فقط حواست را جمع کن»، این گذشت های کوچک مادرانه، همان نشانه های بزرگی است که خدا در سینه زنانه شما نهاده تا از شما دریایی از رحمت بسازد.

گاهی در برخورد با نزدیکان یا اقوام، سخنی می شنوید که دل نازکتان را می خراشد؛ شاید خواهری بی مهری کند یا دوستی خلف وعده. بانویی که با ایمان زندگی می کند، خشمش را فرو می خورد و می گوید: «من از او گذشتم، چون دوست دارم خدا هم در روز حساب از من بگذرد».

با همین روحیه نرم، آرام آرام غصه ها از دلتان خارج می شود و صلح در وجودتان می نشیند. خواهرم! زن مؤمن فقط در مسجد و جانماز نمی درخشد، بلکه در دل آشپزخانه، هنگام خدمت به همسر یا تربیت فرزند نیز می تواند مصداق همین آیه باشد. مغفرت الهی از آنی است که می بخشد تا بخشیده شود.

در این آیه شریفه، خداوند دو واژه کنار هم آورده است؛ عفو و صفح. چرا دو تا؟ چون «عفو» یعنی بخشیدن با زبان و «صفح» یعنی فراموش کردن با دل.

گاهی آدم می گوید «بخشیدم»، اما هنوز تله دلش می سوزد و آن لحظه تلخ را از یاد نبرده است. اینجا است که خداوند می فرماید: «نه فقط ببخش، ورقش را هم برگردان. از همان جا عبور کن؛ مثل نسیمی که از روی برگ ها می گذرد و حتی ردی باقی نمی گذارد».

عفو در زندگی روزانه یک بانوی خانه دار، رنگ صفح می گیرد. فرض کن روزی خسته از کارهای خانه ای، تمام روز بین ظرف و لباس و آشپزی بوده ای. در همین حال، همسرت سخنی می گوید که دل تو را می رنجاند: «از صبح چه کار مفیدی انجام دادی؟!» و با دهان روزه، زحمات را نادیده می گیرد. اگر همان جالب فرو بندی و در دل بگویی: «اشکال ندارد، خسته بود، نیتش بد نبود»، این عفو است. اما اگر فردای آن روز، باز برایش چای می ریزی، با مهربانی احوالش را می پرسی و حتی به روی خودت نمی آوری که دیروز حرفی از او شنیده ای که دلگیرت کرده است، این یعنی صفح؛ یعنی دلت را پاک کرده ای، گویی هیچ رنجشی میانتان نبوده است. چه بسیار خانه ها که از دلخوری های کوچک به میدان نبرد تبدیل می شود؛ فقط چون زن یا مرد، خطاهای یکدیگر را فراموش نکرده اند! اما زن مؤمن آموخته است که علاوه بر عفو، صفح هم داشته باشد؛ ببخشد و از یاد ببرد؛ همان گونه که قرآن می فرماید: «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا».

در تربیت فرزند؛ صفح یعنی دوباره لبخند زدن. همه ما مادرانی هستیم که گاهی فرزندمان خطایی می کند؛ در همان لحظه، نفس انسان می گوید: «باید تندی کنی تا ادب شود»، اما صدای خدا در دل ما می گوید: «وَلْيَغْفُوا وَلْيَصْفَحُوا»؛ ببخش و فراموش کن». عفو آن است که به او نگوئی «از جلوی چشمم دور شو!»، بلکه آرام تذکر بدهی و بگویی: «عزیزم! اشکالی ندارد.» و صفح آن است که چند دقیقه بعد، با لبخند برایش میوه ای بشویی و بگویی: «بفرما عزیزم!». کودک در این روی خوش، معنای رحمت خدا را می آموزد. گاهی تربیت صحیح، با سکوت بخشنده مادر شکل می گیرد، نه با اخم و تحقیر.

علامه طباطبایی در المیزان یک تشبیه زیبا به کار می برند و می فرمایند: «صفح یعنی صفحه خطاهای دیگران را ورق بزنیم! صفحه ای که گناه و اشتباه او را در آن ثبت کرده بودیم، ورق بزنیم و برویم به صفحه بعد و چه زیباست که خود خداوند هم همین گونه است!». ما او را در این شب های قدر در دعای جوشن کبیر با همین صفت می خوانیم: «یا کریم الصَّفح»؛ یعنی ای خدایی که بزرگوارانه، صفحه گناهانمان را ورق می زنی و دیگر سرزنشمان نمی کنی.

عزیز من! ببخش، تا صفحه زندگی ات هم پاک شود؛ این بخشش و صفح، یک معامله الهی است. پیامبر عزیزمان فرمودند: «مَنْ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ؛ هر کس ببخشد، خدا هم او را می بخشد».^۱ یعنی هر بار که در خانه ات گذشت می کنی، از بد خلقی همسر و بی توجهی اقوامت چشم پوشی می کنی یا به جای تندی، به فرزندت لبخند می زنی، در همان لحظه، خدا نیز در آسمان از خطاهایت می گذرد. زندگی زنانه پر از لحظه هایی است که باید میان کینه و گذشت، یکی را انتخاب کنی. اگر شما (کدبانوی منزل) اهل گذشت باشید، دیگر احساس سنگینی و تلخی در زندگی ندارید؛ رزقتان گسترده می شود و دعایتان زودتر مستجاب می گردد.

عفو؛ مایه آرامش

ما در طول روز با افراد مختلفی در ارتباط هستیم؛ پدر و مادر، همسر و فرزندان، دوستان، همکاران، همسایه ها و.... اگر بخواهیم این رابطه ها گرم و صمیمی بمانند، باید در دل خود گنجی به نام سعه صدر و عفو داشته باشیم. هیچ کدام از ما معصوم نیستیم؛ گاهی اشتباه می کنیم، گاهی بی محابا سخنی می گوئیم و ممکن است حرفی بشنویم که دلگیرمان کند. اما اگر بنا باشد هر بار از این لغزش ها خشمگین شویم، آرامش از زندگی مان پر می کشد.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چه زیبا فرمودند: «مَنْ لَمْ يَتَغَاوَلْ وَلَا يَغُصَّ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ، تَنَغَّصَتْ عَيْشَتُهُ»^۲ کسی که از بسیاری از امور چشم پوشی نکند، زندگی اش تیره و تلخ می شود». می دانم چشم پوشی کار ساده ای نیست؛ اما شیرینی اش تا عمق جان می نشیند؛ درست همانند جرعه ای آب زلال که عطش را برطرف می کند. در زندگی با موقعیت های ریز و درشت روبه رو می شویم که در آن ها می توانیم خشم یا بخشش را انتخاب کنیم. چشم پوشی کن و بگو: «می بخشم، چون مغفرت الهی و آرامشم ارزشمندتر از رنجیده شدن است». در برابر تلخی ها، دو انتخاب داریم؛ یا دیواری بسازیم از دل خوری، یا پلی از گذشت.

۱. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ح ۸۶۷۲.

۲. عبد الواحد بن محمد الأمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۷.

خواهر من! اگر زن همسایه، شما را آزار می‌دهد؛ مثلاً با سروصدای آزاردهنده در دعوا با همسر یا فرزندان، می‌توانید یا با او برخورد کنید و دیواری از تلخی بین خودتان بسازید، یا به یاد این آموزه الهی بیفتید و بگویید: «خدایا او را بخشیدم، به امید اینکه تو هم مرا ببخشی.» و با این بخشش، پلی از آرامش و محبت بین خودتان ایجاد کنید.

در روابط خانوادگی، همسایگی، محیط کار و حتی در فضای مجازی، گذشت یعنی مراقبت از آرامش درونی. چنین زنی نه غرورش خُرد می‌شود و نه عزت نفسش از بین می‌رود؛ بلکه به آرامش عمیق‌تری می‌رسد. گذشت از دیگران، نشانه ضعف نیست؛ نشانه قدرت است؛ قدرتی که از درون می‌جوشد و بر کینه و خشم نفس پیروز می‌شود؛ آن‌گاه دل سبک و آرام می‌گردد.

عفو؛ مایه عزت دنیا و آخرت

از دیگر آثار عفو و گذشت، عزت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «مَنْ عَفَا عَنْ مَظْلَمَةٍ، أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۱ هر کس از ظلمی که به او شده، بگذرد، خداوند به جای آن در دنیا و آخرت به او عزت می‌دهد».

چقدر دلنشین است! گذشت، سکوت بی‌منطق یا ضعف نیست؛ بلکه تاج عزتی است که بر سر انسان بزرگوار نهاده می‌شود. این عزت هم دنیایی و هم اخروی است. شاید بپرسید: «چرا من باید بگذرم؟! همسرم خطا کرده و او باید عذرخواهی کند». وقتی خطای همسرت را با بزرگواری می‌بخشی و آرام می‌مانی، دقیقاً در همان لحظه، هم در نزد خدا عزیز می‌شوی و هم در دل شوهرت. اگر عذرخواهی کرد، با آغوش باز بپذیر که بزرگ‌ترین تاج عزت را برای خودت خریده‌ای. اگر عذرخواهی نکرد، اصرار بر محکوم کردن او، تنها شخصیت و غرورش را می‌شکند. اما اگر با سکوت و چشم‌پوشی (عفو و صفح)، خطایش را نادیده بگیری، خودش متوجه عمق اشتباهش می‌شود و بعد که آرام شد، درک می‌کند که تو زنی فهمیده، فداکار و عاقل هستی که به آرامش خانه و خانواده علاقه‌مندی. همین رفتار، محبت او را چند برابر می‌کند و این شما باید که عزیز می‌شوید.

رسول خدا ﷺ می فرماید: «الْعَفْوُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَأَعْفُوا يَعْزِّكُمْ اللَّهُ»^۱.
گذشت جز عزت برای بنده نمی افزاید، پس عفو کنید تا خدا به شما عزت دهد». این قانون در خانه هم صدق می کند؛ وقتی دختر یا پسران دیر به خانه می آید یا حرفی می زند که دلتان را می آزارد، واکنش تند، فقط عزت شما را نزد او پایین می آورد. فرض کنید فرزندان بشقابی را که برایتان عزیز بوده، بشکنند؛ اگر با خشونت تلافی کنید، او تنها ترس می آموزد، نه احترام واقعی. اما با گذشت مادرانه، محیطی می سازید که فرزندان نه از ترس، بلکه از جایگاه قدرتمند عاطفی شما حساب می برد. این یعنی عزتِ مادرانه!

بالا تر از اینکه عفو و گذشت موجب عزت شما در دنیا می شود، این ویژگی باعث فضیلت و برتری تان در قیامت نیز می گردد. ابو حمزه ثمالی حدیثی را از امام سجاد علیه السلام نقل می کند: «هنگامی که قیامت فرا رسد، خداوند تمام امت ها را یکپارچه جمع می کند. سپس منادی ندا دهد: "اهل فضل (قوم برتر) کجایند؟" گروهی از مردم برمی خیزند. ملائکه از آنان می پرسند: "برتری شما چیست؟" می گویند: "ما با کسانی که با ما قطع رابطه می کردند، وصل می کردیم؛ به کسانی که ما را محروم می داشتند، عطا می کردیم و کسانی را که به ما ستم روا می داشتند، می بخشیدیم". به آن ها گفته می شود: "راست گفتید. پس به بهشت داخل شوید"». ^۲ بنابراین، اگر بخواهیم در زمره این قوم برتر باشیم و به بهشت راه یابیم، تنها راه آن عفو و صفح است؛ «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا».

امام علی علیه السلام نیز می فرماید: «الْعَفْوُ تَأْجُ الْمَكَارِمِ»^۳؛ عفو و گذشت، تاج فضایل اخلاقی است». همان طور که تاج، زینت و نشانه عظمت است و بر سر قرار می گیرد، عفو نیز در میان تمام خوبی ها، بالاترین مقام را دارد. این تاج عزت، برای شما که محور عواطف و تعادل در خانواده هستید، بسیار شایسته است. با عفو، هم در دنیا صاحب عزت می شوید و هم در آخرت.

۱. علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲. محمد بن محمد مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱۱، ص ۵۳۳.

۳. عبدالواحد بن محمد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۱۴۰، ح ۵۲۰.

عفو؛ سبب اصلاح گناهکار

آقا سید مهدی قوام رحمته الله علیه، مردی بود که مهربانی و گذشت در وجودش موج می‌زد. شبی، در دل تاریکی، دزدی وارد خانه‌اش شد و می‌خواست فرش خانه را ببرد. در همان حال، آقا سید از خواب بیدار شد. دزد از ترس خشکش زد. آقا سید با آرامش پرسید: «پسرم! این فرش را برای چه می‌خواهی؟» دزد با صدایی لرزان گفت: «آقا، ندارم. می‌خواهم بفروشم تا خرج زندگی‌ام را درآورم». آن مرد خدا فرمود: «ببین فرزندم! اگر خودت بفروشی، از تو ارزان می‌خرند. من آن را به تو بخشیدم، حلال باشد. برو آخر بازار عباس آباد، بگو من را سید مهدی فرستاده. آن را بفروش و برو با آن کاسبی کن».

ببینید! این یعنی عفو واقعی، که می‌تواند یک دل تیره را روشن کند. آن دزد، وقتی بزرگواری آن عالم الهی را دید، منقلب شد. رفت و از فروش همان فرش کاسبی راه انداخت، رزق حلال جمع کرد و بعدها اهل نماز و تقوا شد. بزرگ‌ترین ثمره عفو، طبق این داستان، تبدیل یک خطاکار به یک انسان صالح است. آقا سید با این برخورد، نه تنها گناه دزدی را نادیده گرفت، بلکه راهی برای درآمد حلال آن فرد باز کرد.

شما نیز می‌توانید در خانه چنین تأثیر عمیقی داشته باشید. وقتی شوهرتان به دلیل خستگی یا مشغله، در حق شما کوتاهی کند یا سخنی از روی عصبانیت بگوید، مثلاً بر سر سفره سحر یا افطار، از آشپزی شما ایرادی بی‌مورد بگیرد، اگر با تندی و تلافی پاسخ دهید، شاید در آن لحظه حق خود را گرفته باشید، اما آن رابطه عاشقانه را خدشه دار کرده‌اید. اگر با بزرگواری او را ببخشید و با آرامش پاسخ دهید، همانند کاری که آقا سید انجام داد، او درمی‌یابد که عشق شما بر لغزش‌هایش غلبه دارد. این گذشت، او را وادار می‌کند که در خلوت بیندیشد و خودش را اصلاح کند. در رابطه با فرزند دلبندتان نیز همین اتفاق رقم خواهد خورد. گذشت شما در برابر اشتباهات کوچک و بزرگش، به او می‌آموزد که «من اشتباه کردم، اما هنوز هم محبوبم و برای اصلاح، فرصت دارم». این رویکرد، باعث می‌شود که فرزند، نه از ترس مجازات، بلکه از روی عشق به مادر و تلاش برای کسب رضایت او، از تکرار اشتباه دست بردارد.

پس عفو و بخشش، نه تنها یک واکنش، بلکه یک برنامه تربیتی است. این روح بخشندگی که در قلب زن خانه جاری می‌شود، به او این قدرت را می‌دهد تا عزت نفس خود را بالا ببرد و همسر و فرزندش را به اخلاق نیکو سوق دهد.

عفو؛ باعث طول عمر

گاهی ما فکر می‌کنیم عفو تنها برای رضای خداست. درست است؛ اما بدانید که همین گذشت، برای خود ما نیز مفید است. در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدَّ فِي عُمُرِهِ»^۱ هرکس زیاد ببخشد، عمرش طولانی‌تر می‌شود.

خواهران خوب! ببینید این جمله چقدر ساده، اما پرمعناست. وقتی خانمی که در طول روز حرف ناشایستی از شوهر، زن همسایه یا زنان فامیل می‌شنود، یا در فضای مجازی با تمسخر و کنایه یکی از اعضای گروه مواجه می‌شود اما دلش را از کینه پاک می‌کند و دیگر ذهنش درگیر انتقام نیست، شب‌ها آرام‌تر می‌خوابد، قلبش سبک‌تر می‌زند و روحش مانند چشمه‌ای زلال، مایه سلامت جسمش می‌شود. اما همین دل سنگین و خشم‌های فروخورده می‌تواند انسان را بیمار کند. اگر شب تا صبح یا حتی در طول روز در فکر تلافی دیگران باشد و اعصابش خرد باشد، فشار خونسش بالا می‌رود و ممکن است دچار اضطراب و حتی دیابت و ناراحتی‌های قلبی و عروقی شود و سیستم ایمنی بدن مختل گردد که در نهایت عمرش را کوتاه می‌کند.

عفو را در موقعیت‌های مختلف تمرین کنید. فرض کنید لیست خرید دقیقی تهیه کرده‌اید و همسر یا فرزندان در حین خرید، یک قلم اساسی را به دلیل حواس‌پرتی نمی‌خرد. اگر بخواهید او را سرزنش کرده و مجبور کنید دوباره برگردد و خرید کند، برنامه‌تان به هم می‌ریزد. به جای سرزنش کردن او، با جملاتی مانند: «اگر دقت داشتی، من الان دو ساعت وقت تلف نمی‌کردم»، او را عفو کنید تا انرژی‌تان برای کارهای مهم‌تر ذخیره شود و از استرس ناشی از برنامه‌ریزی شکست خورده در امان بمانید.

داستان همسر آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، درس مهمی به ما می دهد. روزی یکی از نزدیکان ایشان، از روی حسادت سخنی ناروا گفت که ایشان ناراحت شدند. آن بانوی صبور و بزرگوار چه کرد؟ او به جای کینه، فرمود: «او خشمگین است، من چرا در آتش دل او بسوزم؟ او را برای رضای خدا می بخشم».

نکته تأثیرگذار اینجاست که این خانم بزرگوار نه تنها کینه نورزید، بلکه در زمان بیماری همان فرد، با مهربانی به عیادتش رفت. وقتی از او علت را پرسیدند، پاسخ داد: «نمی خواهم با دل تیره بمیرم؛ دلم را بزرگ می خواهم تا خدا به من عمر بابرکت بدهد».^۱ نتیجه چه بود؟ ایشان بیش از ۹۵ سال عمر کرد، با ذهنی سالم و حافظه ای قوی. این برکت همان صفای دل بود.

خواهر من! شما با بخشیدن، در حال سرمایه گذاری روی بزرگترین دارایی تان هستید؛ سلامتی و طول عمر باکیفیت، در کنار خانواده ای که دوستش دارید.

از بین رفتن کینه ها و ایجاد محبت و اتحاد در جامعه

انسان با چشم پوشی از خطای اطرافیان، نه تنها آن ها را شرمند می کند، بلکه دشمنی ها را خنثی و کینه ها را به محبت تبدیل می نماید؛ همان طور که حافظ شیرازی سروده است:

درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد

نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آرد^۲

در حدیثی از رسول گرامی اسلام آمده است: «تَعَاَفَوْا تَسْقُطِ الصَّغَائِرُ بَيْنَكُمْ»^۳ یکدیگر را عفو کنید که دشمنی و کینه را از بین می برد.

ممکن است بین افراد جامعه اختلافاتی (فرهنگی یا سیاسی) به وجود آید. مثلاً در جمعی، افرادی به جناحی سیاسی تعلق داشته باشند و عده ای دیگر، طرفدار جناحی دیگر باشند. این گونه اختلافات نباید روابط انسانی را تحت تأثیر قرار دهد یا باعث دوری و دشمنی شود. این یک اختلاف سلیقه سیاسی است و نباید روابط و مهر و محبت میان مردم را کم کند. بارها دیده ایم که در زمان

۱. سید محمد حسینی، شرح حال و کرامات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی.

۲. حافظ شیرازی، غزل ۱۱۵.

۳. علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، ۷۰۰۴.

انتخابات، بین زن و شوهرها، خانواده‌ها، همکاران و یا همسایه‌ها، فقط به خاطر پیروزی جناح خاصی، کشمکش و جدایی ایجاد می‌شود. در صورتی که اگر روحیه گذشت و بخشش را در خود تقویت می‌کردند و رفتارها و سخنان ناشایست طرف مقابل را می‌بخشیدند، این اختلافات طولانی نمی‌شد و روابط قطع نمی‌گشت. همین بخشش و محبت، قلب‌های مردم جامعه را به هم نزدیک می‌کند و باعث وحدت و هم‌بستگی می‌شود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین نتایج عفو و گذشت در جامعه، جلب محبت مردم و افزایش وحدت است.

همدلی و اتحاد از عوامل اساسی برای قدرتمند ساختن کشور در دنیای امروز است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مورد اتحاد مردم پس از جنگ ۱۲ روزه فرمودند: در مورد اتحاد ملت ایران، اولین حرف من این است که در جنگ ۱۲ روزه، اتحاد ملت ایران، یکپارچگی ملت ایران، دشمن را ناامید کرد. دشمن از همان روزهای اوایل و اواسط جنگ فهمید که به آن مقصود و غرضی که داشته، دست نخواهد یافت. غرض دشمن، زدن فرماندهان نبود. دشمن با خودش فکر کرده بود در کشور اغتشاش به وجود بیاید و در تهران به خصوص، عوامل آن‌ها دست بزنند به آشوب و اغتشاش و مردم را، افرادی را که می‌توانند، بکشانند به خیابان‌ها، حادثه‌ای درست کنند به وسیله مردم، علیه جمهوری اسلامی. این هدف بود. هدف بنابراین جمهوری اسلامی بود!^۱

غیرت ملی ایرانیان در جنگ ۱۲ روزه جوشید و مردم به طرق مختلف از کشور حمایت کردند. حمایت ایرانیان نقش بی‌نظیری در سربلندی کشور داشت. از توزیع نان گرفته تا اسکان رایگان مسافران در تمام استان‌ها، تنها بخشی از اقدامات مهم مردم در این جنگ بود. مثلاً کار زیبایی که نانوایان اردبیلی انجام دادند، به‌طور میانگین روزانه بیش از ۱۰ هزار قرص نان رایگان در ورودی‌های شهر اردبیل توسط جهادگران بسیج سازندگی توزیع می‌شد.

خواهرم! این اتحاد مقدس، از خانواده و از دامان تو آغاز می‌شود. تو با آن قلب رئوف و روحیه لطیفی که خداوند در وجودت به ودیعه نهاده، نگهدارنده

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب خطاب به ملت ایران (سخنرانی تلویزیونی) در تاریخ ۱۴۰۴.

کانون مهر و محبت هستی. تو می‌توانی با گذشت و بزرگواری، فرهنگ بخشش را به فرزندان دل‌بندت بیاموزی. بخشش فقط یک حرکت اخلاقی ساده نیست، بلکه اثری چندلایه بر زندگی خودت و اطرافیانت دارد؛ هم روح تو سبک می‌شود، هم طرف مقابل فرصت رشد پیدا می‌کند و هم برکات معنوی از سوی اهل بیت علیهم‌السلام به سمت تو جاری می‌گردد. مثلاً اگر دائماً اشتباه فرزندان را یادآوری کنی و در دل کینه نگه داری، او در فضای ترس و شرمندگی گیر می‌کند و اعتماد به نفسش آسیب می‌بیند. اما اگر از صمیم دل گذشت کنی و با آرامی و مهربانی او را راهنمایی، در جانش امید و محبت می‌کاری. این امید باعث می‌شود تلاش کند تا بهتر شود. همچنین، اگر همسرت در رفتارش لغزشی داشته باشد، سرزنش مداوم او باعث فاصله و لجابت می‌شود؛ ولی وقتی عفو می‌کنی، در واقع، پل ارتباط را دوباره می‌سازی. این پل، مسیر رسیدن به تفاهم و آرامش خانه را هموار می‌کند و اثرش را به مراتب در جامعه خواهد گذاشت.

در نگاه معنوی، وقتی گذشت می‌کنی و دل‌ها را نرم می‌سازی، تو سرمایه‌ای برای اهل بیت علیهم‌السلام فراهم می‌آوری؛ سرمایه‌ای که همان محبت و همدلی است. روایات می‌گویند کسی که دل مؤمنی را شاد کند، پاداشی معادل شاد کردن قلب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام دریافت می‌کند. این همان لحظه‌ای است که درهای رحمت گشوده می‌شود؛ شاید در قالب آرامش روحی، حل مشکلات یا حتی برکت در رزق و عمر. پس هرگاه دلت خواست نفرین کنی، توقف کن و به یاد بیاور که با هر عفو، دیو کینه از خانه دل بیرون می‌رود و فرشته محبت جای آن را می‌گیرد. آن‌گاه متوجه خواهی شد که گذشت، فقط چشم‌پوشی از خطا نیست؛ عبادتی است که آسمان به احترامش درها را می‌گشاید و زمین از برگشتش بارور می‌شود. خدایا! همان‌گونه که تو بر ما رحمت آوردی، دل‌های ما را نیز لبریز از رحمت و گذشت کن. از تو می‌خواهیم که در قیامت، ما را با آمرزش و عفو خود بنگری و در زمره بندگان بخشنده‌ات قرار دهی. آمین یا رب العالمین!



محتوای خود را بساز



شهادت آیه‌ها



پویانمایی



یادگست صوتی



تبیین آیه

جزء نوزدهم

بانوان و جهاد کبیر

﴿فَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ
بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾

سوره فرقان، آیه ۵۲

از کافران اطاعت مکن، و به وسیله قرآن
با آنان مبارزه و جهاد بزرگی بنما.



سُورَةُ الْفُرْقَانِ

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا
كَأَلَّا نَعْمَلُ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ
الْظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ وَسَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسُ عَلَيْهِ دَلِيلًا
﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ
الَّيْلَ لِيَاسَاوِ النَّوْمَ وَسُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ
الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ
السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا ﴿٤٨﴾ لِّنُخْرِجَ بِهِ بَلْدَةً مَّيِّتًا وَنُسْقِيَهُ
مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا وَأَنَا سَيِّ كَثِيرًا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِيْنَهِمْ
لِيَذْكُرُوا فَأَبَتْ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا ﴿٥٠﴾ وَلَوْ شِئْنَا
لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا ﴿٥١﴾ فَلَا نُنْطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَهْدُهُمْ
بِهِ جَهَادًا كَبِيرًا ﴿٥٢﴾ وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا
عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا
وَحِجْرًا مَّحْجُورًا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا جَعَلَهُ
نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا ﴿٥٤﴾ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا ﴿٥٥﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

خواهران عزیز! آیا تابه حال در دوراهی های زندگی خود مانده اید؟ مثلاً در آن لحظه ای که در برابر حرف ناحق مردم قرار می گیرید و نمی دانید از حق دفاع کنید یا سکوت، یا وقتی در برابر اصرار فرزندان برای یک محتوای مسموم در فضای مجازی، نمی دانید «نه» بگویید یا سکوت کنید و یا زمانی که در اوج خستگی کار و خانه داری، بین یک ساعت استراحت یا رفتن به مجلس قرآنی، دینی یا حتی علمی مردد هستید.

نمونه این دوراهی های روزمره و دوگانگی ها در تاریخ نیز وجود داشته است. به عنوان نمونه، یکی از پرسش های دیرینه در تاریخ اسلام این است که چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، با وجود حقانیت و جایگاه والا، سکوت اختیار کردند، اما سیدالشهدا (علیه السلام) در مقابل یزید قیام نمودند؟ آیا امام علی (علیه السلام) به علت ناتوانی قیام نکردند؟ یا از بیم مرگ خاموش ماندند؟ خیر، هیچ یک از این ها درست نیست. ایشان از مرگ استقبال می کردند؛ آن چنان که فرمودند: «وَاللّٰهُ لَا بُنْ أَبَى طَالِبٍ اَنْسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الْطِفْلِ بِئَدَى اُمِّهِ»^۱ به خدا سوگند! انسِ پسر ابی طالب به مرگ، از انسِ کودک به سینه مادر بیشتر است).

اگر از ظاهر ماجرا فراتر برویم، درمی یابیم که هدف هر دو امام یکی بود؛ حفظ اصل دین و پاسداری از آن. تنها در روش متفاوت بودند زیرا شرایط متفاوت بود. در روزگار امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هنوز نهال اسلام نازک و تازه نفس بود، پس سکوت کردند؛ اما نه از ضعف، بلکه براساس تدبیر و مصلحت. اما دوران امام حسین (علیه السلام)

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه ۵.

شرایط متفاوت بود؛ دیگر وقت صبر و انتظار نبود. هنگامی که حق و دین فراموش شده بود و باطل در لباس دین پنهان بود، نیاز به فریاد و اعتراض احساس می‌شد. امام حسین علیه السلام برخاست تا دین محمدی را از زیر غبار تزویر بیرون آورد. امروز نیز همان راه در برابر ماست؛ راهی که گاهی صبر می‌طلبد و گاهی حرکت. گاه باید همچون امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سکوتی حکیمانه، دین و حقیقت را نگه داشت و گاه همانند امام حسین علیه السلام با فریاد، حقیقت را زنده کرد. ایمان واقعی و عمل براساس آن، در تشخیص همین لحظه‌هاست؛ اینکه از نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، وظیفه‌مان را در دوراهی‌ها و دوگانگی‌های زندگی بشناسیم و به آن عمل کنیم.

خداوند متعال در قرآن برای همه، به‌ویژه بانوان، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمانی می‌دهد که مسیر را روشن می‌کند: «فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»^۱ از کافران اطاعت مکن و با آن‌ها، با قرآن، جهادی کبیر انجام ده. طبق این آیه، برخورد با کافران در دو مرحله بیان شده است: نخست، عدم اطاعت از آنان: «فَلَا تُطِيعُ»؛ سپس، مبارزه و جهاد: «وَجَاهِدْهُمْ». خداوند در این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «از کافران اطاعت مکن، با انحرافات آن‌ها سازش نکن، در برابر آن‌ها با اراده‌ای استوار بایست و تسلیم هوس‌ها و خرافات آن‌ها نشو و با آنان جهاد کن؛ آن هم «جهاد کبیر». این جهاد در کنار «جهاد اصغر» که مبارزه در میدان جنگ است و «جهاد اکبر» که مبارزه با نفس می‌باشد، قرار می‌گیرد و از اهمیتی ویژه برخوردار است.

خواهرم! این آیه فقط مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست؛ خطاب به من و تو نیز هست. در طول تاریخ، دو جریان حق و باطل همیشه در میدان‌های مختلف و با ابزارهای گوناگون در برابر یکدیگر قرار داشته‌اند. اما امروزه، دشمن بر روی ما اسلحه نمی‌کشد؛ ابزار حمله او تغییر کرده است. آن ابزار چیست؟ رسانه، فضای مجازی، مد، تجملات و سبک زندگی پوچ و جذابیت‌های کاذب. او نمی‌گوید «تسلیم من شو»، بلکه می‌گوید: «هم‌رنگ من باش». اینجا میدان جهاد کبیر است؛ یعنی اجازه ندهی فکر، ایمان و حتی ذائقه‌ات را او بسازد.

در دل همین خانه‌ها، در آشپزخانه و تربیت فرزندان و روابط خانوادگی، میدان جهاد کبیر شما خواهان و مادران عزیز شکل می‌گیرد. هربار که تو، بانوی مسلمان، در برابر تجمل‌گرایی، اسراف، چشم‌وهم‌چشمی و تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه می‌ایستی، همان راهی را می‌روی که حضرت زینب کبری علیها السلام در کاخ یزید پیمود؛ مقاومت در برابر ظالم زمانه.

امروز کافران تلاش می‌کنند فکر، باور، ذائقه و سبک زندگی همه، به‌ویژه شما بانوان را، به نفع خودشان تغییر دهند؛ زیرا شما، بانوی عزیز، هسته مرکزی خانه و خانواده هستید. اینجاست که فرمان **﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ﴾** در قلب خانه و زندگی به کمکتان می‌آید تا راه درست را گم نکنید و به جهاد کبیر همت بگذارید.

جهاد کبیر بانوی مؤمن دقیقاً در دو عرصه معنا می‌شود؛ نخست، جهاد درونی؛ اینکه نگذارید ذهن و دلتان، تحت سیطره ارزش‌های بیگانه قرار گیرد؛ دوم، جهاد بیرونی؛ اینکه اجازه ندهید رفتار، انتخاب‌ها و سبک زندگی‌تان شبیه فرهنگ دشمن و بر پایه اندیشه پوچ و باطل غرب شکل بگیرد.

ما بانوان باید از زنان بزرگی که در سخت‌ترین شرایط تاریخ، به یاری دین برخاستند، الگو بگیریم. در زمان ائمه هدی علیهم السلام در سه مقطع زمانی حساس و بحرانی، دست سه امام معصوم بسته بود؛ علی بن ابی طالب علیه السلام، علی بن الحسین علیه السلام و علی بن موسی الرضا علیه السلام. در هر سه مقطع، سه بانوی بزرگ برای دفاع از دین قیام کردند و با جهاد کبیر خود در تاریخ اثر گذاشتند؛ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، زینب کبری علیها السلام و فاطمه معصومه علیها السلام. هر سه در زمان خود، جهاد کبیر انجام دادند. جهاد آنان شمشیر نبود؛ جهادشان از جنس آگاهی، ثبات و پایداری درونی بود. این همان راهی است که باید امروز ادامه دهیم. در این زمانه پرآشوب که از زمین و آسمان تیر شبهه و تردید می‌بارد، جهاد ما نه با سلاح، بلکه با اندیشه و تصمیم درست در دوراهی‌های زندگی است. خیال نکنید میدان جنگ فقط در مرزهاست؛ میدان جهاد امروز ما، قلب خانه‌هاست.

جهاد ما، مقاومت اندیشه و معنویت است. زن مقاوم امروز، با صبر در خانه، با حفظ عفت در جامعه و با تربیت نسلی پاک، در صف اول جهاد کبیر ایستاده است. این‌گونه است که نام ما، در کنار زنان مجاهد تاریخ ثبت می‌شود؛ زنانی که

با شناخت و ایمان، دنیای خود را سنگر خدا کرده‌اند.

در آیات قرآن کریم نیز زنان بی‌نظیر و مجاهدی به چشم می‌خورند که با تصمیم به موقع و شناخت عمیق از وحدانیت الهی، توانستند با حرکت جهادی خود به یاری دین بشتابند و با اراده‌ای قوی، در حد توان خود با طاغوت زمان مبارزه کنند. حضراتی چون مریم، آسیه، هاجر و مادر موسی علیهم‌السلام از این قشر به حساب می‌آیند.

امروز نیز در میدان جهاد کبیر، شما زنان می‌توانید کارهایی انجام دهید که گاهی از توان مردان خارج است. خواهران عزیز! منتظر نمانید تا آقایان پیش قدم شوند و شما به دنبال آنان حرکت کنید. اگر جهاد کبیر، واجب فوری و عینی است، پس بر زنان نیز همانند مردان لازم و قطعی است. حتی اگر همه مردان به این نوع جهاد عمل کنند، تکلیف از شما ساقط نمی‌شود. از آنجا که قیام زنان در این نوع جهاد، از مردان موثرتر است، باید گفت که جهاد کبیر برای بانوان مؤمن مهم‌تر و اولویتش بیشتر است. شما بانوان می‌توانید با ایستادگی در میدان‌های عفت، همسری و مادری، اقتصاد خانواده، فضای مجازی، رسانه و... و با تکیه بر قرآن و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام سپری محکم در برابر نفوذ دشمن بسازید و مانع سلطه او بر خانواده و جامعه شوید.

جهاد کبیر در میدان عفت

کانونی‌ترین نقطه میدان جهاد کبیر زنان، میدان عفت است. اسلام، عفت را تنها یک صفت زیبا نمی‌داند، بلکه آن را ستون استواری برای حفظ حریم زن و خانواده و کلید سلامت جامعه معرفی می‌کند. در اهمیت این عفاف، مولا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ أَمْ مَنْ قَدَرَ فَعَفَّ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ!» مجاهدی که در راه خدا شهید می‌شود، پاداشی برتر از آن کسی ندارد که توان انجام گناه دارد، اما خویشتن داری می‌کند؛ نزدیک است که شخص عقیف در شمار فرشتگان باشد».

این حدیث، آیه «فَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ» را به زبان عمل تبیین می‌کند: «بالاترین

جهاد، مبارزه با توانایی گناه است)). جهاد کبیر زن، یعنی او فرشته وار زندگی کند. اما بیا ببینیم دشمن چه کرده است؟ هدف گلوله های او دیگر دیوار سنگرها نیست، بلکه دل و نگاه زنان است. با هزار رنگ و تصویر، زرق و برق پوشش ها، تبلیغ ظاهر، مدهای بی وقفه و نمایش جذابیت های کاذب می خواهد زن را از درون خلع سلاح کند. هدفش تغییر ذائقه و عادت و سبک زندگی مومنانة بانوان است، تا با نفوذ به عمق زندگی خانوادگی، جامعه را از درون نابود کرده و بر آن مسلط شود.

وظیفه شما در این سنگر، مبارزه و جهاد کبیر با این دشمن پنهان است. این جهاد به معنای حفظ عفت، تقویت حیا، انتخاب رفتار درست و ایستادگی در برابر وسوسه های ساختگی دشمن است، همان گونه که قرآن فرمان می دهد: «از کافران اطاعت نکن و با آنان جهادی بزرگ کن».

خودتان را در نظر خدا زیبا ببینید، نه در آینه چشم دیگران. بدانید که خدا از ما بانوان وقار و حیا می خواهد، نه نمایش و خودنمایی. وقتی با نامحرم با عفت رفتار می کنید، وقتی در انتخاب لباس دقت می کنید تا دل ها را به لغزش نیندازد و وقتی حجاب خود را مانند پرچم ایمان در برابر بی حیایی حفظ می کنید، در واقع، به فرمان الهی عمل می کنید: ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ﴾. وقتی در برابر مدهای فریبنده، ساده و باوقار می ایستید، در حقیقت سنگر ایمان را از دست دشمن گرفته اید. خواهرم! عفت فقط پوشش نیست؛ در لحن گفتار، شوخی ها، نگاه، خرج کردن، روابط و تربیت فرزندان نیز معنا دارد. زن عفیف، زینتش نه طلا و رنگ است، بلکه زیبایی واقعی او در درون و رفتارهایش نمایان می شود. پس جهاد ما زنان این است که هر صبح که بیدار می شویم، تصمیم بگیریم در میدان عفت، باوقار، ایمان و عشق زهرایی پیروز باشیم.

عفت در پوشش (چفیه جهاد)

پوشش یکی از برجسته ترین نشانه های عفاف است؛ نشانه ای که از اراده قوی زن مؤمن سرچشمه می گیرد و به صورت حجاب آشکار می شود. حجاب، فقط یک تکه پارچه نیست؛ چفیه جهاد زن مؤمن در میدان عفت است. خداوند در آیات ۳۰

و ۳۱ سورة مبارکه نور^۱، احکام پوشش زن مسلمان را بیان فرموده است. عزیزان من! وقتی خدای مهربان از پوشش و حجاب سخن می‌گوید، در حقیقت، به ما بانوان می‌آموزد که خودمان باید فرمانده و حافظ قلعهٔ عفت باشیم؛ قلعه‌ای که دشمن، هر روز با هزار رنگ و تبلیغ، برای تسخیرش تلاش می‌کند.

پوشش بیرونی، نشانهٔ پاک‌ی درون است. زنی که دلش آراسته به ایمان است، ظاهرش نیز باوقار و متین می‌شود. زن مؤمن به خوبی می‌داند که لباس، تنها برای زیبایی نیست؛ بلکه علامت و نشانهٔ حضور ایمان در قلب و روح اوست. خواهران مجاهد! وقتی شما لباس‌های تنگ و جلب توجه‌کننده را کنار می‌گذارید، در حقیقت، به خود می‌گویید: «تو اسیر نگاه مردم نیستی، تو بندهٔ خدایی» و هنگامی که در میان رنگ‌ها و مدل‌های گوناگون، لباس ساده‌تر و سنگین‌تری را انتخاب می‌کنید، یعنی در دوراهی حجاب و بی‌حجابی، با جهاد کبیر و با اطاعت نکردن از فرهنگ پوچ و فریبندهٔ غرب، راه بندگی و عزت را برگزیده‌اید. به یاد داشته باشیم که حجاب ما، پرچم ماست. در میان شلوغی بازارها و تصاویر رنگارنگ فضای مجازی، هر گامی که با پوشش محبوبانه برمی‌داریم، در

۱. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ أَخْوَانِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْيَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْطِفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه‌تر است. خداوند از آنچه انجام می‌دهند، آگاه است. و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را (جز آن مقدار که نمایان است) آشکار نمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینهٔ خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان هم‌کیشانشان یا بردگان‌شان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید!

حقیقت اعلام می‌کنیم: «من تسلیم نگاه دشمن نمی‌شوم». هر تار مویی که برای رضای خدا می‌پوشانیم، تیری بر قلب فرهنگی است که می‌کوشد زن را به کالا تبدیل کند.

خواهران عزیزم! امروز دنیا در پی شکستن حرمت زن است؛ اما زن مؤمن، همچون حضرت زینب علیها السلام، حتی در میان طوفان‌ها نیز وقار خویش را حفظ می‌کند. حجاب، سنگر شماست؛ نشانه استقلال اندیشه و ایمان شماست. چادر و روسری خود را نه از سر عادت یا ترس، بلکه با نیت جهاد بپوشید؛ جهادی برای حفظ حرمت زن و رضای خداوند.

عفت در سخن

گاهی میدان جهاد عفت، درست در حساس‌ترین نقطه زندگی ما زنان است. نه فقط در خیابان و اجتماع، بلکه در همان لحظه‌ای که گوشی به دست می‌گیریم تا صوتی بفرستیم، وقتی پشت میز کار با همکارمان صحبت می‌کنیم، یا حتی وقتی در جمع فامیلی سخن می‌گوییم باید بسیار مراقب گفتارمان باشیم. اینجا همان میدان جهاد کبیر ماست. جهاد عفت فقط در پوشش نیست، در کلمات، لحن، نوع شوخی و شناخت مرز دقیق احترام و وقار نیز جاری است.

خواهر عزیز! خداوند در آیه ۳۲ سوره مبارکه احزاب، انگار مستقیم با ما زنان امروز سخن می‌گوید و ابزار جهاد در این میدان را مشخص می‌کند: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ نرم و دل‌برانه سخن مگویید تا مبادا آنکه در دلش بیماری است، طمع کند و سخن شایسته بگوید».

این آیه، عمل به «فَلَا تَطْعُ الْكَافِرِينَ» را در حوزه گفتار تبیین می‌کند. زن مؤمن وقتی سخن می‌گوید، صدایش حجاب دارد؛ لحنش نه خشک است و نه نازک، بلکه متین و مطمئن است. در گفتارش محبت وجود دارد، اما مرزها معلوم است. عقیف بودن در گفتار یعنی بدانی: «هر سخنی را نباید گفت، هر لبخندی را نباید زد، هر شوخی‌ای را نباید به زبان آورد». گاهی شیطان در لطیف‌ترین لایه‌های رفتار زن نفوذ می‌کند؛ مثلاً زیر پوشش «رسمی حرف زدن» در محیط کار

یا فامیل، لحن را نرم تر و کلمات را شیرین تر می کند یا در فضای مجازی، به بهانه مؤدب بودن، کلمات را به شکلی اغواگرانه القا می کند تا کم کم مرزها شکسته شود. اما زن مؤمن، از همان ابتدا مرز را روشن می کند. همانند حضرت زهرا (ع) که وقتی با مردان سخن می گفتند، صدایشان پُر از وقار و عزت بود، نه با ناز و ادا؛ همچون حضرت زینب کبری (ع) که در اوج اسارت، با دشمن سخن گفت، اما چنان محکم و کریمانه که طاغوت زمانش را به لرزه انداخت. دختر مؤمن امروز هم، در پشت تلفن، فضای مجازی، گفت و گو با همکار یا خویشاوندان، باید یادش باشد که «نامحرم، نامحرم است»؛ آشنایی و خویشاوندی، هیچ کدام مرز شرع را بر نمی دارد. زنی که با نامحرم به نرمی سخن نمی گوید، در حقیقت، از سنگر عفت خویش پاسداری می کند.

پس بیایید خواهرانم، عفت در گفتار را به جهاد روزانه خود تبدیل کنیم؛ لب هایمان با یاد خدا باز شود و با وقار سخن بگوییم؛ تا دنیا بداند زن مسلمان وقتی سخن می گوید، صدایش عطر ایمان دارد، نه بوی فریب.

عفت در شبکه های اجتماعی

خواهرانم! این روزها میدان جنگ، تغییر شکل داده است. دشمن بی صدا آمده در دل خانه ها، در گوشی های ما، در همین صفحه هایی که هر روز باز می کنیم. اسمش را فضای مجازی گذاشته اند، اما والله اثرش از دنیای واقعی هم بیشتر است؛ همان جایی که گاهی ساعت ها وقت ما را می گیرد و آرام و بی صدا در جانمان نفوذ می کند. فضای مجازی، برخلاف نامش، حقیقتی همراه با مشخصه های ویژه خود دارد. یکی از مهم ترین ویژگی های آن مخفیانه بودنش است. در حالی که در محضر خدا و خود انسان هیچ چیز پنهان نیست. خدای متعال می فرماید: «وَأَنَّا عَلَّمُ بِمَا آخَفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ»؛^۱ من به آنچه پنهان می داشتید و آنچه آشکار کردید، دانایم». هیچ کس نمی فهمد که افراد در محیط رسانه و فضای مجازی، چه تصاویر و فیلم هایی را دنبال می کنند. ای کاش توجه داشتند که خداوند می فرماید: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ»؛^۲ (خدا) نگاه های دزدانه و آنچه را

۱. ممتحنه، ۱.

۲. غافر، ۱۹.

که دل‌ها پنهان می‌کنند، می‌دانند)). پس، هیچ نگاهی، حتی در فضای مجازی، از حسابرسی خداوند مخفی نمی‌ماند.

پس ای بانوی مؤمن! بدان که خدای مهربان، حتی آن لحظه‌ای را می‌بیند که در خلوت شب، گوشی را در دست گرفته‌ای و نگاهت روی تصویری مکث می‌کند. همان‌جا، در همان خلوت، امتحان عفاف آغاز می‌شود.

زن عقیف می‌داند که عفت او فقط در لباس نیست، بلکه در نگاه، لایک، پُست و حتی کامنت اوست. وقتی بدون ضرورت، عکس شخصی‌اش را در فضای مجازی منتشر می‌کند؛ وقتی برای جلب توجه، جملاتی آمیخته با ناز و احساس می‌نویسد؛ وقتی ساعت‌ها در پی مُد، تجمل و زرق و برق می‌چرخد، در حقیقت، دشمن را به خانه دلش دعوت کرده است. اما بانوی مؤمن، وقتی گوشی‌اش را ابزار بندگی می‌کند (برای تلاوت قرآن، آموزش، تربیت فرزندان یا اطلاع‌رسانی مفید) همان‌جا در حال جهاد کبیر است.

بیایید به اطرافمان نگاه کنیم! وقتی مادری، در گروه مدرسهٔ فرزندش با سکینه و ادب سخن می‌گوید، دارد فرهنگ عفت را در بین مادران دیگر نشر می‌دهد. وقتی دختر جوانی در فضای مجازی، به دنبال ساده‌زیستی و محتوای حقیقی است و از نمایش زندگی و بدنش خودداری می‌کند، در حقیقت، مشغول دفاع از جبههٔ ایمان است. زنان باوقار، ستون‌های استقلال فرهنگی هستند. آن‌گاه که نگاهشان از فریب مد، برند و تجمل عبور کند، اقتصاد میهن را هم از وابستگی نجات می‌دهند.

پس خواهیم! هربار که گوشی در دست می‌گیری، به یاد بیاور که در محضر خدا هستی و هر کلیک با نیت پاک، نوری در کارنامه‌ات می‌نویسد. عفاف در فضای مجازی، همان چادر نامرئی است که زن مؤمن بر نگاه و رفتار خود می‌کشد؛ نگه داشتنش، یعنی جهاد خاموش در عصر دیجیتال.

جهاد در میدان همسری و مادری

خواهران عزیزم! همین لحظه را محضر خدا بدانیم؛ همان خدایی که دیدن ما در آشپزخانه، کنار گهواره یا پشت میز کار، برایش هیچ فرقی با حضورمان در محراب عبادت ندارد؛ به شرط آنکه دلمان نیت الهی داشته باشد. پیامبر رحمت ﷺ

فرمودند: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُلِ»^۱؛ جهاد زن، همسر داری نیکوی اوست. این حدیث، تبیین دقیق جهاد کبیر زن در کانون خانواده است.

جهاد در میدان همسری، جهادی بی صدا است؛ با اینکه هیچ کس متوجه آن نمی شود، اما عمیق تر و اثرگذارتر از شمشیر در میدان نبرد است. وقتی زن مؤمن در خانه، در مواجهه با شوهرش، با صبر، محبت و وقار رفتار می کند، خداوند در دفتر آسمانی اش نام او را در صف مجاهدان می نویسد.

جهاد صبر

وقتی در برابر خستگی یا بد رفتاری همسرت، در اوج محبت و مهربانی سکوت می کنی؛ وقتی با نگاهت دل او را آرام می کنی، در همان لحظه، در جبهه جهاد کبیر هستی. این صبر، فقط تحمل نیست؛ پرورش اراده است و تمرین بندگی است. امام باقر علیه السلام نیز جهاد زن را شکیبایی در برابر آزار و نامالیمات همسرش می دانند.^۲ زنی که در برابر بداخلاقی همسرش صبر می کند، بداند در جهاد است؛ زیرا با صبر خود، اراده اش قوی می شود و در سایر سختی های زندگی، آستانه تحملش بالا می رود. همسرش نیز با گذشت زمان درمی یابد که صبر زنش باعث تداوم زندگی شده و تلاش می کند خود نیز با صبر و همراهی در مسائل خانه و زندگی، این مسیر را ادامه دهد.

جهاد خانه داری

گاهی ما در شلوغی روزمره، ارزش کارهایی چون بیدار شدن، جمع و جور کردن خانه و پختن غذا را فراموش می کنیم. اما اگر از نگاه خداوند نگاه کنیم، این ها فقط کار نیست؛ جهاد در سنگر خانه است. زن در نگاه دین، تنها «خانه دار» نیست، بلکه حافظ و نگهبان آرامش و حرمت خانه و عزیزانش در آن خانه می باشد.

بیایید از بانوی خانه دار و قهرمان، پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا علیها السلام یاد کنیم. وقتی با یک دست آسیاب می گرداند و با دست دیگر گهواره حسین علیه السلام را تکان می داد، پیامبر صلی الله علیه و آله چون دیدند، گریه کردند و فرمودند: «فاطمه جان!

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۴.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

تلخی دنیا را در برابر شیرینی قیامت قرار بده)) و حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ دادند: ((الحمد لله على نعمائه)) او هم خانه دار بود، هم مجاهد راه خدا!

مبادا خواهرم، فریب حرف‌های دشمن را بخوری! همان‌هایی که وظیفه شریف خانه‌داری را بی‌ارزش جلوه می‌دهند. آن‌ها می‌خواهند با تغییر سبک زندگی، خانه و خانواده یک زن مؤمن و مسلمان را ویران کنند. یادت باشد تو در جهاد کبیر هستی؛ **«وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»**.

جالب است بدانید حتی خود زنان شاغل در کشورهای غربی به این نتیجه رسیده‌اند که رسیدگی به خانواده اولویت بیشتری دارد و بسیاری از آن‌ها شغل خود را رها کرده‌اند و به خانه‌داری روی آورده‌اند. طبق گزارش نیویورک تایمز، ترک مشاغل ثابت توسط زنان در مهرماه، بازار کار جهانی را با کمبود نیروی کار ماهر مواجه کرده است. بر اساس این گزارش، پیش از این، ارتقا در شغل، اوج آرزوی بسیاری از زنان شاغل بود؛ اما حالا زنان در سراسر جهان معتقدند که تعادل میان زندگی و کار و وقت گذاشتن برای خانواده، اولویت بیشتری دارد. به عنوان نمونه، خانم «جاسیندا آردن»، نخست‌وزیر سابق نیوزیلند، در ژانویه ۲۰۲۳ اعلام کرد که دیگر نمی‌تواند مسئولیت‌های شغلی‌اش را به خوبی انجام دهد و ترجیح می‌دهد وقت بیشتری با خانواده بگذراند.^۱

بنابراین، فریب سخنان پوچ دشمن را نخوریم و اجازه ندهیم نسخه‌ای را که خودشان دور انداخته‌اند، برای ما بپیچند و به ما تحمیل کنند.

جهاد مادری و فرزندآوری؛ برکت زندگی

علاوه بر همسررداری، فرزندآوری نیز یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های شما زنان است؛ زیرا فرزندآوری، در حقیقت هنر زن است. خدای متعال افتخار تولد فرزند را به شما عطا کرده و احساسات شیرین مادری را در وجود لطیف و مهربان شما قرار داده است. حضرت آقا در بیاناتشان فرمودند:

۱. الهام مودنی، «زنان در حال ترک مشاغل ثابت خود هستند»، سایت خبرگزاری فارس، دسترسی در:

فرزندآوری یکی از مهم‌ترین مجاهدت‌های زنان و وظایف زنان است؛ چون فرزندآوری در حقیقت هنر زن است؛ اوست که زحماتش را تحمل می‌کند، اوست که رنج‌هایش را می‌برد، اوست که خدای متعال ابزار پرورش فرزند را به او داده است... اگر چنانچه، ما این‌ها را در جامعه به دست فراموشی نسپریم، آن وقت پیشرفت خواهیم کرد.^۱

فرزندآوری از نظر رهبر انقلاب، وظیفه‌ای همگانی است، نه صرفاً انتخابی فردی یا خانوادگی. ایشان آن را جزو نیازهای حیاتی امروز و فردای کشور می‌دانند. اهمیت آن تاحدی است که می‌فرمایند:

یکی از خطاهائی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئلهٔ تحدید نسل از اواسط دههٔ ۷۰ به این طرف باید متوقف می‌شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دههٔ ۷۰ باید متوقف می‌شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بنده حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. نسل جوان را باید حفظ کرد. با این روند کنونی اگر ما پیش برویم - من چندی پیش هم در ماه رمضان در سخنرانی گفتم - کشور پیر خواهد شد. خانواده‌ها، جوانها باید تولید مثل را زیاد کنند؛ نسل را افزایش دهند. این محدود کردن فرزندان در خانه‌ها، به این شکلی که امروز هست، خطاست.

این نسل جوانی که امروز ما داریم، اگر در ده سال آینده، بیست سال آینده و در دوره‌ها و مرحله‌های آینده‌ی این کشور بتوانیم آن را حفظ کنیم، همه‌ی مشکلات کشور را اینها حل میکنند؛ با آن آمادگی، با آن نشاط، با آن شوقی که در نسل جوان هست، و با استعدادی که در ایرانی وجود دارد. پس ما مشکل اساسی برای پیشرفت نداریم.^۲

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت (علیهم‌السلام) به مناسبت میلاد حضرت زهرا (علیها‌السلام) در حسینیهٔ امام خمینی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۲.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع مردم بجنورد، ۱۹ مهر ۱۳۹۱؛ دسترسی در:

وقتی ایشان جوان سازی جمعیت را فریضه می دانند، یعنی امروز مادری، جهادی بزرگ است.

یکی از آسیب های جدی این سال ها، عدم علاقه زوج ها به فرزندآوری است. زوج هایی با یک یا دو فرزند می گویند: «گرانی است، توان نداریم.»؛ اما خداوند در قرآن فرموده: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ»؛^۱ کودکانتان را از ترس فقر نکشید، ما روزی شما و آنان را می دهیم». فرزند، بار زندگی نیست؛ برکت زندگی است. انسان مؤمن باور دارد که رزق و روزی از سوی خداوند است. «شهید مصطفی صدرزاده»، مدافع حرم، پیش از اعزام به سوریه به همسرش گفته بود: «ما هنوز جوانیم! نگذاریم ترس از خرج، ما را از برکت فرزند محروم کند»؛ با اینکه موقعیت مالی شان سخت بود؛ اجاره خانه عقب افتاده و درآمد محدود. همسرش می گوید: «تردید داشتم که چطور بچه دار شویم، ولی مصطفی گفت: "رزقش را خدا می فرستد، نترس!" و واقعاً همین شد؛ همان ماه هایی که وضع اقتصادی مان تنگ تر شده بود، روزنه های تازه رزق باز شد». وقتی انسان به خدا توکل می کند، خداوند نه تنها حساب بانکی اش، بلکه دلش را نیز با برکت پُر می کند. گاهی همان نوزاد کوچک، واسطه گشایش است.

امروز کشور در آستانه پیری جمعیت ایستاده است. اگر این موضوع را جدی نگیریم، خانه ها بی صدا می شوند، مدرسه ها خلوت، کارگاه ها بی کارگر و اقتصاد کُند خواهد شد. فشار مراقبت از سالمندان بر دوش جوانان سنگین می گردد و امید در جامعه کاهش می یابد. وقتی خیابان ها پر از سالمند شود، صدای خنده کودک کم می شود و امید پیر می گردد. اما اگر خانواده ها با دلی مطمئن، تصمیم به فرزند سوم و چهارم بگیرند، در بزرگی از امید گشوده می شود؛ زیرا رزق و توان آن از سوی خدا وعده داده شده است.

در سال های اخیر، زنان برای تحصیل و اشتغال تلاش می کنند، اما همین امر گاهی باعث کاهش تمایل آنان به فرزندآوری شده است. برخی از تغییرات بدن یا سختی های بچه داری می ترسند؛ این در حالی است که مادران بسیاری در ایران با تحصیلات عالی و مسئولیت سنگین، فرزندان زیادی پرورش داده اند؛ مانند خانم

«دکتر طاهره لباف»، متخصص زنان و زایمان، که با شش فرزند، زندگی پرنشاطی دارد و هریک از فرزندانش عضوی موفق برای جامعه هستند.

جهاد مادر فقط در تولد نیست، بلکه در تربیت نیز می‌باشد. وقتی اجازه نمی‌دهی رسانه‌های بی‌هویت، ذهن فرزندت را بسازند، در جهاد کبیر هستی. وقتی برایش محتوای دینی می‌فرستی، در میدان دیجیتال جهاد کرده‌ای. هویت دینی و ملی فرزندانتان را زنده نگه دارید. با توکل بر خدا، دست کودک را بگیرید و به مسجد، هیئت و حسینیه ببرید؛ این جهاد فرهنگی است. «سلام فرمانده» از همین خانه‌ها برخاست؛ از آغوش مادرانی که عشق امام زمان عجل الله تعالی فرجه را در دل فرزندانشان کاشتند. مادری یعنی ساختن نسلی مقاوم در برابر مدگرایی افراطی و تربیت فرزندانی با اراده. مادر ایرانی باید فرزند دینی تربیت کند که آماده جهاد باشد. خانه، کارخانه تولید اراده است.

اگر فرزندان اهل پرسش و بحث است، گله نکنید. بگذارید بی‌رسد و فکر کند. به جای نهیب، با آغوش باز پاسخ دهید. اگر گفت: «مامان چرا خدا فلان حکم را گذاشته؟» نگوئید: «ساکت شو!»، بلکه بگوئید: «بیا با هم بفهمیم فلسفه‌اش چیست». جوان اگر احساس کند در خانه می‌تواند آزادانه سؤال کند، به فضای مجازی آلوده پناه نمی‌برد. اگر احساس امنیت کند و مادرش پاسخ‌گو باشد، دلش به خانه بسته می‌شود. همین نرمی و حکمت است که دشمن را از میدان بیرون می‌کند.

جهاد در میدان اقتصادی

خواهران گرامی! جهاد کبیر، تنها در سنگر خانه خلاصه نمی‌شود. از صدر اسلام تاکنون، زنان بسیاری در میدان جهاد اقتصادی درخشیده‌اند. به بانوی بزرگ اسلام، حضرت خدیجه کبری علیها السلام نگاه کنید؛ او همه دارایی‌اش را بی‌هیچ چشمداشتی فدای پیام اسلام کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ ثروتی برایم به اندازه ثروت خدیجه سودمند نبود». پس از او، دخترش حضرت زهرا علیها السلام، تنها گردن بند خود را، که آن هم هدیه بود، به مردی نیازمند بخشید. این یعنی جهاد اقتصادی در مکتب حضرت زهرا علیها السلام. نه با ثروت زیاد، بلکه با ایمان و بخشش معنا می‌یابد.

جهاد اقتصادی فقط سهم سرمایه‌داران نیست؛ زن خانه‌دار نیز به اندازهٔ توان خود، می‌تواند در این میدان نقش ایفا کند. امروز، حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی، بزرگ‌ترین مصداق جهاد اقتصادی ماست. وقتی شما بانوان عزیز برای خرید لوازم خانه به سراغ کالای ایرانی می‌روید، در حقیقت، چرخ تولید را می‌گردانید و دست کارگر این سرزمین را می‌فشارید. آن کارگر ممکن است برادر، پدر یا فرزند خودمان باشد؛ پس خرید از او یعنی کمک به خودمان، به وطن و به سربلندی کشورمان.

در این سال‌ها، فرهنگ غلط تجمل‌گرایی و چشم‌وهم‌چشمی با تبلیغات دشمن به خانه‌های ما نفوذ کرده است. اینجاست که میدان جهاد کبیر آغاز می‌شود. امروز، نخریدن کالاهای لوکس خارجی و بی‌اعتنایی به تبلیغات مد و تجمل، همان ایستادگی در جهاد کبیری است که خداوند از ما خواسته: ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيرًا﴾. با همین انتخاب‌های آگاهانه، کشور به استقلال و خودکفایی می‌رسد و تحریم‌ها بی‌اثر می‌مانند.

همچنین ما بانوان، افزون بر مسئولیت خانه، می‌توانیم در کارآفرینی خانگی نیز اثرگذار باشیم؛ تولید رب، دوخت لباس، هنرهای دستی و شیرینی خانگی، همه کارهایی هستند که با دستان مدیر خانه انجام می‌شوند و به اقتصاد خانواده برکت می‌بخشند. زن فرزانه، از خانهٔ خود یک کارگاه برکت می‌سازد.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه‌ها



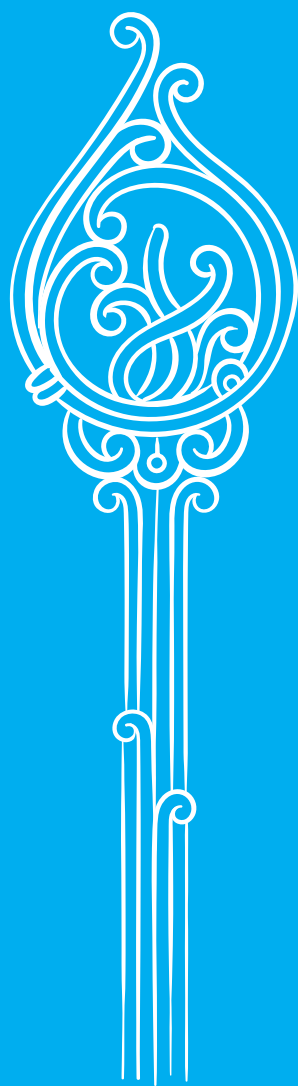
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



جزء بیستم

گوهر ایمان در کوره آزمون

﴿أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ
يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

سوره عنکبوت، آیه ۲

آیا مردم گمان کرده‌اند، همین که
بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها
می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟!



سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي
أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٨٥﴾ وَمَا كُنْتَ
تَرْجُو أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا
تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَافِرِينَ ﴿٨٦﴾ وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ
اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَرَّةِ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ
لَا يُفْقَتُونَ ﴿٢﴾ وَلَقَدْ فِتْنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ
صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾ مَن كَانَ يَرْجُوا
لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٥﴾ وَمَن
جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾



تلاوت آیه



مدرسه حفظ

مقدمه

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

آیا تابه‌حال به نگین انگشترها (عقیقِ سرخ، فیروزه‌آسمانی یا دیگر سنگ‌های قیمتی) نگاه کرده‌اید که چقدر چشم‌نواز و دلنشین هستند؟! آیا گمان می‌برید از آغاز چنین بوده‌اند؟ خیر! این همه درخشش، آسان به دست نیامده است. این نگین‌های قیمتی، در آغاز، سنگ‌های خام و زشتی‌اند که از دل معدن بیرون آورده می‌شوند. سپس، گوهر تراش آن‌ها را به کارگاه می‌برد و با سختی‌های فراوان صیقل می‌دهد؛ چکش کاری، تراشکاری، حرارت دادن و.... این سنگ‌ها آن قدر بالاوپایین می‌شوند تا نهایتاً درونشان آشکار گردد و به گوهر زیبا بدل شوند. آن زمان است که می‌توانند در انگشتری بنشینند و جلوه کنند.

اگر همان سنگ خام را بدون تراش در انگشتر می‌گذاشتند، ارزشی داشت؟ خیر، هیچ‌کس زیبایی نهفته‌اش را نمی‌دید و آن را نمی‌خرید. ما انسان‌ها در کارگاه خدا همین‌طور هستیم. ما نیز سنگ‌های خامی هستیم در دست گوهر تراشی دانا و مهربان به نام خداوند. او در میان بندگان می‌گردد تا ببیند چه کسی ادعا می‌کند: «من ایمان آورده‌ام» و چون این ادعا را می‌شنود، او را وارد کارگاه امتحان می‌کند تا با چکش سختی‌ها، با آتش ابتلا و صیقلِ صبر و رضا، گوهر ایمانش را نمایان سازد. به همین خاطر است که در آیه دوم سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید: «**أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**»؛ آیا مردم گمان کردند همین‌که گفتند ایمان آوردیم، به حال خود رها می‌شوند و امتحان نمی‌گردند؟» واژه فتنه در عربی یعنی گذراندن طلا از آتش

تا ناخالصی‌های آن جدا شود و چه تعبیر زیبایی است!^۱ چون انسان نیز در آتش سختی‌ها خالص می‌شود.

در حدیثی از اصول کافی آمده است: «يُفْتَنُونَ كَمَا يُفْتَنُ الذَّهَبُ، ثُمَّ قَالَ: يُخْلَصُونَ كَمَا يُخْلَصُ الذَّهَبُ؛ مؤمنان همان‌گونه آزموده می‌شوند که طلا آزموده می‌گردد و سرانجام همان‌گونه که طلا خالص می‌شود، آنان نیز پاک و ناب می‌گردند».^۲ خداوند مهربان، با فتنه‌ها و سختی‌ها نه برای رنج دادن که برای درخشان کردن، مؤمنان را می‌آزماید تا گوهر ایمان در دلشان نمایان شود. چه زیباست این دقت الهی!

در آغاز آیه فرمود: «(أَحْسِبِ النَّاسُ)؛ آیا مردم پنداشتند؟» واژه «حسب» در قرآن گاهی به معنای حسابرسی است، اما اینجا معنای پندار و خیال دارد. بسیاری از مردم چیزی را خیال می‌کنند که واقعیت ندارد؛ گمان می‌کنند ایمان یعنی گفتن چند کلمه. آن‌ها خیال می‌کنند خدا سختی‌ها و ابتلائات را نمی‌بیند و یا هدفی در این خلقت نیست. در حالی که همه این‌ها پندار است و نه حقیقت.

برادران یوسف عليه السلام حسادت کردند و پنداشتند با خروج یوسف از صحنه، می‌توانند محبت پدر را بیشتر به خودشان جلب کنند. پندارها گاهی در اعتقادات است و گاهی در مسائل اقتصادی یا اجتماعی. در این آیه نیز خداوند می‌فرماید: مومنان گمان می‌کنند ایمان، تنها با زبان و شعار حاصل می‌شود؛ اما حقیقت این است که ایمان همراه با آزمون و ابتلاء است: «(أَحْسِبِ ... وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)». ادّعا کافی نیست؛ باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.

سعدیا گرچه سخن‌دان و نصیحت‌گویی

ز عمل کار برآید، به سخن‌دانی نیست

آزمایش الهی، یک سنت جاویدان

آزمایش الهی فقط یک اتفاق گذرا نیست، بلکه سنت دائمی خداوند است؛ سنتی که از آغاز خلقت بوده و تا پایان دنیا ادامه خواهد داشت. هیچ‌کس (مؤمن، کافر،

۱. محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۱۱.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه.



بزرگ و کوچک) بیرون از دایره امتحان نیست. حتی پیغمبران و اولیای خدا، بیش از همه امتحان شدند. خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است که ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، داود علیه السلام، سلیمان علیه السلام و ایوب علیه السلام، هریک در ابتلا بوده اند؛ یکی در فراق فرزند، یکی در دارایی و یکی در مقام و قدرت؛ زیرا خداوند با امتحان، گوهر ایمان را از میان ادعاها بیرون می کشد. امتحان همیشه در سختی نیست؛ بلکه در آرامش و رفاه نیز رخ می دهد؛ یک وقت در وسوسه نفس، یک وقت در تنگی مال و یک وقت در روابط اجتماعی. ملتی که در خوشی، یاد خدا را از دلش نرانند، همان ملت سربلند در امتحان است؛ اما اگر غرور و بی خبری در دلش لانه کرد، بداند که در همان لحظه پا به لغزش نهاده است.

در زیارت حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «يَا مُمْتَحَنَةُ اُمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً؛ سلام بر تو ای امتحان شده! قبل از آنکه تو را بیافریند، آزمایش نمود و تو صبر کرده و از آزمایش سرافراز بیرون آمدی». خواهرم! ببینید، این یعنی امتحان نشانه بی مهری خدا نیست، بلکه سندی اطمینان او به بنده ای است که لیاقت رشد دارد. هر سختی، نشانه رانده شدن نیست؛ بلکه شاید خداوند می خواهد از ما زهرای دیگری بسازد؛ با دل صبور، زبان شاکر و ایمانی محکم. پس وقتی ابتلا آمد، نگوییم «چرا من؟»، بلکه بگوییم «الهی شکر که مرا لایق امتحان دانستی». اندوه ها، بی پولی ها، رنج های مادرانه و سختی های زندگی، مواد امتحانند. اگر با صبر و توکل از آن ها بگذری، همان لحظه فرشتگان بر تو درود می فرستند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ».

ابزار امتحان

مرحوم آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی رحمته الله در یکی از درس های اخلاق، جمله ای فرمودند که عین بیدارباش برای دل مؤمن است: «آزمایش هرکس متناسب با شرایطی است که در محیط زندگی اش دارد»؛ همان گونه که قرآن می فرماید: «وَلْتَبْلُوْا نَفْسَكُمْ بِبَنِيٍّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالضَّرَمَاتِ»؛^۱ و قطعاً شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان ها و محصولات می آزمایشیم».

همهٔ انسان‌ها آزمایش می‌شوند، اما هرکس متناسب با ظرفیت و شرایط خودش؛ مثلاً خداوند، شخص کربیه‌المنظری را به مسائل شهوی آزمایش نمی‌کند. در روز قیامت، زن زیبایی را می‌آورند و از او سؤال می‌کنند: «چرا خودت را آلوده کردی؟» او می‌گوید: «چه کنم؟! تو مرا زیبا خلق کردی!» خداوند پاسخ می‌دهد: «من مریم علیها السلام را نیز زیبا خلق کردم. عذر غیرقابل قبول نیاور».

اینجاست که انسان می‌فهمد زیبایی، ثروت، موقعیت یا حتی زبان شیرین و نفوذ در دل‌ها، همه ابزار امتحان‌اند. برخی از ما بانوان با ظاهری آراسته و توجه دیگران، امتحان می‌شویم؛ برخی با زبانمان (اینکه گفتارمان دل‌ها را حفظ کند، نه بی‌مهابا دل بشکند)؛ برخی با صبر در خانه و همسراری، عده‌ای با تربیت فرزند در زمانهٔ فتنه‌ها و گروهی دیگر با دل‌کندن از تجمل و چشم‌وهم‌چشمی. بالاخره ما بانوان هرکدام با یک ابزار و طریقی آزمایش می‌شویم.

ابزار نفس

میدان نبرد با نفس، سخت‌ترین آزمون است. زیبایی‌های دنیا نفس انسان را فریب می‌دهند و طبق این آیهٔ شریفه، نفس با زینت‌های دنیا امتحان می‌شود: «(إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا)؛ «مسلماناً آنچه را (از درخت، نبات، حیوان، دریا و دیگر آثار) روی زمین است، زینت زمین قرار دادیم تا آنان را آزمایش کنیم که کدامشان از جهت عمل نیکوترند»». متأسفانه چیزی که بیشتر ما بانوان را مبتلا می‌کند، چشم‌وهم‌چشمی است؛ وقتی می‌خواهیم همهٔ توانمان را بگذاریم تا فلان وسیلهٔ منزل را همانند خانهٔ فامیل کنیم یا برای اینکه از دیگر زنان در جامعه در ابراز زیبایی‌های جسمی خود عقب نمانیم، در دام بی‌حجابی و خدای ناکرده کشف حجاب گرفتار شویم، باید بدانیم که در امتحان الهی هستیم و مبادا این چشم‌وهم‌چشمی، ما را به انجام گناه وادارد.

بانویی بود از خانواده‌ای متوسط در قم. همسرش کارگر بود و گاهی به سختی کرایه‌خانه را می‌دادند. یک بار همسایه‌شان یخچال تازه‌ای خرید و چشم همه از برق نقره‌ای آن برندِ خارجی پُر شد. شوهرش گفت: «خانم! پول که جور شد، ما

هم می خریم)). ولی طاهره سادات لبخند زد و پاسخ داد: «لازم نیست. همین یخچال قدیمی، هنوز نان خدا را نگه می دارد. اگر قرار است امتحان پس بدهیم، از همین جا شروع می شود، نه از خرید یخچال». دو سال بعد، وقتی به واسطه خرابی لوازم منزل، دوباره بحث خرید پیش آمد، باز گفت: «من ترجیح می دهم خانه ام ساده بماند، اما دلم پر از رضایت خدا باشد».

در کتاب «زنان در مسیر ایمان» آمده است که او با همان وسایل اندک، هربار که حالش گرفته می شد، این آیه را می خواند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِيَبْلُوَهُمْ أَتَيْهِمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ و می گفت: «خدایا! می خواهم از اهل «أَحْسَنُ عَمَلًا» باشم، نه از اهل زینت ها». او سال ها با همین قناعت و عبادت، نسلی پاک پرورش داد. فرزندش که بعدها طلبه شد، تعریف می کند: «مادرم می گفت: "خانه داری یعنی نگرهانی از دل خود و خانواده در برابر وسوسه دنیا." هروقت می دیدم چیزی را نمی خرد که دلش می کشد، می فهمیدم همین امتناع، جنگ با هوای نفس است».^۱

همچنین، در مورد حسرت خوردن نسبت به زندگی دیگران که از نظر مالی از ما برترند، خداوند هشدار می دهد: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعَتْهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾؛^۲ دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره مند کردیم مدوز، (آنچه به آنان داده ایم) شکوفه (بی میوه و زیور و زینت) دنیا است تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است». علامه طباطبایی می فرماید: «معنای آیه این است که چشم خود را به زینت حیات دنیا و به جهت آنکه ما گروهی از مردم و یا عده معدودی از آن ها را به آن اختصاص داده ایم تا امتحان شان کنیم و ببینیم در آنچه روزی شان کرده ایم چه می کنند، خیره مکن».

گاهی، وقتی نتوانستیم به هدف خود برسیم و زندگی مان به سطح دیگران نمی رسد، دچار یأس و ناامیدی از رحمت خدا می شویم. عزیزان! بدترین گناه،

۱. زنان در مسیر ایمان؛ روایت شفاهی؛ زندگی طاهره سادات موسوی، همسر کارگر ساده ای در قم، ص ۲۳ تا ۲۶.

۲. طه، ۱۳۱.

ناامیدی از رحمت خداست. شما در هر لحظه در معرض امتحان الهی هستید. مبادا در این آزمون رد شوید و از خداوند ناامید گردید. گوهر وجود شما در دستگاه گوهر تراشی خداوند در حال تراش خوردن است.

سروران گرامی! نفس، سیری ناپذیر است و هر چه به آن توجه کنیم، باز هم دهان اشتهايش باز است. بنابراین، باید عاقلانه برخورد کنیم و کمتر از نیاز واقعی به آن پاسخ دهیم. وقتی سر سفره‌ای رنگارنگ می‌نشینید، زودتر از کنار آن سفره بلند شوید؛ وقتی سخنان حرام می‌شنوید، از آن مجلس دور شوید؛ یا وقتی مدهای زیبا می‌بینید، زود رد شوید. یک بانوی عاقل و باتقوا از هواهای نفس دوری می‌کند و سعی دارد نفس خود را متقی بار آورد.

بازار خانواده

قرآن مجید، اموال و فرزندان را امتحان الهی می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»^۱؛ اموال و فرزندان شما، فقط وسیله آزمایش هستند». بسیاری از افرادی که به ظاهر، پایبند به امور دینی و اخلاقی هستند، وقتی پای فرزندشان به میان می‌آید، تمام قوانین الهی را کنار می‌گذارند. عشق به فرزند سبب می‌شود حرام را حلال و حلال را حرام بشمارند و برای تأمین آینده خیالی، تن به هر کاری داده و هر حقی را زیر پا بگذارند. این مسئله برای ما زنان، به دلیل مهر مادری، بیشتر به چشم می‌آید. مثلاً مادری که نگران است پسرش در سختی بیفتد، مانع رفتن او به سربازی می‌شود. درحالی‌که سربازی، پسران را مقاوم و قوی‌تر می‌کند و باعث می‌شود در سختی‌های بزرگ‌تر زندگی، تسلیم نشوند. چنین مردی می‌تواند در آینده از کشورش دفاع کند. یا زمانی که فرزندی به دنبال کار می‌گردد، مادرش ممکن است برای اینکه او در اداره‌ای با حقوق بالا استخدام شود، حتی به دادن رشوه یا تبانی با مسئول آن بخش اقدام کند، با اینکه می‌داند فرزندش امتیاز یا تخصص کافی ندارد.

حُب به فرزند می‌تواند بصیرت مادر را تحت تأثیر قرار دهد و باعث شود هنگامی که خشنودی و راحتی فرزندش با تقوای الهی و رعایت حق و عدالت

در تضاد قرار گیرد، متوجه امتحان الهی نباشد و فریب و سوسه‌های شیطان را بخورد و از یاد خدا غافل شود. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛^۱ ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند و آنان که (به خاطر مال و فرزند از یاد خدا) غافل می‌شوند، زیانکارند».

باید خود را در این میدان بزرگ امتحان، به خدا بسپاریم و هوشیار باشیم؛ زیرا که بسیاری در این میدان لغزیده و سقوط کرده‌اند و نفرین ابدی را برای خود فراهم ساخته‌اند. ممکن است فرزند سالم و سربه‌راهی داشته باشیم و در دوراهی خدا و فرزند قرار نگیریم، اما خدای ناکرده فرزندمان بیمار شود. این نیز امتحان الهی است تا میزان توکل‌مان بر خدا آشکار شود.

در رابطه با همسرانمان نیز همین‌گونه است. خانمی که شوهری بداخلاق داری، بدان که خداوند مهربان آزمایش تو را در تحمل این بداخلاقی قرار داده است. همین‌طور، اگر شوهرتان نسبت به شما بی‌توجه است، یا خدای ناکرده گرفتار بی‌وفایی از طرف او شده‌اید و یا با مشکلات اقتصادی مواجه هستید؛ مثلاً همسری با حقوق پایین یا بیکار دارید، فشار زندگی، اجاره‌خانه، مخارج روزمره و هزینه‌های تحصیل فرزندان، همه می‌توانند امتحان الهی باشند. بدانید شما در دستگاه گوهر تراشی خداوند هستید. پس با توکل بر او، به دنبال راه حل مناسب برای هراتفاق باشید. قرآن کریم به این آزمایش الهی اشاره می‌کند: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ»؛^۲ و اما هنگامی که خدا برای امتحان، روزی‌اش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید: "پروردگارم مرا خوار کرده است".

همین توکل در تربیت فرزندان نیز مؤثر است. اگر مادر اولین نفری باشد که در مشکلات اقتصادی یا اجتماعی، آرامش ایمانی‌اش را از دست بدهد، عملاً به فرزندانش این پیام را می‌دهد که ایمان، یک قرارداد موقت برای روزهای خوب است. مقاومت زن در برابر فتنه، الگوی رفتاری تاب‌آوری را برای نسل‌های بعد کدگذاری می‌کند.

۱. منافقون، ۹.

۲. فجر، ۱۶.

وقتی آزمون‌ها (از کمبود مالی تا بیماری)، زندگی را دربرمی‌گیرد، اگر زن نتواند ایمان خود را حفظ کند، ساختار عاطفی خانواده فرو می‌ریزد. از این رو، آزمون زن، به دلیل نقش حیاتی‌اش در حفظ انسجام، سخت‌تر و تأثیرگذارتر است. فکر نکنید خداوند ما را فقط با کمبود مال و نعمت امتحان می‌کند، بلکه یکی از اسباب مهم امتحان الهی، و فور نعمت است. اتفاقاً آزمایش با نعمت، از آزمایش با بی‌پولی پیچیده‌تر و سخت‌تر است؛ زیرا طبیعت فزونی نعمت، می‌تواند به سستی، تنبلی، غفلت و غرق شدن در لذایذ و شهوات منجر شود. مهم‌ترین خطری که در ثروت نهفته است، احساس کاذب بی‌نیازی است که به طغیان و سرکشی منتهی می‌شود.

باید خودمان را به خدا بسپاریم و به هوش باشیم؛ زیرا افراد بسیاری در این دو میدان (کمبود و وفور نعمت) لغزیده و نفرین ابدی را برای خود فراهم کرده‌اند. اگر انسان ثروتی به دست آورد، نباید خود را مالک حقیقی بداند؛ بلکه آن را امانتی بداند که روزی از دست او خواهد رفت. زنی که در خانه‌ای بی‌دغدغه زندگی می‌کند، شوهر و فرزندان مهربان دارد و از نظر مالی در رفاه است، باید بداند محک ایمانش در همین دوران خوشی است. آیا در اوج آرامش نیز خدا را یاد می‌کند؟ آیا زبانش شاکر است یا غافل از یاد او؟ اگر در روز آسایش، دلش برای فقیر نسوزد یا نگاهی بر دیگران سنگین شود، از امتحان رفاه سربلند بیرون نیامده است.

در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «برای هر امتی آزمایشی است و آزمایش امت من، مال و ثروت است»^۱.

ابزار امتحان در جامعه و نقش زن

آیا می‌دانید یکی از دعاهای پیامبر ﷺ مستجاب نشده است؟ وقتی آیه ۶۵ سوره مبارکه انعام نازل شد، خداوند فرمود که من قدرت دارم از بالای سرتان یا از زیر پایتان عذاب نازل کنم و همچنین، می‌توانم شما را گروه‌گروه کنم تا با هم درگیر شوید. پیامبر ﷺ پس از نزول این آیه تهدیدآمیز، به درگاه خدا تضرع کردند و از او

۱. عبدالعظیم منصوری، الترغیب والترهیب، ۴/۱۷۸/۵۷.



خواستند تا این عذاب آسمانی و زمینی را از امتشان بردارد. جبرئیل نازل شد و به پیامبر ﷺ خبر داد که خداوند دو خواسته اول را اجابت کرده است، اما خواسته سوم، که اختلاف و تفرقه میان امت است، اجابت نمی‌شود.

علت این امر با نزول همان آیه روشن شد: «(أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)؛ آیا مردم فکر می‌کنند که گفتند ایمان آوردیم، آن‌ها را رها می‌کنند؟!» و در آیه بعد می‌فرماید: «(كَسَانِي رَاكِبًا)»^۱ بر اساس این روایت و این آیات، روشن می‌شود که بیشترین امتحانات الهی در عرصه اجتماعی رخ می‌دهد. اصل امتحان، همین اختلافی است که در بین مردم به وجود می‌آید. این اختلافات اجتماعی، از زمان پیامبر ﷺ وجود داشته و بعد از ایشان نیز تا به امروز ادامه دارد. امام رضا ﷺ در حدیثی بسیار عجیب می‌فرماید: «(لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنَاكُمْ حَتَّى تُمَيِّزُوا وَتَمَحَّضُوا فَلَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْقَلِيلُ ثُمَّ قَرَأَ الْم * أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ)؛^۲ آنچه برایش گردن‌های خود را دراز می‌کنید و منتظرش هستید (ظهور حضرت حجت ﷺ و حکومت ایشان) امکان ندارد اتفاق بیفتد، مگر اینکه از همدیگر جدا شوید (متمایز شوید) و آن غریبال الهی یا خالص‌سازی اتفاق بیفتد».

ریشه اصلی امتحانات در جامعه دینی، دشمنان دین هستند و مهم‌ترین فتنه‌هایی که در قرآن مطرح شده، از سوی اهل کتاب بوده است. در عصر حاضر نیز، عامل اصلی ایجاد فتنه علیه انقلاب و دین، یهودیان صهیونیست هستند. این فتنه‌گری گاه به شکل مستقیم و از خارج کشور است (مانند فشارهای سیاسی، تحریم‌های اقتصادی و گروه‌های تروریستی همچون داعش) و گاه به شکل غیرمستقیم، از طریق نفوذ در داخل کشور و تحریک کسانی که ضعف ایمان دارند یا فریب دشمنان را می‌خورند، رخ می‌دهد.

فتنه‌های داخلی بسیار خطرناک‌تر هستند؛ زیرا ریشه در درون جامعه دارند و می‌توانند بنیان‌های اعتماد و انسجام ملی را تهدید کنند. با این حال، ملت ایران در طول بیش از چهار دهه انقلاب، بسیاری از این فتنه‌ها را با موفقیت پشت سر

۱. ابراهیم عاملی، تفسیر اهل بیت ﷺ، ج ۴، ص ۴۲۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۸۸.

۲. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، الارشاد شیخ مفید، ۳۷۵/۲.

گذاشته است. نمونه‌های برجسته آن، فتنه ۸۸ و حضور پُرشور مردم در مراسم ۹ دی بود که مشیت محکمی بر دهان دشمنان وارد کرد. همچنین، فتنه‌های دیگری مانند «زن، زندگی، آزادی» نیز با بصیرت مردم و هوشیاری جامعه، با سرافرازی پشت سر گذاشته شد. البته شاید بگویید که هنوز نتوانستیم کاملاً این فتنه را خاموش کنیم و همچنان بی‌حجابی و کشف حجاب پابرجاست. اما عزیزان من! داستان پشت‌پرده این فتنه، نتایج بسیار بدتر از این را دنبال می‌کردند؛ از جمله براندازی نظام. خوشبختانه، با بصیرت مردم و حمایت و پشتیبانی از ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام نتوانستند به اهداف شوم خود برسند.

امتحان دیگری که جامعه ما در سال‌های اخیر با آن روبه‌رو بوده، مسئله تحریم اقتصادی است. خوشبختانه ملت ایران از این آزمون سخت نیز با سربلندی بیرون آمده است. پیشرفت‌های علمی،^۱ صنعتی، پزشکی و نظامی نشان می‌دهد که ملت ایران در این آزمایش سخت اقتصادی نیز پیروز شده و استقلال خود را حفظ کرده و هنوز دست نیاز به سوی بیگانگان دراز نکرده است و با اتکا بر نیروی خود و مردم، به‌ویژه جوانان، به بالاترین درجات علمی، پژوهشی، مهندسی، پزشکی و... رسیده است. همچنین، دیدیم که ملت فهیم و صبور ایران چگونه در جنگ مهم ۱۲ روزه با افتخار و با اتحاد مقدس بین همه اقشار جامعه، با سلایق و گرایش‌های مختلف، پیروز شدند و عزت کشور را حفظ کردند.

هنوز دشمنی‌ها، در خارج و داخل، با شدت و ضعف وجود دارد. ما بانوان مؤمن و آگاه می‌توانیم با ایمان خود نقش بسزایی در مقابله و خنثی کردن این تهدیدها داشته باشیم؛ همان‌طور که رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام فرمودند: «عمده کار را خود بانوان باید انجام بدهند. شما هستید که می‌توانید فکر کنید، اندیشه‌ورزی کنید، مطالعه کنید، معضلات را در مقام نظر و اندیشه حل کنید و در مقام عمل، راهکار اجرایی ارائه دهید».^۲

۱. به گزارش روابط عمومی مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC) به لحاظ تولید علم، کشور جمهوری اسلامی ایران در بین سایر کشورهای جهان در سال اول پیروزی انقلاب اسلامی (۱۹۸۰) رتبه ۵۰ را داشته است و در ۲۰ سال اخیر، از رتبه ۳۴ در سال ۲۰۰۵ به رتبه ۱۷ در سال ۲۰۲۴ رسیده است.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از بانوان نخبه، ۱۰ خرداد ۱۳۹۰.

بنابراین، مقاومت و ایستادگی ما بانوان، به عنوان ستون عاطفی و ساختاری خانواده و جامعه، در برابر فشارهای دشمن (که بخشی از امتحانات الهی است) جامعه را مستحکم و فولادین می‌کند و عزت و سربلندی کشور را نیز حفظ می‌نماید.

چرا امتحان؟

چرا امتحان می‌شویم؟ چه حکمتی در آزمایش‌ها و ابتلائات نهفته است که مومنان را می‌سازد و غافلان را می‌سوزاند؟ در ادامه، چهار راز از اسرار این سنت الهی را مرور می‌کنیم.

نشانه رحمت خدا

گاهی خداوند حادثه‌ای را در زندگی ما می‌نشانند که ظاهرش رنج و سختی است، اما در حقیقت، رحمتی پنهان دارد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «سپاس و ستایش خدایی را که رنج و گرفتاری پیروان ما را سبب زودده شدن گناهان آنان در دنیا قرار داده تا در این رنج‌ها و بلاها طاعتشان سالم بماند و سزاوار پاداش آن شوند».^۱

همچنین، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هرگاه خداوند متعال بر آن شود تا بنده‌ای را گرمی دارد و آن بنده گناهی کرده باشد، او را به بیماری مبتلا گرداند. اگر چنین نکرد، به فقر و نیازمندی دچارش سازد و اگر این را هم نکرد، هنگام جان‌کندن بر او سخت گیرد. اما چون بخواهد بنده‌ای را خوار و بی‌مقدار سازد و او کار نیکی نزد خدا داشته باشد، تن سالم به او دهد. اگر چنین نکرد، زندگی‌اش را فراخ و مرفه گرداند و اگر این را هم نکرد، مرگ را بر او آسان سازد».^۲

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه‌ای یکی از مسلمانان دعوت شدند. وقتی وارد منزل او شدند، مرغی را دیدند که بر بالای دیوار تخم گذاشته و تخم آن به میخی بند شده و نیفتاده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله شگفت‌زده شدند. صاحب‌خانه گفت: «آیا تعجب کردید؟ قسم به خدایی که شما را به پیامبری برانگیخت، هرگز آسیبی به من نرسیده است». پیامبر صلی الله علیه و آله تا این جمله را شنیدند،

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ۴۸/۲۳۲/۶۷.

۲. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۱۳.

برخاستند و در خانه آن مرد غذا میل نکردند و فرمودند: «کسی که هرگز مصیبتی ندیده، مورد لطف خداوند نیست»^۱.

شکوفاکردن استعدادها

خداوند برای شکوفاکردن دانه‌های استعداد در دل بندگان، آنان را از میان کوره حوادث و ابتلائات عبور می‌دهد. همان‌طور که فولاد را در آتش می‌گذارند تا آبدیده و محکم شود، انسان نیز باید در گرمای تجربه و رنج، استوار و مقاوم گردد. اگر این آزمون‌ها نباشند، استعدادها درونی انسان در همان حالت نهفته می‌مانند و هیچ‌گاه به میوه کمال نمی‌رسند. حضرت علی علیه السلام کلامی دارند که عصاره همین حقیقت است: «فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عُلِمَ جَوَاهِرُ الرِّجَالِ»^۲ در دگرگونی احوال و حادثه‌هاست که گوهر آدمی شناخته می‌شود).

آری! وقتی همه چیز آرام است، کسی نمی‌فهمد درون ما چه می‌گذرد؛ اما وقتی طوفان می‌وزد، تازه معلوم می‌شود ریشه و ساقه وجودمان چقدر محکم است. نمونه بارز این معنا، داستان عزیز مصر شدن حضرت یوسف علیه السلام است که از چاه تاریک آغاز شد. او درد، تنهایی و زندان را تحمل کرد و در نهایت، به مقام عزیز مصر رسید. اگر آزمون و ابتلای الهی نبود، استعدادها درونی او هرگز شکوفا نمی‌شد و درخت وجودش ثمر نمی‌داد.

نمونه‌ای روشن از این گوهر در روزگار ما، بانوی مقاوم «زهره حسینی» است؛ همان دختر شانزده ساله آبادانی که در آتش جنگ پخته شد. خانه‌اش ویران شد، اما اراده‌اش ویران نشد. وقتی بسیاری از زنان شهر رفتند، او ماند؛ روسری‌اش را چفیه کرد و به یاری مجروحان شتافت. زهرا در سختی‌ها خم نشد، در آتش ابتلا ایستاد و از دختری ساکت و خجالتی، به زنی فرمانده و پیشرو تبدیل شد. همان رنج‌ها، جوهر وجودش را بیرون آورد. امتحان، زهرا را به خودش شناساند؛ فهمید که بانوی مؤمن یعنی قلبی که میان آتش هم برای خدا می‌تپد. بعدها، همین زن در کتاب (۱۵)، صدای زنان خوزستان شد؛ صدایی که از خاکستر رنج، ایمان رویاند.^۳

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۵۶.

۲. محمدبن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

۳. اعظم حسینی، خاطرات سیده زهرا حسینی.

خواهرانم! بدانید که خدای مهربان هیچ کس را بی دلیل به مسیر سخت نمی فرستد. هر ابتلا، تمرینی برای شکوفایی گوهر وجودی است. پس اگر امروز در دشواری هستی، نترس؛ شاید خدا دارد از تو همان گوهر ایمان را بیرون می کشد که در آرامش، پنهان مانده بود. راه عزیز مصر شدن، از چاه می گذرد و هر که اهل صبر باشد، روزی خواهد دید که همان دردی که شکایتش را می کرد، پله صعودش بوده است.

جداسازی صفوف خوبان از بدان

خواهرم! خدای مهربان هیچ کس را بی سبب در مسیر امتحان نمی گذارد. امتحان های الهی، صحنه غریب عشق اند. همان طور که زرگر، سنگ را در آتش می گذارد تا عیار طلا آشکار شود، خدا نیز دل های بندگان را در آتش حادثه می سپارد تا ایمان راستین از ادعا جدا گردد. خداوند می فرماید: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ»؛^۱ چنین نبود که خداوند، مؤمنان را همان گونه که شما هستید واگذارد، مگر آنکه ناپاک را از پاک جدا سازد. در میان زنانی که در این مدرسه الهی ممتاز شدند، نام «رقیه افشار» می درخشد؛ زنی از مشهد که همسر و دو فرزندش را در بمباران سال ۱۳۶۶ از دست داد. در کتاب «روایت هم رزم» آمده است:

وقتی پیکر همسر و کودکش را آوردند، اولب به شکایت نگشود. تنها قرآن کوچکش را بوسید و گفت: «خدایا! من سه امانت را پس دادم. کمکم کن تا امانتی که ایمانم هست، سالم بماند». آن شب، در میان بوی خاک و خون، نشست و برای زنان محله اش نامه نوشت: «اگر دنیا سخت شده، یادمان نرود ما را به مهمانی امتحان خوانده اند، نه به تماشای راحتی». رقیه بعد از آن روز، پرستار مجروحان شد. می گفت: «این بار خدا مرا در غریب خدمت می سنجد، نه در داغ فرزند». و در پایان جنگ، وقتی از او پرسیدند: «چطور دوام آوردی؟» پاسخ داد: «اگر بدانی صاحب امتحان کیست، سختی اش آرام می شود».^۲

۱. آل عمران، ۱۷۹.

۲. روایت هم رزم، ج ۲، ص ۶۵-۶۹.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه فرمودند: «يَبْتَلِي خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَضْلَهُ، تَمَيِّزًا بِالْاِخْتِبَارِ لَهُمْ؛ خداوند مردم را با چیزهایی می‌آزماید که راز و حقیقت آن را نمی‌دانند، تا خالص از ناخالص جدا شود». این همان حکمت امتحان الهی است که در قرآن نیز به آن اشاره شده است: «﴿وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾»^۱ (امتحانات) برای این است که خداوند، آنچه در سینه‌هایتان پنهان دارید، بیازماید و آنچه را در دل‌های شما (از ایمان) است خالص گرداند».

رسیدن به مراتب عالی

خدا وقتی بخواهد بنده‌اش را بالا ببرد، او را در خاکِ امتحان می‌کارد. امتحان الهی همان کاری را می‌کند که باغبان با دانه می‌کند؛ دانه را در دل خاک پنهان می‌سازد. دانه در تاریکی و تنهایی فرو می‌رود، طعم سردی و گرمی و سنگینی خاک را می‌چشد؛ اما در همان عمق، زندگی آغاز می‌شود. طوفان‌ها می‌وزند، آفتاب می‌سوزاند، باران می‌بارد و دانه، کم‌کم پوست کهنه خود را می‌شکافد تا آنچه در درونش نهفته است، آشکار شود. اگر این دانه هرگز در زمین دفن نمی‌شد، هیچ‌گاه گل یا میوه‌ای به بار نمی‌آورد. انسان نیز اگر از مدرسه امتحان‌های الهی نگذرد، استعدادِ ایمانش شکوفا نمی‌شود. امتحان خدا برای تحقیر نیست؛ برای تربیت و تعالی است. درد و رنج، ابزار رشد است، نه نشانه خشم.

گندمی را زیر خاک انداختند پس ز خاکش خوشه‌ها بر ساختند

بار دیگر کوفتندنش ز آسیا قیمتش افزون و نان شد جان‌فزا

باز نان را زیر دندان کوفتند گشت عقل و جان و فهم هوشمند^۲

خدا ما را در مسیر بادها و طوفان‌ها می‌گذارد تا بفهمیم چقدر می‌توانیم به او تکیه کنیم و چقدر می‌توانیم زیبا صبر کنیم. حضرت زینب علیها السلام الگوی زن شکوبا و مؤمن است؛ همه چیز را در دشت داغ کربلا از دست داد، اما ایمانش را نگه داشت. وقتی پس از آن همه درد و مصیبت گفت: «(مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا)»، یعنی من از

۱. آل عمران، ۱۵۴.

۲. مثنوی مولوی، دفتر اول.

میان امتحان، چهره خدا را دیدم. بلا در نگاه او، سایه جمال خدا بود. او نشان داد که خالصان، در میانه حادثه، خدا را می بینند. وقتی رنج را با ایمان طی می کنی، همان رنج، پله عروجت می شود. پس هرگاه در خاک ابتلا فرو رفتی، ناامید نباش؛ شاید خدا دارد از تو خوشه ای زرّین برای بهشت می رویاند.

نتیجه گیری

همه انسان ها بر امواج گاه آرام و گاه بسیار تند و سهمگین امتحانات الهی سوار می شوند. گروهی با صبر، پایداری و تحمل همراه با رضایت، سربلند و سرافراز به ساحل پیروزی دست می یابند؛ دسته ای دیگر، به سختی در آن ساحل آرام می گیرند و عده ای نیز غرق گشته و در پیشگاه خداوند مردود و رسوا می شوند. در نهایت، آیه به ما می آموزد که اثبات عملی ایمان، تنها راه دوام و ماندگاری آن است. ایمان بدون گذراندن این آزمایش ها، از نظر علمی و عملی، یک ساختار شکننده است. در این ماه رمضان، بیاید نه تنها ادعا کنیم بلکه با شجاعت وارد میدان های کوچک و بزرگ شویم و با مدیریت عقلانی و آرامش درونی، ثابت کنیم که ایمانمان ایمانی نیست که در آسایش تعریف شده باشد، بلکه ایمانی است که در دل سختی ها شکوفا می شود.



محتوای خودت را بساز



شهادت آیه ها



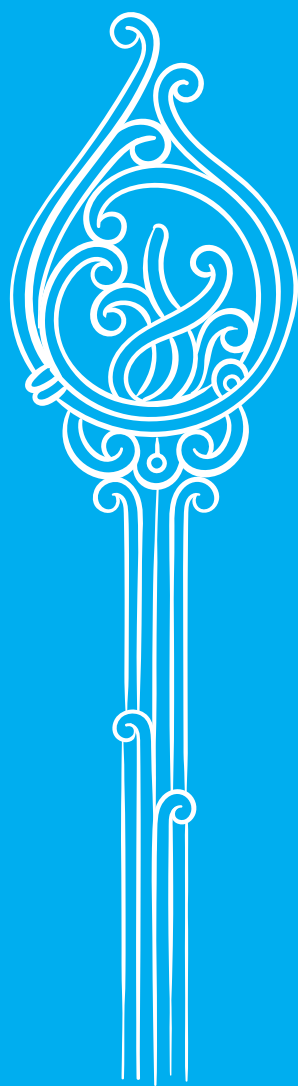
پویانمایی



پادکست صوتی



تبیین آیه



کتابنامه

- قرآن کریم.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۲۰، ۱، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ۱، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
 ۳. ابن طاووس، سید بن طاووس، کشف المحجّة، ج ۱، ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۷۸.
 ۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۳، ۱، قم: مرکز الغدير، ۱۴۱۶ق.
 ۵. انصاریان، حسین، توبة أغوش رحمت، ج ۱، ۱، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۵.
 ۶. آبی، منصور بن حسین، نثر الدرّ، ج ۱، ۱، قم: انتشارات دارالحديث، ۱۴۲۷ق.
 ۷. آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، ج ۱، ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۷۸.
 ۸. بنیاد شهید و امور ایثارگران، فرهنگ نامه زنان شهید انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ج ۱، تهران: سورة مهر، ۱۳۸۹.
 ۹. بنیاد شهید و امور ایثارگران، مادران آفتاب، ج ۱، تهران: شاهد، ۱۳۸۴.
 ۱۰. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، ج ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
 ۱۱. پناهیان، علیرضا، مجموعه سخنرانی های دین و دنیای ما، ج ۱، تهران: انتشارات بیان معنوی، ۱۳۹۳.

۱۲. ترجمه استاد حسین انصاریان، صحیفه سجادیه.
۱۳. جعفری، محمد علی، سربلند؛ داستان زندگی شهید مدافع حرم مصطفی صدرزاده، چ، ۱، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۷.
۱۴. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، چ، ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۵، چ، ۱، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۶. الحسینی الخطیب، سید عبدالزہراء، مصادر نهج البلاغه و اسانید.
۱۷. حسینی، سید محمد، شرح حال و کرامات آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، چ، ۱، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث، ۱۳۸۵.
۱۸. حسینی، سیده زهرا، دا، به کوشش اعظم حسینی، چ، ۱، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
۱۹. حلوانی، حسین بن محمد، نزہة الناظر و تنبیہ الخاطر.
۲۰. حویزی، عبد علی بن جمعة العروسی، تفسیر نور الثقلین.
۲۱. خاطرات خانواده امام خمینی (ع)، چ، ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع)، ۱۳۷۸.
۲۲. خامنه‌ای، سید علی، نقش و رسالت زن (۳)؛ زن و خانواده، چ، ۱، تهران: نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۳. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج ۲، چ، ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
۲۴. دولابی، میرزا محمد اسماعیل، مصباح الهدی، چ، ۱، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
۲۵. رنجبر، محمدرضا، شاخه‌های گیلان، چ، ۱، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۵.
۲۶. روایت هم‌رزم، جلد دوم، چ، ۱، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۹.
۲۷. زنان در مسیر ایمان، چ، ۱، قم: انتشارات بوستان، ۱۳۹۶.
۲۸. سلیمانی ازندریانی، فاطمه، حوض خون، چ، ۱، تهران: راه‌یاب، ۱۳۹۹.



۲۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، ج ۱، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۳۰. صالحی، عبدالله، چهل داستان از رسول خدا ﷺ، ج ۱، قم: انتشارات رسول اعظم، ۱۳۸۵.

۳۱. صدوق، محمد بن علی، الخصال، ج ۱، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۳۲. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵.

۳۳. طباطبائی، سید عبدالباقی، سيرة علماء در تربیت فرزندان، پاسدار اسلام، س ۵، ش ۳۲۴، مهر ۱۳۹۰، ص ۵۰.

۳۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط.

۳۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ۱، مشهد: انتشارات مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

۳۶. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ج ۲، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۳۹۲.

۳۷. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ج ۱.

۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

۳۹. عاملی، ابراهیم، تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۴ و ۹، ۲، قم: انتشارات رسول اعظم، ۱۳۸۵.

۴۰. عرفانیان، زینب، درگاه این خانه بوسیدنی است، ج ۱، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸.

۴۱. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، ج ۳، ۲، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۲ ق.

۴۲. فتاحی، مهنار، فرنگیس، ج ۱، تهران: انتشارات سورة مهر، ۱۳۹۵.

۴۳. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۷، ۳، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶.

۴۴. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، **ینابیع المودة**، ج ۱، چ ۱: انتشارات اسوه، ۱۴۱۶ق.
۴۵. قیومی اصفهانی، جواد، **معجم صحیفه الزهراء**، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ج ۲ و ۵، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۷. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، **تاکربلا**، چ ۱، تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵.
۴۸. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، **راز استقامت**، چ ۱، تهران: انتشارات حماسه یاران، ۱۳۹۵.
۴۹. گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی، **سلام بر ابراهیم**، ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۵.
۵۰. گیلانی، عبدالرزاق، **مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة**، چ ۱، قم: انتشارات علمی، ۱۳۸۰.
۵۱. لواسانی، فاطمه، **بانوی حیا**، چ ۱، تهران: انتشارات حجاب، ۱۳۹۶.
۵۲. متقی هندی، علاء الدین، **کنز العمال**، ج ۷، چ ۱، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۵۳. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، ج ۲، ۱۵، ۴۳، ۵۲، ۶۸، ۷۵، ۸۳، ۱۰۳، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۴. محبی سرشت، فردین، **مدیریت ترس: نقش ایمان در آرامش**، جام جم، س ۲۲، ش ۶۵۹۴، دی ۱۴۰۱، ص ۱۲.
۵۵. محمد بن حسن طوسی، **الأمالی**.
۵۶. محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، **الارشاد شیخ مفید**.
۵۷. مشهدی، محمد بن محمد، **کنز الدقائق**، ج ۱۱، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۵۸. مکارم شیرازی، ناصر، **اخلاق در قرآن**، ج ۲، چ ۳، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب، ۱۳۸۷.

۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۷، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۶۰. منصوری، عبدالعظیم، الترغیب و الترهیب، ج ۴، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۶۱. موحد ابطحی، سید محمدتقی، سیره علما در تربیت فرزندان، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۶۲. موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، ج ۲۱، چ ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۶۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۳، چ ۲، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.
۶۴. نظری منفرد، علی، قصه مدینه، چ ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
۶۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۶۶. واعظ خیابانی، علی، علماء معاصر، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۹.
۶۷. فریدنیا، میلاد، معلم روستایی که کلاسش را در چادر برپا کرد، ایسنا، ش ۱۸۷۳۵، ۲۴ بهمن ۱۳۹۸، ص ۱.
۶۸. «اقسام جبن و ترس»، دسترسی در: سایت پرسمان دانشگاهیان، ۱۴۰۲.
۶۹. «بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۴.
۷۰. «بیانات در دیدار اعضای جمعیت بانوان فرهیخته انقلاب اسلامی»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۶.
۷۱. «بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، خرداد ۱۳۹۰.
۷۲. «بیانات در تاریخ ۱۴۰۴/۰۷/۰۱»، دسترسی در: پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، مهر ۱۴۰۴.

۷۳. «بیانات در دیدار بانوان به مناسبت سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و روز زن»، ۲۹ آذر ۱۳۶۸.
۷۴. «سخنرانی‌های دین و دنیای ما»، دسترسی در: پایگاه رسمی استاد پناهیان، ۱۳۹۳.
۷۵. «جلسه تفسیری آیت‌الله علوی گرگانی»، دسترسی در: پایگاه رسمی آیت‌الله علوی گرگانی، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹.
۷۶. «گزارش اِما گلدبرگ»، دسترسی در: نیویورک تایمز، ۸ اکتبر ۲۰۲۳.
۷۷. «گزارش بی‌بی‌سی نیوز»، دسترسی در: بی‌بی‌سی نیوز، ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳.
۷۸. «گزارش روابط عمومی مؤسسه استنادی و پایش علم و فناوری جهان اسلام (ISC)»، دسترسی در: پایگاه مؤسسه استنادی علوم و فناوری، ۲۰۲۴.
۷۹. «زنان در حال ترک مشاغل ثابت خود هستند» در سایت خبرگزاری فارس.



کارگاه عشق، خانه شماسْت؛ و آیه‌ها، ابزار کار
دنای زن مؤمنه، پر از مشغولیت است؛ پر از نیاز به
صبر، تدبیر و مهر بی‌پایان. این مشغولیت‌ها، نه مانع،
که کارگاه عشق ما هستند.

«آیه‌ها در کارگاه عشق»، دعوتی است تا قرآن را از
کتاب‌خانه‌ها برداریم و به دست بگیریم؛ تا هر آیه‌ای،
تبدیل به یک ابزار حیاتی برای مواجهه با مشکلات،
تربیت فرزند و مدیریت روابط شود.

اینجا، نه سخن فرار از روزمرگی، بلکه سخن از ماندگاری
در حقیقت آیات در متن هیاهوی زندگی است.
تجربه‌ای عملی از حضور مداوم قرآن در بطن زندگی زنانه.



9 786225 101159

شابک دوره ۳ جلدی

قیمت: ۱۹۵,۰۰۰ تومان



9 786225 101173



دفتر مرکزی نشر آیه‌ها
تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰۱



مؤسسه فرهنگی هنری
آیه‌ها



مؤسسه فرهنگی هنری
آیه‌ها

زندگی با آیه‌ها

پوشش تبیین و حفظ آیه‌های قرآن